ایران کوده

شمارهٔ ۱۵

تقویم و تاریخ در ایران

از

ذ. بهروز

انجمن ایرانویج

ایران کوده

گرد آورده:
م. مقدم
استاد دانشگاه تهران

شمارهٔ ۱۵

تقویم و تاریخ در ایران

فهرست شماره های ایران کوده

. . . .

سال ۳۶۷۷ رصد
برابر ۲۲۲۴ مهری
برابر ۱۳۳۱ خورشیدی هجری
برابر ۱۳۲۱ یزدگردی رحلت .

بنگاه چاپخانه بانک ملی ایران

به دوست دیرین مهربان عزت هدایت

ایران کوده شمارهٔ ۱۵

تقویم و تاریخ در ایران

از رصد زردشت تا رصد خیام

زمان مهر و مانی

ذ. بهروز

انجمن ایرانویج

فهرست

بخش سوم

تذکر ـ رصد خانهٔ نیمروز در وسط خشکی جهان قدیم است ـ رصدخانهٔ وهمی جزائر خالدات ـ تذکرات راجع به تاریخ رومی ـ آثارالباقیه و تاریخ رومی ـ طول سال شمسی ـ آثارالباقیه نقل‌ازحمزهٔ اصفهانی ـ نقل از زیج علیشاه ـ تاریخ رومی قدیم وجدید ـ علاقمندی رومیان به وقت شناسی ـ تقلب درتاریخ رومی ـ شکایت‌از بی اطلاعی رومیان ـ تحقیق راجع به تاریخ رومی ـ بیرونی و مبدأ تاریخ رومی ـ تاریخ رومی تاریخ توفان است ـ جنگ پیدنا ـ روز یکشنبهٔ ٢٥ دسامبر روز میلاد مهر است ـ اصلاح تاریخ رومی ـ تاریخ رومی شمسی قمری است ـ ٩١ روز کبیسهٔ قمری ـ اختلاف یک روز درحساب ها ـ تذکر راجع به دوره‌های کبیسه ـ دورهٔ کبیسهٔ ١٤٠٤ سالی با نوبهٔ ١١٧ سالی ـ تاریخ ملکان شاهی ـ آثار این کبیسه در تقویم شمارهٔ دو ـ کبیسهٔ زمان خالد قسری نوبهٔ نهم ازدورهٔ دوم است ـ تاریخ متوکلی مأخذش نوبهٔ دهم این دوره است.دورهٔ کبیسهٔ ١٤٠٨ سالی . دورهٔ کبیسهٔ ١٤١٠ سالی و ٢٨٢٠ سالی . دورهٔ کبیسهٔ ١٤٢٨ سالی ـ آثار این دورهٔ کبیسه در تقویم شمارهٔ یک و چهار ـ تاریخ مجوس ومعتضدی مأخذش این کبیسه است ـ **انتهای دورهٔ دوم این کبیسه** ـ دورهٔ کبیسه ١٤٤٠ سالی ـ روزدوشنبه چهارم شهریور که روز وفات‌مهر است با حساب‌این کبیسه ٢٧ حزیران‌میشود ـ نوبه نهم در زمان یحیی برمکی بوده و اجرا شده است ـ شرح نوبه‌های دیگری ازاین کبیسه که اجرا شده است . دورهٔ کبیسهٔ ١٥٠٨ سالی ـ آخرین نوبهٔ دورهٔ چهارم . دورهٔ کبیسهٔ ١٩ سالی قمری . دورهٔ کبیسهٔ ٣٠ سالی قمری . دورهٔ دوازده سالی‌شمسی . دورهٔ کبیسهٔ وهمی ١٤٦١ سالی .

تاریخ ملکی یاملکان شاهی ـ نوروزنامهٔ منسوب به خیام ـ زیج علیشاه بخارائی ـ خواجه نظام‌الملک ورصدخانه ـ خیام وحساب طول سال ـ ایجاد روش تازه برای تاریخ ـ دستور پیدا کردن نام سال و سال کبیسه ـ جدول خیامی ـ پیدا کردن روز نوروز در هفته .

بخش چهارم

تذکرات راجع به وضع چند تاریخ ـ شکایت از مغشوش‌بودن تاریخ ها ـ نظریات جدید در قرن سوم هجری ـ با فرض افلاك ، رصدی انجام نگرفته ـ اختلاف دربارهٔمجسطی ـ ابن سینا و افلاك ـ مدت زیست هلاکو در بغداد در حدود هفت‌سال است ـ چگونه در این

مدت درمراغه رصدخانه‌ساخته و رصد کردند. تاریخ متوکلی ومعتضدی ـ نقل‌ازآثارالباقیه ـ روز۲۸حزیران قابل توجه است ـ علوم یونان وعرب دربغداد ـ زندیقان متظاهر به‌اسلام ـ مجسمهٔ مهر برفراز قصر خلفا ـ نام اصلی منصور عباسی ـ روزمیرین ـ**نوروز اول سال و نیروزاولین روز نیروانا** . عمر وتاریخ هجری ـماه شعبان و کبیسه ۱۹ سالی ـ ماه اول تاریخ قمری‌رمضان است ـ نسبت‌وضع‌تاریخ به عمر افسانه است ـ ابن ابوالعوجاء واخلال در تاریخ قمری ـ روز اول تاریخ هجری ـ روز عاشوری . تاریخ دیوکلسین ودقلیانوس و اردشیر بابکان ـ این تاریخ میلاد عیسی مصلوب (ع) است .

تاریخ میلادی : در زمان عیسای مصلوب (ع) اختلاف است ـ تاریخ میلادی از قرن دهم میلادی است ـ خارجیان در قرن نهم و دهم دربیزانس ـ تاثیر اوضاع سیاسی در وضع تاریخ میلادی ـ در قرن ۱۶ ده روز به روزهای مارس‌اضافه‌شده ـ روش کبیسهٔ تاریخ میلادی غلط است یعنی سالی که کبیسه نیست کبیسه می کنند وسالی که کبیسه است کبیسه نمی کنند ـ درروز مبدأ این تاریخ اختلاف است . درقرن هجدهم اول سال را از بهار به زمستان برده‌اند .

تاریخ اسکندری : این تاریخ نه مربوط به ولادت و نه جلوس و نه فتوحات و نه مرگ اسکندر است ـ سال مبدأ و روز مبدأ نسبت به چهار نقطهٔ اصلی مشخص نیست ـ در سال کبیسه اختلاف است ـ نام های مختلف این تاریخ ـ تاریخ رومی تاریخ میلاد مهر است ـ در قرن هفتم هجری سلوقی شده ـ بموجب حاشیهٔ صفحه ۱۳۳ تاریخ اسکندری در اصل تاریخ رحلت زردشت بوده .

تاریخ مصری . تاریخ بنای شهر روم . تاریخ ابراهیمی . تاریخ عالم .

صفحهٔ ۷۹

بخش پنجم

هزاره ها . دوره ها . تاریخ طوفان ـ ذوالقرنین ـ دوسر ـ اس گنتار ـ الکساندر .

صفحهٔ ۹۳

بخش ششم

تذکر ـ مهر یا مسیحا ـ مسیحای مصلوب نشده همعصر شاپور اشکانی و انطیخس سلاخص است ـ شاپور و اشه‌پور ـ شهادت یحیی (ع) ـ بنای شهر قسطنطنیه ـ بشارت بنام

احمد و محمد ـ تاریخهائی که در زمان اشکانیان بکار می‌رفته ـ میلاد و بعثت و رحلت مهر یا مسیحا.

مانی مصوت ـ نقل از آثارالباقیه ـ ملاحظات راجع به مندرجات آثار الباقیه ـ میلاد و تجلی و بعثت و وفات مانی مصوت.

بخش هفتم

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	درست
۱۲	۲۵	شکانی	اشکانی
۱٤	۲۳	گذاشتن	گذشتن
۱۹	۲۲	آخر	اول
۱۹	۲٤	آخر	اول
۳۲	٦	(افزوده‌شود)	T III 260 b II
۳۷	حاشیه	المقامه	مقامه
۳۹	٦	دوشنبه	دوشنبه یازدهم
٥۱	۲۲	۲٦ مارس	۲۷ مارس
٥٤	۲۰	در اول	در اول یا آخر
٦۰	۸	صد	رصد
٦۹	٤	۱۱۰۱	۱۱۰۱ سال
۷۱	۱٤	اول هجرت	اول تاریخ هجری
۸٦	۱۸	اول حمل	اول بهار
۹۲	۲۱	نمی‌گرد	نمی‌گیرد
۹٤	۸	نمیدانم	نمیدانیم
۱۱٤	۲۰	میدهم	میدهیم
۱۱٤	۲۱	خواهم	خواهیم
۱۱۷	٤	شد	شده
۱۱۸	۱۲	مسیحیت	مسیحائی
۱۱۹	۱۷	دین آوردی	دین‌آوری

تذکر ـ درصفحه ۱۰٤ سطر۱٦ « توقیعات تقویم ها » فقط مربوط به روز پنجم بهار است که روز بشارت مادر مسیحا می‌باشد .

دیباچه

در مباحث تاریخی باید توجه خاصی به‌وسعت و استعداد مکان وطول زمان و ارتباط این عوامل باوقایع داشت . اگر در تدوین تاریخ یکی از عصرها طول زمان و استعداد طبیعی مکان درنظر گرفته نشده باشد چنان‌تاریخی قصه هائیست که حوادث آن جز باپیشامد های ناگهانی وحیرت انگیز بهم مربوط نمیشود .

سرزمینی که وسعت و آب و گیاه وقوت ومواد صنعتی و هوای معتدل نداشته‌قابل پروراندن توده های بزرگ بشر در دوره های پیش‌از تاریخ و بعداز آنها نبوده است .

در کشوری که خاکبوم است بشر دورهٔ سنگ‌را نگذرانده وجائی که آهن‌وفلزات وجنگل‌وچوب یافت نمیشود آهنگروسنگتراش نداشته‌است. همچنین کشتی‌سازی‌و کشتی‌رانی زمانش پیش از زمان سکنی گرفتن درجزایر است .

برای پی‌بردن بشر به‌اسرار سخنگوئی ودین وعلوم وصنایع جمعیت کافی وزمان طولانی‌لازم است . آنچه را که بشر امروزی درهمنشینی‌میبیند و به‌رایگان میآموزد نتیجه تجربه و کوششهای گذشتگان درمدت هزاران سال میباشد .

....

تأثیر کواکب در سرنوشت نیک و بد جهان و جهانیان اساس معتقدات مردم قدیم بود . هریک از اجرام درخشان‌آسمانی را ایزدی مؤثر درکار ها میدانستند ومعتقد بودندکه اگر جایگاه اجرام را دربروج تعیین کنند میتوانند از پیشامدهای گذشته و آینده اطلاع دهند .

هرچند اعتقاد بتأثیر کواکب باعث ایجاد وترقی ریاضی ونجوم شده ولی ازطرف دیگر این‌اعتقاد زمینهٔ مساعدی برای حوادثی که ممکن بود ابداً وقوع پیدا نکند فراهم کرده است .

تنظیم دوره‌های نجومی و هزاره ها و کبیسه ها وتقسیمات مختلف زمان اصلاً برای تعیین اوقات مناسب برای عبادات و دانستن موعد بشارت ها و ساعت های نیک و بد بوده است . تعیین موسم زراعت و پرداخت مالیات‌احتیاج به‌این‌اندازه دقت درحساب ندارد .

اگرحوادث مهم دوسه هزارسال گذشته‌را که ازآن اطلاعاتی بیشتر داریم درنظر بگیریم خواهیم دید که پیشامد های بزرگ درسر هزاره ها یا سالهائی رخ داده که برای ارقام آن درعلم اعداد و حروف خواصی تصورکرده‌اند و علم احکام نجوم دلالت برآن داشته است .

در ذیل نمونه هائی از حوادث مهمی که در اوائل یا اواخر هزاره ها اتفاق افتاده ذکر میکنیم :

۱ ـ هزارهٔ غیبت مهدی (ع) سال ۱۲۶۲ هجری است . در این اوان درایران وسودان و هند اشخاصی بنام مهدی و مسیح ظهورکرده اند .

۲ ـ درهزارهٔ هجری دعوت اکبر پادشاه هند به دین الهی صلح کل و نقطویه در ایران بوده است .

۳ ـ ظهور چنگیز دراواخر هزارهٔ اخیر دوران عالم است که هزارهٔ ویرانی جهان تصور میشده است . نام هزارهٔ دوازدهم هزارهٔ حوت است.

٤ ـ درهزارهٔ میلادی در اروپا مردم باتشویش منتظر پیشامدهای بد بودند و درهمین اوقات درشرق عده‌ای ظهور و دعوت کردند وخودرا مسیح ومهدی خواندند.

٥ ـ ظهور ابومسلم و به‌آفرید و بنای بغداد و .... درمیانهٔ هزارهٔ مهر و نیم هزارهٔ مانی است (۷۲۸ ـ ۷۵۵ میلادی) .

٦ ـ ظهور اردشیر و ولادت مانی در اوائل هزارهٔ حوت است که هزارهٔ دوازدهم باشد .

۷ ـ ولادت زردشت روز دوشنبه ششم فروردین یزدگردی سال اول هزارهٔ دهم است که هزارهٔ جدی باشد .

....

حال اگر پادشاهانی یا دعوتگرانی ظهورکنند که ظهور آنها مطابق با خواص اعداد وحروف و اوضاع نجومی نباشد و یا پیشوایانی بخواهند زمینه ای برای تغییراتی در وضع دین یا سیاست و نسب خود آماده نمایند باید در تاریخ و تاریخگذاری گذشته تغییراتی بدهند تا حساب ها موافق با مقصود و مصلحت آنها شود .

....

از دوسه‌قرن پیش‌ازمیلاد تا قرن سوم میلادی یعنی درحدود شش قرن درایران

و روم پادشاه و امپراتور را انتخاب میکردند. درعصر اشکانیان مجلسی‌را که چنین انتخابی میکرد مهستان مینامیدند.

این وضع دولت و اجتماع مردم بادین و فرهنگ و سوابق تاریخی آنها ارتباط داشت. پس‌از چند قرن که مردم به چنین وضعی خو گرفته بودند اردشیر بابکان پادشاهی موروثی را از نو زنده کرد.

در زمان ساسانیان مشکلات داخلی بسیار بود وچندین پادشاه ساسانی درمشرق ایران کشته شدند و رویهمرفته ساسانیان نتوانستند نفوذ خود را درنقاط شرقی ایران بواسطهٔ اختلاف مذهب بسط دهند.

....

امپراتور قسطنطین و جانشینانش از قرن چهارم‌میلادی به بعد نیزامپراتوری موروثی را بجای انتخابی تحمیل کردند. در راه این مقصود شهر نوساز قسطنطنیه بجای روم کهن و دین نو بجای‌دین قدیم گذاشته شد. دراین راه کوشش بسیار کردند ولی بعدها معلوم شد که تا این مقاصد جدید را درقالب رسوم قدیم نریزند موفقیت حاصل نمیشود و از این سبب است که می‌بینیم تمام رسوم قبل از عیسویت بنام عیسویت تاکنون زنده مانده است.

....

ظهور مانی درحدود شش قرن بعداز مهراست ومصادف باهمین عصری میباشد که درآن انقلابات سیاسی و مذهبی درسرهزارهٔ دوازدهم شروع شده است.

دین مانی درمدت بسیار کوتاهی ازاقاصی چین تااقاصی اروپا انتشار حیرت‌آوری پیدا کرد. علت انتشار این دین زمینه‌ایست که اول هزاره وبشارتهای گذشته برای‌ظهور شخصی فراهم کرده بود ومردم انتظار اورا داشتند.

مانی دعوی دارد که وی همان برخوان و یا فارقلیط میباشد که از ظهورش درآخرالزمان که هزارهٔ دوازدهم باشد خبر داده اند.

اگرچه مانویت درمدت بسیار کوتاهی درشرق وغرب انتشار پیدا کرد ولی‌بزودی درهرجا ازآن‌جلوگیری شد. مانویان بعدها به‌لباس هردینی وهرملتی درمیآمدند ودرراه تبلیغ عقاید خود در میان توده های بی‌اطلاع کوشش میکردند. افراد پراکندهٔ مانوی بواسطه سیر و سفر که از واجبات مذهبی آنها بود از راه ها و زبانها و رسوم مردم‌اطلاع

داشتند وچون اعتقادشان این بود که باید جهان پررنج زندگی را برانداخت تا روان‌پاك ازقالب پلید تن آزاد شود بهر کاری تن درمیدادند وآنچه بیشتر آنهارا جسور ونترس‌میکرد ایمان به شفاعت صدیقان وبخشش گناهان بود .

از قرن سوم هجری زندیقان که همان مانویان متظاهر باسلام باشند کوشش زیادی در راه ایجاد نظریات جدید درهررشته وبرهمزدن تاریخ وفرهنگ قدیم داشتند.

در رسالهٔ اول پولس فصل اول آمده : « حکمت حکیمان‌را باطل سازم و فهم فهیمان را نابود گردانم » .

موفقیت کامل و موقت مانویان در دورهٔ مغولان است که تاکنون هم بعقاید مانویت درلباس بودائی ثابت هستند .

آشوب و تناقضی که دراصول دینهای جهان دیده میشود وهمچنین نسبت‌های خجلت‌آوری که به انبیاء داده شده همه از آنهاست .

سن‌اگوستن که شالودهٔ عیسویت ازوست وهمچنین‌ابوالعوجا راوی اخبار هردو مانوی بودند. چون هردو خودشان اقرار به‌مانویت کرده اند جای شکی باقی نیست‌ولی بسیاری بوده‌اندکه بواسطهٔ زهد وتقوای بی‌نظیر که مخصوص مانویهاست شناختن آنها بدون اطلاع کامل از عقاید مانویه کار آسانی نیست .

مانی درهمین جائی که بغدادرا ساخته اند وبه‌اصطلاح‌مانویان « دادهٔ بغ » است زائیده شده ولهذا آن سرزمین درنزد آنها ارض اقدس شمرده میشده وهمیشه سعی‌داشته‌اند که هرفضیلتی را بسوی آنجا بکشند .

شهر بغداد مرکز بزرگ دینی ومیعادگاه مانویان‌بوده وبزرگترین عبادتگاههای خودرا درآنجا داشته اند وبرای زیارت آنجا ازشرق وغرب عالم میآمدند .

همچنین قابل‌توجه است که مانویان خودرا فتی وجوانمرد وجوان که صورتی دیگر از این کلمهٔ اخیر « یون » میباشد خطاب میکردند .

....

زمینهٔ برهمزدن هزاره‌ها وتاریخگذاری چنانکه نوشته‌اند از زمان ساسانیان حاضر بوده‌است . ظاهراً‌ساسانیان‌میخواستند که‌مبدأهزاره‌های‌نجومی‌دوهزار سال یابیشترعقب‌تر گذاشته شودتااین که بشارت مشهوری که راجع‌به‌ظهور دولت‌شکانی ومهر است ومنسوب به‌زردشت‌شده مدتش درزمان اشکانیان سپری شده باشد و منطبق با زمان‌آنها نگردد.

باوجودی که زمینهٔ چنین کاری ازهرحیث مهیابود برهمزدن تقویم‌وحسابهائی که

سال بسال سیرطبیعی خودرا میکرد ومردم برای دانستن ساعت نیک وبد وادای وظائف مذهبی بدان رجوع میکردند کار آسانی نبود .

....

از قرن هفتم هجری به بعد فرصت بهتری برای اخلال درتقویم باستانی پیدا شد .

جدال برسرتاریخ وتاریخگذاری و وضع تاریخ جدید دراواسط قرن سوم هجری شروع میشود. بیرونی درمقدمهٔ آثارالباقیه میگوید که من این کتاب‌را نوشتم تاخواننده‌را از مراجعه به کتابهای دیگر بی‌نیاز کنم. معلوم میشود که کتابهائی در موضوع تقویم و تاریخگذاری درآن عصر نوشته شده بوده است .

هیچ کتابی راجع به‌تاریخگذاری و تقویم بنظرنرسیده است که آثار جعل و حك واختلاف روایات که نتیجهٔ همان جعل وحك است درآن دیده نشود .

دراین کتابها آنچه قابل توجه میباشد اینست که درحسابهائی که نتیجهٔ حساب مطابق مقصود درنمیآید شکایت بسیاری ازمعدوم شدن کتب تاریخ وآثارتاریخی ومغشوش بودن تاریخگذاری و بی اطلاعی منجمین قدیم شده است تا خواننده را از بحث و دقت درحساب منصرف کنند .

در نوشته های بیرونی ومخصوصاً درآثارالباقیه از همه بیشتر دست برده‌اند ولی چنانکه بیرونی درآخر آن کتاب اشاره مبهمی کرده خود چنین کاری را پیش بینی میکرده است ولهذا مطالب اساسی‌را که مقصود بوده طوری در کتاب پراکنده کرده‌است که به‌آسانی تشخیص اهمیت وحك واصلاح آن امکان ندارد .

حك‌واصلاح واضافاتی که بعدها درآثارالباقیه کرده‌اند سطحی وجاهلانه‌وبی‌اهمیت است و با اندك توجه و دقت میتوان مطالب کتاب را بصورت خود برگرداند .

درمباحث نجومی اگر صدها کتاب ومدرك از بزرگترین ریاضی‌دانها ومنجمین نشان داده شود ولی‌باحساب ورصد مطابقت نداشته باشد ارزشی برای‌آنها نیست.

صحت هرمدرکی درین علم وقتی مسلم است که با حساب و رصد تطبیق کند. پس‌دست‌بردن‌دریك کتاب‌علمی‌و فنی ومقلوب کردن ارقام چندان بصرفه جعل کننده نیست بلکه از این دستخوردگی‌ها میتوان بجهات ضعف و غرض‌جعل کننده وعصر اوپی‌برد .

مدارك نوشته ای که درنیم قرن گذشته درچین وشمال افریقا پیدا شده حساب‌هارا بیش از آنچه تصور میرفت منظم و روشن میکند .

بخش اول

تقویمهای تورفانی

تقریباً نیم‌قرن پیش درچین نوشته های بسیاری بخط گشته دبیره پیدا شد. ازآن نوشته‌ها یک ورقهٔ نجومی وچند تقویم دربخش اول و دوم این جزوه مورد بحث‌میباشد.

از موضع ماه آذر نسبت به فصول سال به‌آسانی معلوم میشود که نوشتهٔ نجومی ازقرن نهم پیش از میلاد است ودربخش دوم راجع به‌آن بحث خواهد شد ولی در اینجا همین‌قدراشاره میکنیم که‌این ورقه میتواند بما حدود قدمت تقویمهارا تااندازه‌ای‌نشان‌دهد.

تقویمهائی که دراین بخش مورد بحث است شمسی قمری است ودرآنها نامهای ماه های سغدی یاخوارزمی دیده‌میشود وخمسه ذرآخر سال است وبعلاوه دو تقویم ازآنها از سال گاو میباشد.

برای‌پیدا کردن تاریخ تقویمهای‌قدیم معلومات ذیل‌را که‌از کتب نجومی فارسی وعربی جمع‌آوری شده تذکر میدهیم:

۱ ـ دایرهٔ نیمروز یا نصف‌النهار رصدهای قدیم از سیستان میگذرد.

۲ ـ نام سال اول دورهٔ دوازده گانه موش است.

۳ ـ مبدأ روز سالهای یزدگردی صبح و سالهای خورشیدی ظهر است.

۴ ـ تاریخ آبادانی خوارزم ۹۸۰ سال پیش‌از اسکندری است. درسالهای خوارزمی خمسه در آخر سال و روز مبدأ سه شنبه میباشد. (آثار الباقیه).

۵ ـ شمارهٔ روزهای تاریخ بختنصری تا اول هر یك از تاریخهای مشهور درزیجها ثبت است.

٦ ـ در روایات بسیاری آمده که ماه اول سالهای قمری رمضان است.

۷ ـ طول متوسط سال خورشیدی ۳٦۵٫۲۴۲۲ روز است و طول متوسط سال قمری $\frac{۱۱}{۳۰}$ ۳۵۴ روز. *

۸ ـ در روز جمعهٔ دهم رمضان که مبدأ تاریخ ملکی میباشد پس ازگذاشتن

---

*این کسر ها ازحساب دوره‌ها ونوبه های کبیسه که‌بعداً شرح آنها داده خواهد شد به‌دست میآید و مربوط به رصد های جدید نیست. رصد های جدید قدمتش کمتر از سه قرن است و در این حسابها قابل اعتماد نمی‌باشد.

۲۱ ساعت و ۵۴ دقیقه و ٦ ثـانیه ازظهر روز پیش تحویل آفتاب به نقطه اعتدال در افق نیمروز یا مرو شده است.

معلومات فوق حدود قدمت تاریخ و مبدأ طول ونام‌سال اول دردورۀ دوازده‌ساله و روز اول تاریخ ومبدأ روز وطول سال شمسی وقمری وپایه حساب را بما میدهد .

۹۸۰ سال یزدگردی‌ویا خورشیدی را برسالهای اسکندری‌اضافه میکنیم وسالهای دوقرن ۱۳ و ١٤ پیش از میلاد را رسیدگی مینمائیم مبدائی برای حساب پیدانمیشود .

چون درکتب نجوم تاریخهای قدیمتر را (مثلاً تاریخ طوفان) قبل از بختنصری داده اند وبعلاوه راجع به تاریخ اسکندری اختلاف بسیار است لهذا ۹۸۰ سال یزدگردی را برسالهای بختنصری می‌افزائیم و پایهٔ حساب را تاریخ ملکی قرار میدهیم .

پس ازتحویل‌سالهای یزدگردی به سالهای خورشیدی نتایج ذیل به دست میآید :

۱ ـ تاریخ آبادانی خوارزم از روز چهار شنبه ۲۱مهر خورشیدی سال سگ٢٨٠٥ سال پیش از ملکی شروع میشود. این روزمهرکان است و قابل ملاحظه میباشد.

۲ ـ در سال ٢٨٠٤ خوك پیش از ملکی ساعت تحویل به اافق نیمروز صبح دوشنبه میباشد.

۳ ـ این دوشنبه مبدأ حساب دورۀ کبیسهٔ ١٤٢٨ سالی و ١٤٠٤ سالی است که درتقویمهای‌تورفانی بکاررفته. در این دو دوره ترتیب نمازها منظور نیست و فقط ازنظر حسابهای نجومی مهم است.

٤ ـ در سال مـوش ۲۸۰۳ پیش از ملکی ساعت تحویل به افق نیمروز ظهر سه‌شنبه میباشد. این سه‌شنبه مبدأ حساب سالهای خورشیدی و دورۀ دوازده‌گانه است.

٥ ـ این سه‌شنبه اول رمضان ومبدأ سالها ودورۀ ۳۰سالی و۱۹ سالی قمری است.

٦ ـ این سه‌شنبه هفتادمین روز سال یزدگردی باستانی است . برای بر هم نخوردن ترتیب نماز ها هفتاد روزکبیسه لازم دارد و لهذا روز چهارشنبه نوروز اول سال بهیزکی باکبیسهٔ ۱۲۰ سالی میباشد.

۷ـ پس از هفتاد روزکبیسه جای پنجه در آخر آبان میشود. جای اصلی پنجه در سالهای خورشیدی در آخر ماه ششم است و آن ماه در سال موش رصد مصادف باآبان یزدگردی است. بودن خمسه درآخر آبان یادگار این کبیسه است.

حال برای آزمایش و مقایسه با تقویمهای قدیمی تقویم‌شمسی قمری سالهای

۱۰۱۵ و۱۰۱٦ و۹٤۹ و۹۵۰ و۱۰۱۰ و ٦۸۱

مبدائی راکه یافته ایم با درنظرگرفتن نکات ذیل استخراج میکنیم :

۱ - در تقویمهای شمسی قمری برای این که ارتباطی‌میان آن دو باشد سال شمسی را ۳٦۵ روز و ماه را سی روز میگیرند و پنجه را در آخر سال میگذارند و هرچهار سال یک روز به پنجه اضافه میشود .

۲ - سالهای قمری هر۱۹ سال هفت ماه کبیسه دارد و اگر پنجه در آخر سال باشدماه‌قمری از ۳۰روز تجاوز نمیکندوبه ماه یازدهم سال‌نمی افتد. چون‌نام ماههای‌قمری درتقویمها داده نشده اکنون‌احتیاجی‌به‌این کارنیست ولی‌آثار کبیسه‌درتقویم‌ها دیده‌میشود.

۳ - طول سال قمری متوسط $\frac{۱۱}{۳۰}$ ۳۵٤ روز و طول سال شمسی در این حسابها تقریباً ۳٦۵,۲٤۲۲ روز است .

٤ - هنگام محاسبهٔ اول سالهای قمری اگر کسر سال در دورهٔ سی سالی‌از نیم تجاوزکند اول ماه قمری شب و اگر از نیم کمتر باشد اول ماه قمری روز است .

۵ - سالهای‌کبیسهٔ دورهٔ ۳۰ سالی قمری از قرار ذیل است :

۲ ۵ ۸ ۱۱ ۱۳ ۱٦ ۱۹ ۲۱ ۲۴ ۲۷ ۳۰ .

این ترتیب قدیمی که در زیج حبش مروزی است با ترتیب معمولی ذیل :

۲ ۵ ۷ ۱۰ ۱۳ ۱٦ ۱۸ ۲۱ ۲۴ ۲٦ ۲۹ فرق دارد .

این ترتیب اخیردرست‌نیست‌و همیشه یک سال بدون لزوم کبیسه جلومی‌افتد. شرح این درقسمت کبیسه ها داده شده است .

٦ - حساب روز قمری از نیمهٔ شب وروز یزدگری از اول صبح و روز سالهای خورشیدی کامل و بهیزکی از ظهر شروع میشود .

۷ - در دو تقویم از تقویمهای باستانی‌که در تورفان پیدا شده روز نوروز را با سال یزدگردی ۳٦۵ روزی ونیز با روز سالهای دورهٔ کبیسهٔ ۱٤۲۸ سالی داده است . مبدأ هر دو حساب سال ۲۸۰٤ خوك است . حساب یزدگردی آن واضح است ولی برای‌پیدا کردن روز نوروز در سالهای دورهٔ ۱٤۲۸ سالی‌بایستی به‌قسمت مخصوص راجع به‌این دورهٔ کبیسه رجوع کرد و روز را باحساب پیدا نمود .

تقویم های تورفانی

تقریباً نیم قرن پیش در مغرب چین و یـا در مشرق فلات ایران آثار و نوشتهٔ بسیاری به خط گشته دبیره پیدا شد و برخی از دولتهای اروپائی قسمتی از آنها را میان خود تقسیم کردند .

در مجلهٔ آسیائی انگلیسی سال ۱۹٤٥ جزوهٔ ۳ و ٤ چند ورقه از آنها که شامل آثار و تقویم شش سال است چاپ شده است ولی چون میسر نشده بود که تاریخ آنها را معین کنند درذیل حدسیاتی راجع به‌آنها نوشته بودند (۱)

ترجمهٔ تقویم ها و تعیین تاریخ آنها باملاحظاتی به‌اندازهٔ گنجایش این جزوه داده میشود . برای سهولت مقایسه وحساب در مقابل هریک از تقویمهای باستانی تورفانی که تاریخ سال و بسیاری از مشخصات آنهـا محو شده تقویم آن سال را استخراج کرده و داده ایم . تقویمهای باستانی در صفحهٔ راست است و تقویمی که مستقلاً استخراج شده در طرف چپ میباشد .

طریقهٔ استخراج این تقویمهای بی تاریخ ونظایر آنها را درجزوهٔ جداگانه شرح خواهیم داد ولی در اینجا چون روز مبدأ وسال مبدأ داده شده و چگونگی حساب آنهارا شرح داده ایم دیگر برای کسانی که میخواهند صحت ومقایسهٔ آنهارا با هم رسیدگی نمایند اشکالی نخواهد داشت .

مشکل ترین این تقویمها تقویم شماره (۳) است که معلومات اصلی برای پیدا کردن تاریخ آن کم میباشد .

---

(۱) Journal of the Royal Asiatic Society, October 1945.

تقویم شمارهٔ یك به علامت M. 148.

۱ . . . و سه پنجم نوروز سه شنبه ـ بهمن روز . . . .

	ماه	روز اول ماه	ماه نو	روز هفته	اول ماه قمری	ساعت
۲	اول	سه شنبه	۱۰	پنجشنبه	روز	
۳	دوم	پنجشنبه	۱۰	شنبه	شب	
٤	سوم	شنبه	۹	یکشنبه	روز	
٥	چهارم	دوشنبه	۹	سه شنبه	شب	
٦	پنجم	چهارشنبه	۸	چهارشنبه	روز	
۷	ششم	آدینه	۸	آدینه	شب	
۸	هفتم	یکشنبه	۷	شنبه	روز	٥
۹	هشتم	سه شنبه	۷	دوشنبه	شب	
۱۰	نهم	پنجشنبه	٦	سه شنبه	روز	
۱۱	دهم	شنبه	٦	پنجشنبه	شب	
۱۲	یازدهم	دوشنبه	٥	آدینه	روز	
۱۳	دوازدهم	چهارشنبه	٥	یکشنبه	شب	
۱٤	پنجه		٤	دوشنبه	روز	٦

۱٥ . . . . سال . . . . ه ؟

۱٦ [ماه نهم] ۱۹ و ۲۰ دوشنبه و سه شنبه

۱۷ [ماه دهم] ٥ و ٦ چهارشنبه و پنجشنبه

۱۸ [ماه دهم] ۱۹ و ۲۰ (چهارشنبه و پنجشنبه)

۱۹ [ماه یازدهم] ۱۲ و (۱۳) آدینه و سه شنبه

۲۰ [ماه دوازدهم] ۸ و (۹) چهارشنبه و پنجشنبه

۲۱ . . . . ٤۱۳

۲۲ . . . و نه یزدگردی ۳۸۸

۲۳ یک چهارم و مال ماه بیست و . . . .

۲٤ . . . . بهمن روز و میشی روز (هستند سه شنبه)

تقویم شمارهٔ یك به علامت .M. 148

تقویم سال ۱۰۱۵ اسب

تحویل سه پنجم از مبدأ روز که ظهر میباشد گذشته است .

نوروز سه شنبه مطابق بهمن روز ماه مهر یزدگردی سغدی وروز مهر یا میشی شانزدهم فروردین خورشیدی به حساب کبیسهٔ ۱۴۲۸ سالی .

در این سال فاصلهٔ سرسال ربعی با اول بهار هفت روز است لهذا اول سال خورشیدی و ربعی هردو سه شنبه میباشد .

ماه شمسی	روز اول ماه شمسی	ماه قمری	ماه نو	روز هفته	اول ماه قمری
ماه اول	سه شنبه	سوم	۱۰	پنجشنبه	روز
« دوم	پنجشنبه	چهارم	۱۰	شنبه	شب
« سوم	شنبه	پنجم	۹	یکشنبه	روز
« چهارم	دوشنبه	ششم	۹	سه شنبه	شب
« پنجم	چهارشنبه	هفتم	۸	چهارشنبه	روز
« ششم	آدینه	هشتم	۸	آدینه	شب
« هفتم	یکشنبه	نهم	۷	شنبه	روز
« هشتم	سه شنبه	دهم	۷	دوشنبه	شب
« نهم	پنجشنبه	یازدهم	٦	سه شنبه	روز
« دهم	شنبه	دوازدهم	٦	پنجشنبه	شب
« یازدهم	دوشنبه	اول	٥	آدینه	روز
« دوازدهم	چهارشنبه	دوم	٥	یکشنبه	شب
« روزچهارم پنجه دوشنبه		سوم	٤	دوشنبه	روز

درآخر این سال که سال اسب ۱۰۱۵ میباشد ۳۱٤ سال وسه ماه ونه روز ازدورهٔ کبیسهٔ ۱۴۲۸ سالی باقی مانده است .

درآخر این سال که سال اسب ۱۰۱۵ میباشد ۳۸۸ سال ازدورهٔ کبیسهٔ ۱٤۰٤ سالی باقی مانده است .

یک چهارم روز باقی کبیسه چهار سالی است . سال بعد سال کبیسه است .

سال هشتم دورهٔ ۱۹ سالی قمری است . این سال سال کبیسهٔ یکماههٔ قمری میباشد .

سال بیست و ششم دورهٔ سی سالی قمری میباشد .

ملاحظه ۱ ـ آخر سال ۲٦ کبیسه نشده و اگر میشد سال بعد اول ماه قمری چهارشنبه نمیشد . این روش کبیسه بموجب زیج حبش مروزی است که شرح آن درقسمت کبیسه ها داده شده .

ملاحظه ۲ ـ ازماه نهم تاماه دوازدهم سال درسالهای قمری کبیسه شده یعنی ازجمادی الاولی تاشعبان ماههای عزیز میباشند . ایام تشریق وروزهای عزیز دیگر تقریباً درین ماههای قمری واقع میشوند . مقایسهٔ کلمهٔ Easter با شرق وتشریق قابل توجه است .

ملاحظه ۳ ـ کسر اضافی سال قمری پنج سی ام روز است لهذا اول ماه قمری که مبدأ آن نیمه شب یا شامپت میباشد درماه اول سال قمری روز میشود .

دنبالهٔ تقویم شمارهٔ یک به علامت .M. 148

در دنبالهٔ تقویم سال اسب ۱۰۱۵ که شرح آن گذشت روز اول ماه نو سرد که ماه اول سال ربعی سغدی است و همچنین روز اول ماه قمری سال بعد را داده است .

نوشتهٔ اصلی پاك شده ومحوشده زیاد دارد . آنچه از آن به‌زحمت خوانده شده است درذیل ترجمه میشود .

« ماه نو درماه نوسرد که روز اول آن چهارشنبه است درروزمن اسپند (بیست ونهم) که چهارشنبه میباشد واقع میشود درساعت ششم بعد از شب پس از گذشتن ۲۸۸ راتو »

ملاحظه ـ یک راتو ده ثانیه است .

تقویم این سال تا آخر سال قمری برای مراجعه درصفحهٔ مقابل داده میشود .

دنبالهٔ تقویم شمارهٔ یک به علامت M. 148.

تقویم سال ۱۰۱۶ گوسفند

تحویل چهار پنجم از مبدأ روز که ظهر میباشد گذشته است .

نوروز چهارشنبه .

دراین‌سال فاصلهٔ سرسال ربعی با اول بهار هفت روز است لهذا اول سال خورشیدی و ربعی هردو چهارشنبه میباشد .

ماه شمسی	روز اول ماه شمسی	ماه قمری	ماه نو	روز هفته	اول ماه قمری
ماه اول	چهارشنبه	چهارم	۲۹	چهارشنبه	شب
« دوم	آدینه	پنجم	۲۸	پنجشنبه	روز
« سوم	یکشنبه	ششم	۲۸	شنبه	شب
« چهارم	سه شنبه	هفتم	۲۷	یکشنبه	روز
« پنجم	پنجشنبه	هشتم	۲۷	سه شنبه	شب
« ششم	شنبه	نهم	۲۶	چهارشنبه	روز
« هفتم	دوشنبه	دهم	۲۶	آدینه	شب
« هشتم	چهارشنبه	یازدهم	۲۵	شنبه	روز
« نهم	آدینه	دوازدهم	۲۵	دوشنبه	شب

سال نهم دورهٔ ۱۹ سالی قمریست و سال کبیسه نمیباشد .

سال بیست و هفتم دورهٔ ۳۰ سالی قمری میباشد و سال کبیسه است .

ملاحظه ـ کسر اضافی سال قمری شانزده سی ام روز است لهذا اول ماه قمری که مبدأ آن نیمه شب یا شامپت میباشد دراول سال قمری شب میشود .

منجم قدیم کسر یک سی‌ام را تصحیح کرده و اول سال دورهٔ بیست و هفتم را روز گرفته است و اول ماه قمری اول سال خورشیدی نیز نیمهٔ شب شده .

ضميمهٔ تقويم شمارهٔ دو به‌علامت TiiD. 66 (a)

درمقدمهٔ تقويم شمارهٔ دو صفحهٔ ۲٤ روزهای‌جشن و یا ایام تشریق سال موش ۹٤۹ داده شده است .

از مقایسهٔ این جشن ها با جشن های تقویمهای دیگر آثار اجرای کبیسهٔ ۱۹ سالی قمری مشاهده میشود . لهذا تقویم سال نامبرده استخراج شده و برای مراجعه در صفحهٔ مقابل داده میشود .

در کتب تاریخ و نجوم اشکالات بسیاری راجع به ایام تشریق وجود دارد . و نیز چنان که درجای دیگر تذکرداده‌ایم کلمهٔ Easter وشرق وتشریق ومناسبات معانی آنها با رسوم این جشن ها قابل دقت است .

ضمیمهٔ تقویم شمارهٔ دو به علامت (a) TiiD 66

تقویم سال ۹٤۹ موش

تحویل سه پنجم از مبدأ روز که ظهر میباشد گذشته است .

نوروز پنجشنبه .

در این سال فاصلهٔ سر سال ربعی با اول بهار هفت روز است لهذا اول سال خورشیدی و ربعی هردو پنجشنبه میباشد .

ماه شمسی	روز اول ماه شمسی	ماه قمری	ماه نو	روز هفته	اول ماه قمری
ماه اول	پنجشنبه	سوم	۱۹	دوشنبه	روز
« دوم	شنبه	چهارم	۱۹	چهارشنبه	شب
« سوم	دوشنبه	پنجم	۱۸	پنجشنبه	روز
« چهارم	چهارشنبه	ششم	۱۸	شنبه	شب
« پنجم	آدینه	هفتم	۱۷	یکشنبه	روز
« ششم	یکشنبه	هشتم	۱۷	سه شنبه	شب
« هفتم	سه شنبه	نهم	۱٦	چهارشنبه	روز
« هشتم	پنجشنبه	دهم	۱٦	آدینه	شب
« نهم	شنبه	یازدهم	۱۵	شنبه	روز
« دهم	دوشنبه	دوازدهم	۱۵	دوشنبه	شب
« یازدهم	چهارشنبه	اول	۱٤	چهارشنبه	شب
« دوازدهم	آدینه	دوم	۱٤	پنجشنبه	روز

آخرین روز پنجه در این سال پنجشنبه ۲۲ ماه دوم قمری است .

سال هجدهم دورهٔ ۱۹ سالی قمری .

سال هجدهم دورهٔ ۳۰ سالی قمری . در این سال سال هجدهم کبیسه نشده است و اگر میشد سال بعد روز اول ماه قمری تغییر میکرد .

ملاحظه — کسر اضافی در دورهٔ قبل هفت سی ام روز است لهذا اول ماه قمری که مبدأ آن نیمه شب یا شامپت میباشد روز میشود .

تقویم شمارهٔ دو به‌علامت TiiD. 66 (a)

۱ . . . . آثاری از هفته

۲ . . . . محو شده

۳ سفید گذاشته شده است

٤ . . . . محو شده

٥ ماه هشتم ۲۸ و ۲۹ . . . . . . و پنجشنبه

٦ ماه نهم ۱٤ و ۱٥ . . . .

۷ ماه نهم ۲۷ و ۲۸ . . . .

۸ ماه دهم ۲۱ و ۲۲ یکشنبه و دوشنبه

۹ ماه یازدهم ۱۷ و [۱۸] آدینه و شنبه

۱۰-۱۲ سفید گذاشته شده

۱۳ سال گاو . . . . تقریباً ۱٥ یزدگردی

۱٤ بن‌آمارك ماه . . . . پنجوگان نوروز [آدینه . . . .

	ماه	روز	ماه نو	روز هفته	اول ماه قمری	ساعت
۱٥	اول		۸	آدینه	شب	
۱٦	دوم		۷	شنبه	روز	۸
۱۷	سوم		۷	دوشنبه	شب	۸
۱۸	چهارم		٦	سه شنبه	روز	۸
۱۹	پنجم		٦	پنجشنبه	شب	
۲۰	ششم		٥	آدینه	روز	۸
۲۱	هفتم		٥	یکشنبه	شب	۹
۲۲	هشتم		٤	دوشنبه	روز	۹
۲۳	نهم		٤	چهارشنبه	شب	۹
۲٤	دهم		۳	پنجشنبه	روز	۹

تقویم شمارهٔ دو به علامت (a) TiiD. 66

تقویم سال ۹۵۰ گاو

تحویل چهار پنجم و نیم از مبدأ روزکه ظهر میباشدگذشته است .

نوروز آدینه .

دراین سال فاصلهٔ سرسال ربعی با اول بهار هفت روز است ، لهذا اول سال خورشیدی و ربعی هردو آدینه میباشد .

ماه شمسی	روز اول ماه شمسی	ماه قمری	ماه نو	روز هفته	اول ماه قمری
ماه اول	آدینه	سوم	۸	آدینه	شب
« دوم	یکشنبه	چهارم	۷	شنبه	روز
« سوم	سه شنبه	پنجم	۷	دوشنبه	شب
« چهارم	پنجشنبه	ششم	٦	سه شنبه	روز
« پنجم	شنبه	هفتم	٦	پنجشنبه	شب
« ششم	دوشنبه	هشتم	٥	آدینه	روز
« هفتم	چهارشنبه	نهم	٥	یکشنبه	شب
« هشتم	آدینه	دهم	٤	دوشنبه	روز
« نهم	یکشنبه	یازدهم	٤	چهارشنبه	شب
« دهم	سه شنبه	دوازدهم	۳	پنجشنبه	روز

سال نوزدهم دورهٔ ۱۹ سالی قمری و سال کبیسه است .

سال نوزدهم دورهٔ ۳۰ سالی قمری و سال کبیسه میباشد .

ملاحظه ـ کسر اضافی سال قمری هجده سی‌ام روز است، لهذا اول ماه قمری که مبدأ آن نیمه شب یا شامپت میباشد شب میشود .

سال پانزدهم از نوبهٔ نهم ۱۱۷ سالی از دورهٔ ۱٤۰٤ سالی.

تقویم شمارهٔ سه به علامت M. 147

ماه	ماه نو	روز هفته	اول ماه قمری	ساعت	راتو
اول					
دوم					
سوم					
چهارم	۱۱	یکشنبه	روز	۱	۲۸۸
پنجم	۱۱	سه شنبه	شب	۲	۷۲
ششم	۱۰	چهارشنبه	روز	۲	۷۲
هفتم	۱۰	آدینه	شب	۲	۲۱٦
هشتم	۹	شنبه	روز	۲	۲۱٦
نهم	۹	دوشنبه	شب	۲	
دهم	۸	سه شنبه	روز	۲	
یازدهم	۸	پنجشنبه	شب	۳	۱٤٤
دوازدهم	۷	آدینه	روز	۳	۱٤٤

ملاحظه ـ سه ماه اول این تقویم محو شده است.

تقویم شمارهٔ سه به علامت M. 147

تقویم سال ٦٨١ بوزینه

تحویل سه پنجم و نیم از مبدأ روز که ظهر میباشد گذشته است .

نوروز یکشنبه .

اول نو سرد آدینه .

در این سال فاصلهٔ سر سال ربعی از اول بهار پنج روز است .

ماه شمسی	روز اول ماه شمسی	ماه قمری	ماه نو	روز هفته	اول ماه قمری
ماه اول	آدینه	دوازدهم	۱۲	سه شنبه	
« دوم	یکشنبه	اول	۱۲	پنجشنبه	روز
« سوم	سه شنبه	دوم	۱۲	شنبه	شب
« چهارم	پنجشنبه	سوم	۱۱	یکشنبه	روز
« پنجم	شنبه	چهارم	۱۱	سه شنبه	شب
« ششم	دوشنبه	پنجم	۱۰	چهارشنبه	روز
« هفتم	چهارشنبه	ششم	۱۰	آدینه	شب
« هشتم	آدینه	هفتم	۹	شنبه	روز
« نهم	یکشنبه	هشتم	۹	دوشنبه	شب
« دهم	سه شنبه	نهم	۸	سه شنبه	روز
« یازدهم	پنجشنبه	دهم	۸	پنجشنبه	شب
« دوازدهم	شنبه	یازدهم	۷	آدینه	روز

سال شانزدهم دورهٔ ۱۹ سالی قمری است و سال کبیسه نمیباشد .

سال یازدهم دورهٔ ۳۰ سالی قمری است . این سال کبیسه است و سه ماه قمری ۳۰ روزی پشت سرهم میباشد .

ملاحظه ـ کسر اضافی در اول سال قمری خود تقویم یک سی ام روز است و لهذا اول ماه قمری که مبدأ آن نیمه شب یا شامپت میباشد روز است .

تقویم شمارهٔ چهار به علامت M. 796

ماه	ماه نو	روز هفته	اول ماه قمری
اول			
دوم			
سوم			
چهارم			
پنجم			
ششم			
هفتم	۲	سه شنبه	روز
هشتم	۲	پنجشنبه	شب
نهم	۱	آدینه	روز
دهم	۱	یکشنبه	شب
دهم	۳۰	دوشنبه	روز
یازدهم	۳۰	چهارشنبه	شب
دوازدهم	۲۹	پنجشنبه	روز

این سال گاو هرمزت بغ . . . . ماه فوغ . . . . ذش چ . . . . پنجشنبه . . . . . . دینگ . . . . . میش . . . .

ملاحظه ۱ ـ در متن قدیم اصلی شش ماه از تقویم و بسیاری از کلمات محو شده و ناخواناست . کلمهٔ پنجشنبه خواندنش مشکوك است چون اصل دردست ما نیست بیش از این نمیشود اظهارنظر کرد .

ملاحظه ۲ ـ در این سال یک سال قمری اول و آخرش در یک سال شمسی واقع شده و چون دارای نام گاو هم میباشد از نظر حساب مهم است .

تقویم شمارهٔ چهار به علامت M. 796

تقویم سال ۱۰۱۰ گاو

تحویل دو پنجم از مبدأ روز که ظهر باشد گذشته است .

نوروز چهارشنبه مطابق روز هرمز از ماه فوغ (ماه نهم) سغدی یزدگردی .

روز دی بمهر (ذ ش چ) ازماه فروردین به‌حساب دورهٔ کبیسهٔ ۱۴۲۸ سالی .

در این سال فاصلهٔ سر سال ربعی با اول بهار هفت روز است ، لهذا اول سال خورشیدی وربعی هردو چهارشنبه میباشد .

ماه شمسی	روز اول ماه شمسی	ماه قمری	ماه نو	روز هفته	اول ماه قمری
ماه اول	چهارشنبه	اول	٥	یکشنبه	روز
« دوم	آدینه	دوم	٥	سه شنبه	شب
« سوم	یکشنبه	سوم	٤	چهارشنبه	روز
« چهارم	سه شنبه	چهارم	٤	آدینه	شب
« پنجم	پنجشنبه	پنجم	۳	شنبه	روز
« ششم	شنبه	ششم	۳	دوشنبه	شب
« هفتم	دوشنبه	هفتم	۲	سه شنبه	روز
« هشتم	چهارشنبه	هشتم	۲	پنجشنبه	شب
« نهم	آدینه	نهم	۱	آدینه	روز
« دهم	یکشنبه	دهم	۱	یکشنبه	شب
« دهم	دوشنبه	یازدهم	۳۰	دوشنبه	روز
« یازدهم	سه شنبه	دوازدهم	۳۰	چهارشنبه	شب
« دوازدهم	پنجشنبه	اول	۲۹	پنجشنبه	روز

سال سوم دورهٔ ۱۹ سالی قمری . این سال کبیسه است .

سال بیستم دورهٔ ۳۰ سالی قمری . سال قمری قبل که سال ۱۹ میباشد کبیسه است .

ملاحظه ـ کسر اضافی سال قمری ده سی ام روز است، لهذا اول ماه قمری که مبدأ آن نیمه شب یا شامپت میباشد روز میشود .

بخش دوم

تاریخ یزدگردی باستانی

دردو تقویم ازتقویمهای تورفانی (شماره ۱ و ۲) قرن هشتم پیش ازمیلاد نام یزدگردی برده شده است . در زیجها و کتب نجومی وضع این تاریخ را به زمان جم وقبل از او نسبت داده اند و تصریح کرده‌اند که این تاریخ مربوط به یزدگرد شهریار نیست.

یزدگردی یعنی الهی . عیسویان نیز تاریخ میلادی را سال خدائی و الهی میگویند و .A. D علامت اختصار این معنی است .

این سالها را یزدکردی میگفتند برای اینکه هریک از روز های ماه از ایزدی بود و نماز مخصوصی داشت ولی بعد ها هر گونه سال ۳۶۵ روزی را یزدگردی گفتند وبرای تمیز این تاریخ از تاریخهای دیگر این تاریخ را یزدگردی قدیم یا باستانی مینامند .

سالهای یزدگردی باستانی ۳۶۵ روز بی کسر است و ازاین‌جهت سر سال درتمام فصول سیر میکند و روزهای متبرك تمام اوقات فصول را متبرك مینماید . مدت سیر سر سال در فصول چهارگانه ۱۵۰۸ سال بی‌کسر و یا ۱۵۰۷ سال خورشیدی کامل است .

معلومات ذیل راجع به‌تاریخ یزدگردی باستانی در کتب نجومی دیده میشود :

۱ ـ مبدأ طول نیمروز است .

۲ ـ مبدأ دورهٔ دوازده سالی موش است .

۳ ـ روز این تاریخ از اول طلوع آفتاب تا اول طلوع آفتاب روز دیگر است .

با در نظر گرفتن معلومات بالا و مراجعه به یکی از تقویمهای معمولی برای فاصلهٔ روز اول فروردین باستانی از ساعت تحویل میتوان مبدأ این تاریخ را پیدا کرد مخصوصاً اینکه از محاسبات گذشته مقدار متوسط طول سال معلوم شد و نیز از حسابهای آینده واضحتر خواهدگردید . مبدأ روز صبح است .

....

پس از پیدا شدن مبدأ تاریخ یزدگردی نتایج ذیل بدست میآید :

۱ ـ مبدأ تاریخ یزدگردی باستانی سال ۶۱۰۳ خورشیدی موش پیش ازملکی است (۵۰۲۵ سال پیش از میلاد) .

۲ ـ مبدأ سال یزدگردی باستانی ۳۳۰۰ سال خورشیدی و یک روز از تاریخ بهیزکی جلوتر است . در این سال ۷۰ روز کبیسه شده است و تاریخ بهیزکی با کبیسهٔ ۱۲۰ سالی ایجاد شده .

۳ ـ اگر از ۳۳۰۰ سال خورشیدی ٤۲ سال کم کنیم ۳۲۵۸ سال باقی میماند . این سال آخرین سال هزارهٔ نهم است .

عدد ۲۵۸ قابل توجه است . این عدد حاصل جمع عدد ۱٤ وعدد ۲٤٤ میباشد . دو دورهٔ ۱۵۰۷ سالی خورشیدی ۳۰۱٤ سال میشود . از دورهٔ سوم یزدگردی باستانی در این سال ۲٤٤ سال خورشیدی گذشته است .

از این قرار از اول تاریخ یزدگردی باستانی تا سال ولادت زردشت ۳۲۵۸ سال است . زردشت در ٤۳ سالگی رصد کرده وحسابهای سابق را منظم نموده است . سال رصد زردشت ۳۳۰۰ سال خورشیدی بعد از یزدگردی باستانی است .

دورهٔ ۱۵۰۸ سالی یزدگردی باستانی در هر ۱۱٦ سال یک بار کبیسه میشده . شرح نوبه های کبیسه ای که از اجرای آن اطلاع داریم درقسمت راجع به کبیسه ها داده شده است .

آخرین نوبهٔ کبیسهٔ دورهٔ چهارم یزدگردی باستانی مکبوس درسال ۳۷۵ یزدگردی معمولی که سال قبل از سال آخر دورهٔ چهارم میباشد اجرا شده است .

همچنین قابل ملاحظه است که اولین سال دورهٔ پنجم یزدگردی خورشیدی در سال ۳۷۳ یزدگردی رحلت شروع میشود و این سال سال نهنگ است .

تاریخ یزدگردی رحلت هم ازسال نهنگ شروع میشود .

تاریخ طوفان که نیز از تاریخهای مشهور قدیم ایران است و شرح آن درجای خود داده خواهدشد . مبدأ آن روزجمعهٔ ۱٤ اردیبهشت سال ٥٤٦ یزدگردی باستانی است .

....

درذیل متن نوشتهٔ نجومی تورفانی‌را که دربخش اول به‌آن اشاره کردیم ومربوط به سالهای یزدگردی باستانی است به خط فارسی میدهیم .

از این نوشته دو ترجمهٔ مختلف تاکنون کرده اند که خلاصهٔ آن پس ازمتن قدیمی داده میشود . درکلیات هردو ترجمه اختلافی نیست ولی نسبت به برخی کلمات اختلاف نظری وجود دارد که این جزوه گنجایش شرح آن را نخواهد داشت .

مثلاً کلمهٔ « هامین » در هر دو ترجمه وهمه جا به معنی تابستان گرفته شده که به‌نظر ما درست نمیباشد . در یک جمله این کلمه به‌معنی استواء و اعتدال است .

ترجمهٔ دقیقتر این نوشته با در نظر گرفتن اصطلاحات نجومی پهلوی و فارسی و عربی دقت بیشتری لازم دارد که اکنون میسر نیست وچندان مربوط به موضوع این جزوه که فقط در رصد و تاریخ وتقویم بحث میکند نیست .

گویشن . ایگ . پهریزیشن . روچان

. . . . روچ . پذ . هان . سیه . راستوان . ی . اوی . دوذیگ . آستانگ . هنزافت . اگ . آبان . ماه . هنگیشی هیذ . اوذ . پیذاگ . بویذ .

اوذ . ماه . آبان . روچ . یازده . زمان . بویذ . اوذ . شب . سیزده . اوذ . ایگی ـ چ . هام شهر . خور ـ ایستیگ . اوذ . ویشاذ ـ آفتاب . ایستیذ .

اوذ . دوذی ـ چ . خورخشیذ . اچ . هان . آستانگ . ی . دوذیگ . او . هان . آستانگ . ی . نخویستین . ی . ابرذر . مهی . اوذ . ویهمذر . اچ . اباریگان . اول . ویهیزیذ . اوذ . انی . سیه . روچ . ی . آذور ماه . پذ . هان . هم . سیه . راستوان . اوذ . تیریست . اوذ . شصت . و یچیهرگ . ی . پذ . اوی . هم . آستانگ . ی . نخویستین . پس ساخت . ایستیند . کی . ماه . آذور . پذیش . پهریست . هان ـ اش . دوذی . ماه . آذور . همباذیچ . دروخشان . ی . هوشاگین . سوچاگین . اوذ . تمین . اوذ . دو ـ پهی کر . اختر . پذیش . پهریزیذ . او ـ شان . گرماگ . ازیش . فروذ . ویشاهیذ . اوذ . نیوین نیذ . اورور . اوذ . بار . پخشاز .

اوذ . پذ . هان . سیه . روچ . ایگ . آذور . ماه . ایگ . تیریست . اوذ . شصت . ویسانگ . ی . بویند . ایو . زمان . اسپور . روچ . روچ . دووازده . ویسانگ . دوذی . اچ . شب . اباچ . استانیهیذ . اوذ . ابر . روچ . پذ . گیاگ . ی . خویش . ابزویذ . اوذ . روچ . دووازده . زمان . بویذ . اوذ . شب . دوازده . زمان . اوذ . هرو . دو . آگنین . هسار . ایستیند . اوذ . گهی . هامشهر . دوذی . هامین . بویذ . اوذ . نیم روچ . ربیه . چی اون . اچ . نخویست ـ ایچ . خورخشیذ . پهریست . بوذ .

اوذ . پس . ایو . سار . پذ . دووازده . ماهیگان . هم پذیچ . دووازده . اختر . پذ . وهار . اوذ . هامین . پاذیز . اوذ . دمیستان . هم‌بخشیذ . اوذ . پیذاگ . کنیذ .

اوذ . درخت . اسپیزیند . اوذ . مرو . اود . گیاو . اوذ . بار . اوذ . ارور . پخشیند . اوذ . داماان . پرزیویشن . بویذ .

اوذ . کا . خورخشیذ . اندر . اوی . ویهمیه . ی . هام کشور . پذ . اسمانان . باریست . ماه . ماه . همبذیچ . وررگ . گاو . دو - پهیکر . کیرزنگ . اوذ . شگر . اختر . اچ . ابر . پهریزیذ . ایگ . همپذ . یز . ایمیشان . پنزان . اختران . پذ . پنز . ماه . هان . پنزروز . ابزویذ . اختر . اوذ . ماه . ماه . یک . روچ . هان . ی . نون . اچ . ایران . پنز . گاه . هنگاریند . اوذ . اچ . انیران - ایز . همبذیچ - ایم . پنز . پنز . اختر . روچ . ده . ابزویذ . اختر . اختر . دو . روچ . اوذ . هسار - ایز . هوشگ . اختر . پذ . ایو . ماه . یک . روچ . ابزویذ . هان . ی . کا - شان . نیوین نیذ . سرذاگ . ازیش . فروذ . ویشاهان . اوذ . درخت . ویرزن . سانان . اوذ . پاذیز . اشمیران . اوذ . هام کشور . خوروپران . بوان . اوذ . هسار - ایچ . ماهیگ . اختر . پذ . ایو . ماه . یک . روز . ابزویذ . هان . ی . کا . نیوین نیذ . گرماگ . اچیش . فروذ . ویشاهیذ . اوذ . درخت . اسپیذان . اوذ . وهار . اشمیران . اوذ . هامشهر . اوشیبام . بوان . ایگ . هان . پنز . روچ . ی . نون . اچ . ایران . پنز - گاه . هنگاریند . اوذ . دووازده . روچ . ی . اچ . انیران . چی . هامین . پذ . یار . اوذ . پهریزشن . ی . خورخشیذ . اچ . ماه . میهر . دا . او . ماه . وهمن . پذ . پنز . ماه . اندر . اوی . ویهمیه . ی . هام کشور . از

. . . .

خلاصهٔ ترجمهٔ متن نوشتهٔ نجومی

. . . روزهای راستوانهٔ دوم تمام میشود و ماه آبان پدیدار میگردد .

درماه آبان روز یازده زمان وشب سیزده زمان است .

پس خورشید ازآستانهٔ دوم به آستانهٔ اول میرود. سی روز دیگر روزهای ماه آذر هستند درهمان سی راستوانه ۳۶۰ ویچهرك درآستانهٔ اول پر میشود .

درسی روزماه آذر دوباره ۳۶۰ ویسانگ یک زمان تمام ازشب برداشته میشود و به روز افزوده میگردد . هر روزی دوازده ویسانگ . پس روز دوازده زمان و شب دوازده زمان و هردو برابرند ونیمروز ربیه میشود .

یک سال دوازده ماه دربرابر دوازده آستانگ پخش میشود . بهار تابستان پائیز وزمستان و سال نمایان میگردد . درختان شکفته میشوند و گیاه و دام می بالند .

هنگامیکه خورشید دربلند ترین آسمانها است درهرماهی هرماهی اختر بره گاو دوپیکر و کرزنگ و شیر می باشند . این گاه پنج ماه فزونی پنج روز در هر اختر و ماه یک روز .

این روزها به حساب ایران پنج گاه میباشند .

به روش انیران درپنج اختر ده روز افزوده میشود هر اختری دوروز . دراختر خوشگ دریک ماه یک روز افزونی است .

دراین هنگام سرما میآید درختان پژمرده میشوند وهام کشور خوربران میگردد .

دراختر ماهیک یک ماه یک روزافزاید . هنگامیکه گرمی فرو آید درختان شکفته میگردند وبهار میشود وهمهٔ جهان میبالد .

اینها پنج روزی هستند اکنون بروش ایران پنج گاه انگارند و دوازده روزی که بروش انیران . . .

تاریخ جلوس یزدگرد شهریار وتاریخ رحلت

چنانکه گفتیم یزدگردی یعنی الهی ومربوط به یزدگرد شهریار نیست .

درهمهٔ کتابهای تاریخ ازبلاذری‌ویعقوبی وطبری گرفته تاروضة‌الصفاوحبیب‌السیر تصریح کرده اندکه درسال یازدهم هجری یزدگرد شهریار پادشاه نبوده است .

اگر جلوس یزدگرد شهریار فقط یک سال بعد از سال یازدهم هجری باشد روز اول تاریخی که به اومنسوب کرده‌اند سه شنبه نمیشود واگر سه شنبه نشد ۱٤ قرن اختلاف که درتاریخ پیداشده خود بخود بر طرف میگردد .

....

رحلت حضرت رسول (ص) درسال یازدهم هجری است .

خلافت ابوبکر از این سال است و وفات ابوبکر درسال ۱۳ هجری .

بعداز ابوبکر عمر ده سال وشش ماه خلافت کرده و درسال ۲۳ هجری کشته شد .

درجنگهای بعداز سال ۱٤ هجری پوراندخت شکست خورده وباعث این شده که یزدگرد شهریار را بیاورند .

پس‌از این تذکرات مختصر میگوئیم :

بموجب روایات ذیل که بطور تذکر ازکتب تاریخ نقل شده در سال یازدهم هجری یزدگرد شهریار پادشاه نبوده است و تاریخ یزدگردی مشهور تاریخ رحلت است .

چون ۱٤ قرن اختلاف درتاریخ قابل توجه است مطالبی که در ذیل نقل میشود زمینه‌ایست برای مراجعه به کتب مفصل تر .

....

درماه چهارم از پادشاهی اردشیربن شیرویه ابوبکر خلیفه شد (حمزه) .

درسال ۱۲ هجری ابوبکر خالدرا به‌عراق فرستاد (مجمل) .

ابوبکر به مثنی نوشت به خالدملحق شود . خالدآمد ولشگررا به سه دسته تقسیم کرد ومثنی را در مقدمه گذاشت . قراردادند درموضع‌الحفیر به‌دشمن برخورد کند . این موضع از بزرگترین موضع های فارسیان بود وشوکت آن ازهمه شدیدتر . امیر آنجا یکی از اسواران بود که او را هرمز مینامیدند . او با عرب در خشکی و باهندیان در دریا جنگ میکرد .

وقتی که هرمز خبر آمدن دشمن را شنید به اردشیر شاه خبر ایشان‌را نوشت (ابن‌الاثیر) .

خالد انبار را به صلح بگشاد و سوی مرزبان کس فرستاد به مدائن به دعوت اسلام . اندرآن وقت پوراندخت راهمی نشاندند .

آمدن خالد به‌حیره در روزگار پوراندخت بود وآخر خلافت ابوبکر ، در سال ۱۲ هجری .

اندر عهد پوراندخت پیغمبر(ص) گذشته بود و ابوبکر صدیق بخلیفتی بنشسته و آخر عهدش بود . چون سه ماه ازملک پوراندخت بگذشت خلافت به‌عمر رسید (مجمل) .

پوراندخت یک سال و چهار ماه پادشاه بود . پیغمبر (ص) بروزگار پوراندخت وفات یافت و ابوبکر بخلافت نشست . چون پوران بمرد پادشاهی به خواهرش دادند (طبری فارسی) .

اوائل خلافت عمر مثنی به‌مدینه شتافت وجهت جنگ باعجم استمداد نمود . عمر مردم را برفتح عراق وغزو عجم ترغیب کرد اما در آنروز هیچ کس اجابت نکرد زیرا عظماء جهت عزل خالد ازعمر رنجیده بودند و بعضی از کثرت عدد ووفورعدت حکام فرس اندیشه می نمودند .

چون دعوت عمر تکرار شد ابوعبیده ثقفی این امررا قبول کرد . عمر هزار مرد و بروایتی چهار هزارکس همراه ابوعبیده به عراق فرستاد . در آن زمان به قول اکثر مورخان حکومت عجم تعلق به پوراندخت داشت (حبیب السیر) .

عمر ابوعبیده را به عراق فرستاد وخسرو مرده بود وپوراندخت به جای او بود . رستم و فیروزان دو قیم بودند وبه کارهای ملک میپرداختند وهر دو ضعیف بودند . لشکر ابوعبیده شکست خورد وهمه کشته شدند . خبربه‌عمر رسید بسیار غمگین شد (یعقوبی) .

جنگ جسر که ابوعبیده درآن کشته شد آخر رمضان سال ۱۳ هجری بود . عمر بواسطهٔ شکست ابوعبیده یک سال اسم عراق را نمی‌آورد (بلاذری) .

فیروزان ورستم به پوراندخت گفتند نام زن‌ها و کنیزان خسرو و خاندان ساسانیان‌را به ما بده و او داد . ایشان درطلب آنها فرستادند تا مردی را از فرزندان کسری نشان دهند ایشان گفتند جز یک پسربنام یزدگرد شهریار نمانده ومادرش از اهل با دریا است . نزد او فرستادند و اورا آوردند و پادشاه کردند . مسلمانان به‌عمر خبر دادند و این در ذیعقدهٔ سال ۱۳ هجری واقع شد (طبری عربی)

پس‌از فیروزان و فرخ زاد یزدگرد شهریار را آوردند و چون بنشست روزگار خلافت عمر بود وحرب قادسیه (مجمل) .

جنگ قادسیه درسال ۱۵ هجری بود (تاریخ گزیده) .

اندر عهد یزدگرد شهریار پنج سال عمر خلیفه بود وپس عثمان (مجمل) .

کشته شدن عمر در ذی‌حجه سال ۲۳ هجری است .

....

حمزهٔ اصفهانی از موسی بن عیسی کسروی و مجمل‌التواریخ ازهردونقل میکند :

«ازدوشنبه تشرین‌الاول اسکندری تاپنجشنبه اول محرم سال هجرت، ۹۳۲ سال و نه‌ماه و نوزده روز باشد . پس چهل سال برسرش گرفتیم مدت ابتدای هجرت تاهلاک ـ شدن یزدگرد شهریار حساب آن به ۹۷۲ سال کشید و نه‌ماه ونوزده روز . *»

بموجب این روایت جلوس یزدگرد که بیست سال پیش ازمرگش بوده درسال ۹۵۳ اسکندری مطابق سال بیستم هجری میشود .

درجدولهای اوائل کتاب مجمل‌التواریخ جلوس یزدگرد را درسال ۲۶ هجری داده است .

---

* نسخهٔ اصلی عربی « هلک » دارد که ملک هم خوانده میشود .

خلاصه از مدارکی که برای نمونه تااینجا نقل کردیم واضح است که در سال یازدهم هجری یزدگرد شهریار پادشاه نبوده است . حال باید دید که تاریخ یزدگردی مشهور که مبدأ آن روز سه شنبه ۲۲ ربیع اول سال یازدهم هجری است از که میباشد .

هبةالدین لاری منجم قرن نهم هجری درشرح هیئت قوشچی که از کتاب های مقدماتی نجوم چندین قرن بوده پس از این که‌روایت معمولی جلوس یزدگرد را درسال یازدهم هجری از کتاب نهایة نقل کرده چنین می‌نویسد :

« ولیکن (اینها) موافق تاریخ مشهور نیست چه این سال سال وفات سید کائنات است و درتواریخ چنان مذکور است که لشکر ظفر اثر اسلام چون متوجه جنگ ایشان‌شد پوراندخت از دختران کسری پادشاه بود » .

این که لاری از میان کتابها اشاره به کتاب نهایة کرده قابل توجه میباشد .شرح زندگانی مؤلف نهایة خالی از اهمیت نیست .

....

دراین که رحلت حضرت رسول (ص) روز دوشنبه ودرسال یازدهم‌هجری بوده اختلافی نیست ولی دراین که این دوشنبه چندم ماه قمری میباشد اختلاف است .

دریکی از روایات که از قدیم مورد بحث بوده آمده که رحلت حضرت رسول(ص) سی‌سال قمری بدون یک روزکم وبدون یک روز زیاد پیش‌از شهادت حضرت امیراست*

چون شهادت حضرت امیر (ع) دریکشنبه ۲۱ ماه قمری است پس رحلت حضرت رسول (ص) در۲۱ ماه قمری واقع میشود وعلت درست درنیامدن حساب ها برهمخوردن کبیسهٔ سالهای قمری است .

روز رحلت را به‌روایتی دوشنبه دوم ربیع‌الاول وبه روایتی دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاول داده اند که اعداد صحیح است ولی مقلوب شده .

روز ۲۲ ربیع‌الاول سال یازدهم هجری سه‌شنبه و مبدأ تاریخی است که درهمهٔ زیج ها ثبت است . پس اول ربیع‌الاول نیز سه‌شنبه خواهد بود و روز دوم و دوازدهم دوشنبه نمیشود . عدد ۱۲ وعدد ۲ مقلوب ۲۱ و ۲۰ است . به‌حساب رؤیت روز ۲۰ دوشنبه میشود .

رحلت حضرت رسول (ص) شب سه‌شنبه بیست و دوم ربیع‌الاول سال یازدهم

* رسالهٔ شریفه درضمن رسائل حضرت سیدکاظم رشتی اعلی‌الله المقامه چاپ سنگی صفحهٔ ۱۸۲ .

هجری‌است ودر روز سه شنبه اول فروردین و روز «سیرین» که هردو از روزهای متبرك شمرده میشد به‌خاك سپرده شده اند .

ازقدیم مرسوم بود که روز رحلت‌را مبدأ تاریخ قرار دهند. این که روز رحلت‌را مقدس شمرده اند برای اینست که عقیده داشتند هرشخصیت روحانی هنگام رحلت به‌رشد معنوی رسیده وقابلیت وصول به عالم بالا را پیدا کرده است .

جلوس یزدگرد شهریار

جلوس یزدگرد شهریار درسال ۹٤٤ مهری اشکانی مطابق ٦٧۳ میلادی است ودر سال ٦٧٦ میلادی کبیسهٔ هشتم از دورهٔ دوم درزمان او اجرا شده است .

درخطط مقریزی از علی بن یحی منجم نقل شده که درزمان یزدگرد شهریار روز اول فروردین یزدگردی از پنجم حزیران به‌طرف پنجم ایار سیر میکرده است .

اول فروردین یزدگردی درسال ٦٧٦ میلادی درپنجم حزیران بوده است‌واین سال سال چهارم جلوس یزدگرد شهریار میباشد .

طالع سال جلوس اردشیر

کتب نجومی‌طالع سال جلوس اردشیر را از ۱٥ تا ۱۸ درجهٔ جوزا داده‌اندواین طالع ها از مأخذ نیمروز یا قبة‌الارض حساب میشده است . طالع سال ٥۳٧ مهری اشکانی مطابق ۲٦٦ میلادی همان طورکه داده اند دراواسط جوزا است.

همچنین اختلافی نیست که میان جلوس اردشیر و یزدگرد شهریار ٤۰٧سال است و از این قرار جلوس یزدگرد با این حساب نیز درسال ۹٤٤ مهری اشکانی مطابق ٦٧۳ میلادی است.

سال مرگ خسرو پرویز

راجع به‌سال جلوس ومرگ انوشیروان اختلافی نیست. او درسال ٥٧۹میلادی مرده است . راجع به مدت پادشاهی هرمز وخسروپرویز اختلاف است .

طبری‌مینویسد: «ذکر کرده‌اند که‌منجمین اجماع نمودندخسروپرویزچهل‌وهشت سال پادشاهی‌میکند.» مدت پادشاهی‌هرمز را نیز تا بیست وسه سال داده اند .از این قرار مرگ خسروپرویز درسال ۶۵۰ میلادی واقع میشود .

بادرنظر گرفتن کلیهٔ روایات و همچنین ماه شمسی و قمری و روز وساعت مرگ خسروپرویز که کتب تاریخ داده‌اند میتوان به نتیجهٔ ذیل رسید :

خسروپرویز روز آذر ازماه دی بهیز کی تقریباً سه‌ساعت گذشته از شب دوشنبه جمادی‌الاولی سال ۳۰ هجری مطابق سال ۶۵۰ میلادی مرده است . این شب ، شب گاهنبار «میدیاریمگاه» میباشد .

چون سی‌ام را « سیم » هم می‌نویسند با ششم اشتباه شده است ولهذا نوشته اند خسروپرویز درساعت هشتم از روز دوشنبه یازدهم جمادی‌الاولی مطابق روز آذر ازماه آذر درسال ششم هجری در گذشته است که باحساب درست نیست .

دربارهٔ مرگ خسروپرویز درشاهنامه این بیت آمده است :

کجا ماه آذر بد و روز دی گه آتش و مرغ بریان و می

در نام روزهای ماه روزی به‌نام دی نیست . سه روز از ماه بنام دی بآذر و دی بمهر و دی بدین میباشد .

چون این‌روز باید دوشنبه یازدهم جمادی‌الاولی وشب جشن و می ومرغ وهنگام آتش باشد بیت اصلی این‌طور بوده است :

کجا روز آذر بد و ماه دی گه آتش ومرغ بریان ومی.

بخش سوم

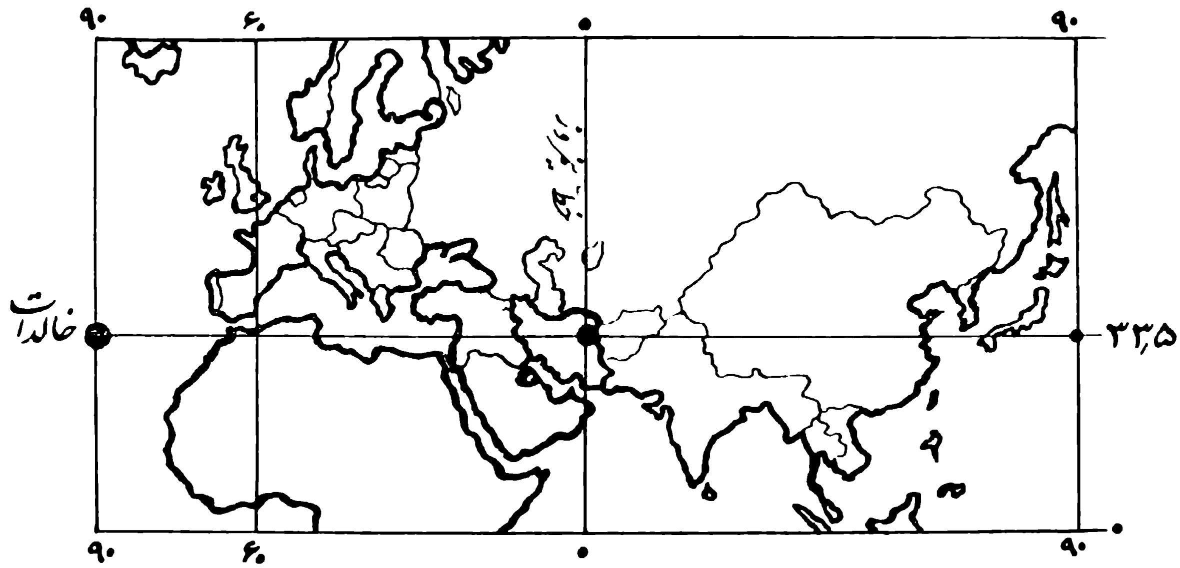
رصد خانه ـ طول سال ـ تاریخ رومی ـ دوره های کبیسه

تذکر ـ اگر رصد خانه و مبدأ روز و دورهٔ کبیسه و نوبهٔ کبیسه و طول سال خورشیدی وموقع اجرای یکی از کبیسه ها و . . . معلوم باشد میتوان شمارهٔ سالهای گذشتهٔ تاریخی‌را بدست آورد .

حال اگرغرض برهمزدن حساب های قدیمتر باشد تااین که موقع بشارت‌ها که مدار مذهب و سیاست بر آن بوده بهم بخورد و درزمان معینی صدق کند یا نکند باید درچنین معلومات اساسی تشویش و اختلاف ایجاد کرد .

اختلاف وتناقض روایات راجع به کبیسهٔ هشتم ۱۱۶ سالی در زمان یزدگرد بن‌شاپور و کبیسهٔ هشتم ۱۲۰ سالی‌بهیزکی در زمان‌یزدگرد شهریار یکی ازموارد بسیار این خرابکاری ها است که ازآن جهات ضعف اخلال کنندگان را میتوان فهمید .

در ذیل مختصری راجع به رصدخانهٔ نیمروز وجزایر وهمی خالدات ومنجمین‌آن و قدمت واشکال کبیسهٔ تاریخ رومی وطول سال وتاریخ رومی و دوره های کبیسه وتاریخ ملکی و کبیسهٔ ۱٤٦۱ سالی داده میشود .



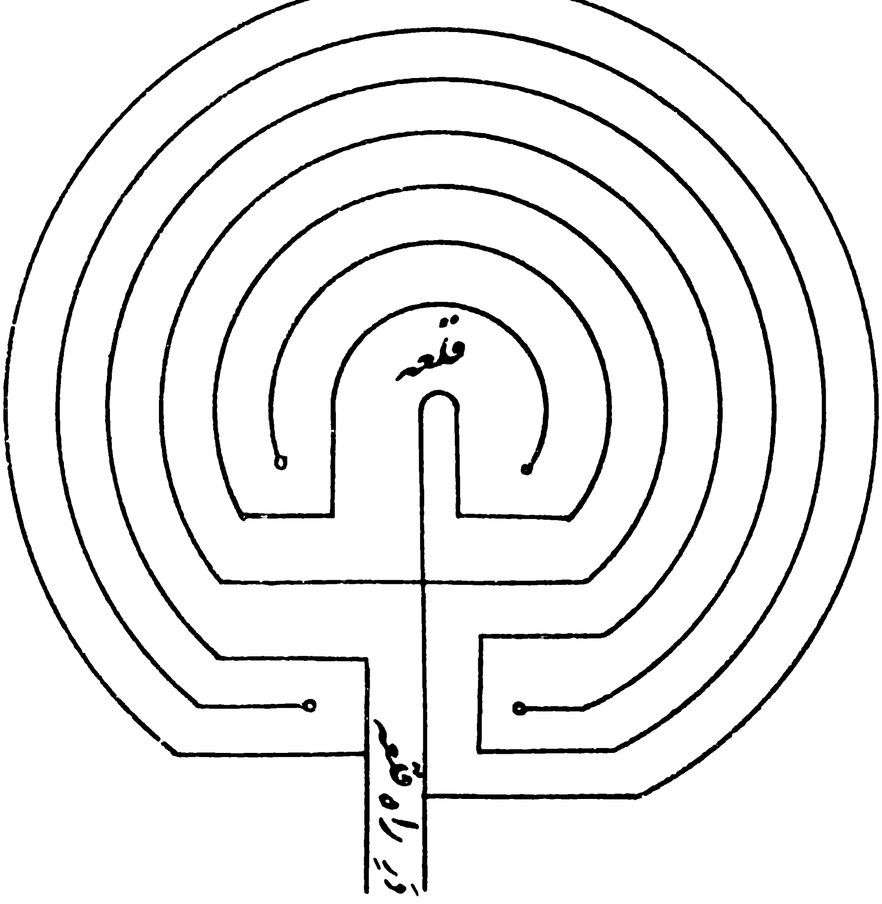
رصد خانهٔ نیمروز

دایرهٔ نیمروز یا نصف‌النهار رصد های قدیم ایران از سیستان که آن‌را بهمین مناسبت نیمروز و زاول هم میگفتند میگذشته است . نام خود رصدخانه‌را «جاودان کث» یا بهشت کنگ یا کنگ دژ یاقبة‌الارض نوشته اند . زاول به‌معنی ظهر ومزوله که ساعت آفتابی باشد از کلمهٔ زاول است . زاول و زابل یک کلمه است .

این رصدخانه درعرض ۳۳٫۵ درجه دروسط دوساحل شرقی وغربی خشکی جهان واقع است. سبب انتخاب این نقطه برای رصدخانه اینست که هروقت درنیمروز ظهراست همه جای دنیای قدیم روز است یا پیش از ظهر یا بعداز ظهر .

این که عرض رصدخانه‌را ۳۳٫۵ درجه گرفته بودند برای این بود که تاعرض ۶۷ درجهٔ شمالی روی کرهٔ زمین قابل آبادانی است و برای این که رصدخانه درست‌دروسط آبادانی جهان قرار گیرد این عرض را برای رصدخانه درنظر گرفته بودند .

این بود خلاصهٔ آنچه درزیج ها و کتب تاریخ ولغت راجع به نیمروز و زاول یا زابل و کنگ دژ و بهشت کنگ وجاودان کث نوشته اند .



نقشهٔ قلعهٔ « جاودان کث » نقل از کتاب هند بیرونی

رصد خانهٔ جزائر خالدات یا سعادت

چنانکه نوشته‌اند خالدات یا سعادت شش یا هفت جزیره می‌باشند که دراقاصی مغرب در دریای محیط واقع شده اند. فاصلهٔ این جزائر ازساحل اقیانوس دویست فرسنگ است. این جزایررا خالدات که ترجمهٔ جاودان کث است نامیده اند برای این که دربیشه ها و باغهای آن جزایر همه گونه میوه های لذیذ و شگفت آور یافت میشود بی‌آنکه کسی آنهارا کاشته باشد. زمین این جزایر بجای علف محصول میآورد وبجای خار انواع گلهای معطر رنگین. مسفهان ولغوش نام دوجزیره ازاین جزائر است. درآنجا عمارتی از سنگ تراشیده اند و روی ستونی بلند مجسمه ای از برنج نصب شده است .

در این جزائر مقام طایفه ای از حکما و خاندان منجمین است . مجوس های نصارا از این جزایر آمده اند .

این بود خلاصهٔ آنچه راجع به‌این جزائر افسانه ای نوشته‌اند و متأخرین هم برای مزید گمراهی جزائر بی‌آب و علف کاناری را خالدات ترجمه کرده اند .

....

چون ساختن یک رصدخانه و تجدید رصد درمدت کم امکان نداشت این‌جزائر وهمی‌را درفاصلهٔ نود درجه درمغرب نیمروز بامنجمین مخصوصی تخیل کرده و حسابهای قدیمتر را با اشتباهاتی که علامت شتاب زدگی است به رصدخانهٔ آنجا نقل داده اند .

انتقال نصف‌النهار نیمروز به نود درجه در مغرب شش ساعت اختلاف حساب درساعت مبدأ کلیهٔ حسابها ایجاد میکند و برای تصحیح این شش ساعت روایت شده است که یوشع بن نون وحضرت امیر (ع) خورشید را بر گرداندند. باروایت چنین معجزه‌هائی که خورشید شش ساعت عقب مانده باشد اختلاف حساب به‌آسانی مرتفع میگردد .

همچنین برای مغالطه خواسته اند « کنگ‌دژ » را دریکی از نقاط هند تصور کنند ولی خط نیمروز که ازوسط آبادانی جهان میگذرد بااین خصوصیت ازهیچ نقطه‌ای ازهند نخواهد گذشت و از نقطه ای درمشرق مسقط کنونی میگذرد .

این افسانه هائی که با آب وتاب فراوان دراروپا انتشار یافته بود بسیاری از دریانوردان را در راه کشف این جزایر بی‌نظیر تطمیع کرد وجان خودرا ازکف دادند .

قدمت واشکال حساب کبیسهٔ تاریخ رومی

ده‌روز اختلاف

در آثار الباقیه راجع به قدمت و کبیسهٔ تاریخ رومی و طول سال هندی مبحثی دارد . برای اهمیت موضوع پس‌از توضیحات مقدماتی ترجمهٔ آن داده میشود .

درصورتی له درسراسر آثارالباقیه هرجا ممکن بوده است نام « تاریخ اسکندری » کنجانیده شده ملاحظه میشود دراین مبحث نه نامی از تاریخ اسکندری برده شده ونه‌حتی ارتباط آن را با تاریخ رومی تذکر داده است .

نام یولیوس دیکتاتور رومی که دراین مبحث ذکر شده غیر از یولیوس قیصر مشهور است که بیرونی معنی آنرا هم شرح داده است . باوجودی که در این مبحث نام دیکتاتور رومی ونام ماههای رومی داده شده و اصلاً ربطی به «گرک» یا یونان ندارد درترجمهٔ آثارالباقیه به انگلیسی مترجم ، رومی‌را گرك ترجمه کرده است !

برای نشان دادن قدمت مبدأ تاریخ رومی بیرونی دومرتبه کلمهٔ دهررا بهصیغهٔ جمع و مفرد تکرارکرده است تا مدتی طولانی را پیش ازعصر موسی وخضر وذوالقرنین که در حدود ۱۵ قرن پیش از میلاد است تذکر بدهد . چنین تاریخی چنانکه تذکر داده خواهد شد تاریخ طوفان میباشد و مبدأ آن ۴۴۸۰ سال پیش از میلاد است .

رومیان دوقسم کبیسه داشته‌اند یکی کبیسهٔ بزرگ ویکی کوچك . کبیسهٔ کوچك مدتها پس از مرگ دیکتاتور معمول شده است .

اما کبیسهٔ بزرگ ، یا کبیسهٔ ۱۲۰ سال یك ماه است و یا کبیسهٔ ۱۴۶۱ سال یك سال .

جمله ای که در آن ذکر دورهٔ کبیسهٔ ۱۴۶۱ سالی آمده درهمهٔ نسخه‌های خطی آثار الباقیه نیست .

در آخر فصل کبیسه ها بیان کرده ایم که چنین کبیسهٔ طولانی غیر عملی است و وجود نداشته .

دراوائل قرن چهارم هجری (۹۱۳ میلادی) یعنی سال هائی که سال بشارت وظهور تصور شده است شخصی کتابی بنام «مأخذالمواقیت» نوشته ودرآن کتاب خواسته است اشکالاتی را که راجع به تاریخ رومی در نتیجهٔ حسابسازیهای آن عصر پیش آمده بوده حل کند .

اشکال اول اینست که شمارهٔ سالهای تاریخ رومی نسبت به استحقاق کبیسهٔ آن کمتر از واقع است .

اشکال دوم اینست که در خود تاریخ رومی از نظر تاریخ گذاری یك روز یا دو روز اختلاف وجود دارد وآنهم باز مربوط بتاریخ طوفان میشود .

برای حل اشکال اولی مؤلف کتاب نامبرده مدعی شده است که در زمان سابق رومیان سالهای خود را کبیسه کرده اند و اگر ما هم مانند ایشان کبیسه کنیم اول سال اول نیسان و اول بهار میشود .

دراین مورد بیرونی از مؤلف نامبرده میپرسد که درچه وقت رومیان این کار را کرده‌اند ؟ و همچنین بیان میکند که چون سرسال رومی نزدیک به برج ثور است با تقریباً یازده روز کبیسه که استحقاق ۱۲۲۵ سال به حساب هندی است سر سال به اول بهار بر نمیگردد ، بلکه در روز دهم بهار میافتد .

سال ۱۲۲۵ رومی که مورد بحث است مطابق سال ۲۶۷۸ رصد است . در این سال سر سال بهیز کی ۲۱ روز از اول بهار دور میباشد یعنی نزدیک به اول برج ثور شده و اگر یازده روز کبیسه کنیم سر سال در دهم حمل واقع می‌شود .

در هرصورت چون صاحب کتاب مأخذالمواقیت نتوانسته حسابی را که پیشنهاد کرده است منظم کند بیرونی وی را جاهل خطاب میکند .

برای حل اشکال دوم که اختلاف یک روز یا دو روز باشد مؤلف مأخذالمواقیت رصد هندی را مأخذ حساب گرفته و همچنین اول سال رومی‌را اول حمل قرار داده است .

میزان صحیح کبیسه درهر ۱۲۸,۲ سال یک روز است و اگر به حساب رصد غلط منسوب بهند طول مدت سال را کمتر ازواقع بگیریم میزان کبیسه درهر ۱۱۸,۵ سال تقریباً یک روز میشود . با این حیله و همچنین قرار دادن مبدأ تاریخ رومی در روز اول حمل اختلاف یک روز و دو روز در ۲۶۷۸ سال از بین میرود .

بیرونی در این مبحث ازمؤلف کتاب مأخذالمواقیت میپرسد که تاریخ مورد بحث اوبا کدام یک از دو نقطهٔ اعتدال میزان‌است زیرا اگرروز وساعت مبدأحساب و نصف‌النهار رصد تاریخی معلوم نباشد رسید گی به حساب کبیسهٔ آن تاریخ امکان ندارد و این موضوعی است که کتاب مأخذالمواقیت وارد بحث درآن نشده است .

خلاصه جدال بر سر اختلاف این ده‌روز مانند جدال راجع به نصف‌النهار جزائر خالدات دامنه‌اش از کتب تاریخ و نجوم به کتب مذهبی کشیده شده است .

برای تصحیح اختلاف شش ساعت که در نتیجهٔ نقل نصف النهار به‌خالدات پیدا شده بود با دو معجزه خورشید باز گشت کرد . برای تصحیح این ده روز هم ملاحظه میشود که در کتاب اشعیا فصل سی وهشتم آفتاب ده درجه به عقب بر گشته است .

در صورتی که خورشید ده درجه بعقب بر گشته باشد حساب این ده روز هم تصفیه است .

ترجمه از آثارالباقیه :

« شمارهٔ ماههای رومی همواره دوازده ماه است و نامهای آنها ازاین قرار است:

ینواریوس	۳۱	فبراریوس	۲۸	مرطیبوس	۳۱	افلیریوس	۳۰
مایيوس	۳۱	یونیوس	۳۰	یولیوس	۳۱	اغسطس	۳۱
سبطمبریوس	۳۰	طمبریوس	۳۱	نوامبریوس	۳۰	دمیریوس	۳۱

شمارهٔ روزهای سال رومی ٣٦٥ روز و هرچهارسال یک روزبه ماه فوریه می افزاید و این ماه ٢٩ روز می شود .

آنکه رومیان را براین داشت که سالهای خود را کبیسه کنند یولیوس ملقب به دیکتاتور بود . این پادشاه که دردهرهای گذشته پیش‌ازظهور موسی (ع) دهری طولانی بر ایشان سلطنت میکرد این ماه ها را با این تقسیمات مقرر داشت و بنامهائی که دارند نامید [و وادار کرد آنها را که در هر ١٤٦١ سال یک سال تمام کبیسه ربعی کنند و این چنین حفظ کردند] * .

این کبیسه را کبیسهٔ بزرگ خواندند هنگامی که کبیسهٔ چهار سال یک روز را کبیسهٔ کوچک نامیدند . کبیسهٔ کوچک‌را مگر پس‌از گذشتن مدتهائی پس‌از وفات آن پادشاه بکار نبردند . مدار عمل ایشان چنانکه گفتیم بر هفته است .

صاحب کتاب مأخذالمواقیت گمان کرده آنهائی که کبیسهٔ چهار سال یک روز داشتند چه رومیان و چه دیگران اول تاریخ ایشان موقع تحویل آفتاب بحمل ، اول آوریل که نیسان سریانیان میباشد بود .

شاید در ذکر این حکایت راست و مصیب باشد زیرا ارصاد نشان میدهد که کسر سال از ربع کمتر است و تحویل حمل مقدم بر اول نیسان . پس چنانکه ذکر کرده ممکن بلکه شبیه به واجب میباشد .

بعداز این از رومیان حکایت میکند که ایشان وقتی احساس کردند که سر سالشان ازجای خود منحرف شده به سالهای هند التجا بردند و کبیسه کردند درسالهای خود.تفاوت میان دو سال را ولهذا تحویل به حمل ، به اول نیسان برگشت .

صاحب کتاب نامبرده گفته است اگر ما چنین کنیم نیسان به آنچه بوده بر میگردد و مثالی زده است که آنرا تمام نکرده زیرا نتوانسته و دلالت برجهالت او دارد . چنانکه از حکایتی که او ازرومیان نقل کرده این طور فهمیده میشود که حمله اش بر رومیان است و تعصبش متوجه بطرف غیراز ایشان .

* قابل توجه است که این جمله در همهٔ نسخه های خطی آثار الباقیه یافت نمیشود . چنین دوره‌ای وجود نداشته است.

وی زیادتی میان سال رومی و سال شمسی را بروش هندیان تجنیس کرده ونتیجه ۷۲۹ ثانیه شده است و بعد روز را از جنس ثانیه نموده و برعدد مذکور قسمت کرده است . خارج قسمت ۱۱۸ سال و ٦ ماه و ٦ روز و ثلث روز شده و این مقداریست که تاریخ یک روز تمام ازجهت زیادتی استحقاق کبیسه دارد .

پس از این گفته است که اگر ما کبیسه کنیم آنچه را که از تاریخ روم گذشته و تا زمان او ۱۲۲٥ سال بوده تحویل حمل به اول نیسان بر میگردد . ولی مثال را ترك کرده و کبیسه ننموده و اگر کبیسه میکرد نتیجهٔ قضایا نقیض گفتار و دعوی او میشد بعلت نزدیک بودن اول نیسان به اول برج ثور .

این برای اینست که تاریخی را که اوخواسته مثل بزند ده روز وثلث روز استحقاق کبیسه دارد بسبب این که سالهای رومی کمتراست اول نیسان مقدم میباشد برتحویل حمل و حصهٔ کبیسه میچربد بر اول نیسان و منتهی میشود بروز دهم آن* .

کاش میدانستم که کدام یک از دو اعتدال را این مرد متعصب برای هندیان مقصود دارد . زیرا اعتدال بهاری بروش ایشان در آن زمان اتفاق میافتاد قبل از اول نیسان به شش روز یا هفت روز . بلکه کاش میدانستم که در چه وقتی رومیان آنچه را که ازایشان حکایت کرده انجام داده اند . آنها بعداز غور و مهارت در علوم هندسه و هیئت و تمسک به برهان دورند از این که به کسانی التجا ببرند که اصول خودرا به‌وحی والهام اسنادمیدهند هنگامی که از ایشان برهان بخواهند و در حیله های خود درمانده بشوند . »

چنانکه ملاحظه میشود برخی جمله های این مبحث درآثارالباقیه مشوش ودستخورده ومبهم است . دراین مرحله از تحقیق چیزی از آن چه تذکر داده شد نمیشود گفت .

طول سال شمسی

سال شمسی سه گونه است و هر یک برای منظوری در حساب میآید و نمیشود یکی‌را بجای دیگری درحساب بکار برد .

در فصل گذشته ملاحظه شد که بموجب رصد منسوب به هند طول سال ازمیزان حقیقی خود کمتر گرفته شده تا اختلافات راجع به کبیسهٔ تاریخ رومی از بین برود .

---

* در این عبارات کلمات پس و پیش شده است . اول حمل مقدم بر اول نیسان است و با تقریباً یازده روز کبیسه سر سال به‌دهم حمل برمیگردد . « آن » اشاره به حمل است .

درجای دیگر ملاحظه میشود که حساب سازان طول سال را از میزان حقیقی زیادتر گرفته‌اند تا این که حساب دیگری را که منظور بوده است درست در بیاورند .

با وجودی که دراین مبحث در آثارالباقیه بیرونی طول سالی را که حمزهٔ اصفهانی روایت کرده و از میزان حقیقی زیـادتر است مورد اعتراض قرار داده ملاحظه میشود که درصفحهٔ ۱۱۹ همان کتاب کسر سال را ۹۳٫۲۵ جزء از روز گرفته که همان حساب حمزه است و بعد با این مأخذ که مورد اعتراض خود بیرونی است طالع سال جلوس اردشیر و یزدگرد بن شهریار را حساب کرده است. واضح است چنین تناقضی محال‌است ازشخصی دقیق مثل بیرونی باشد .

دنبالهٔ این جدال که از قرن سوم هجری شروع شده تا قرن هفتم و هشتم کشیده میشود .

برای تکمیل این فصل نیز چند سطری از زیج علیشاه بخارائی نقل میکنیم . اعتراض منجمین همعصر علیشاه بخارائی راجع به رصد مراغه و دفاع علیشاه قابل توجه است . زیرا که منجم مذکور در طرفداری خود از رصد مراغه فقط به تمجید از اسباب وآلات رصد کوشیده و این نکته را درنظر نگرفته که درمدت چند سال آنهم با نظریات غلط رصد دقیق محال است .

بهترین مثال دراین مورد رصد دو سه سالهٔ منسوب به الغ بیک است که پس از گذشتن مدت کمی اختلاف فاحش در تقویم آفتاب و . . . پیدا شده است .

ترجمه از آثار الباقیه

« حمزهٔ اصفهانی در رسالهٔ نوروز به مانند این تعرض [وخود نمائی] کرده است هنگامی که وی درآن رساله برای فرس تعصب نشان میدهد راجع بعمل ایشان درسالهای شمسی بنا بر این که ۳٦٥ روز و شش ساعت وخمس ساعت و یک جزء از چهارصد جزء ساعت‌محسوب شودواین که رومیان آنچه را که دردنبال شش‌ساعت میآید در کبیسه اهمال کرده‌اند وبه این که محمد بن موسی بن شاکر منجم در کتاب خود راجع به سالهای شمسی این موضوع را شرحی کافی داده و حجت آورده و با برهان توضیح داده غلط برخی از پیشینیان راکه غلط کرده اند.

ما در ارصاد محمد بن موسی و برادرش احمد جستجو کردیم نمیگوید جز این که این کسور از شش ساعت کمتر است . اما کتابی را که او (حمزه) اشاره کرده منسوب به ثابت بن قره است که از پروردگان آنها بود و برای ایشان علوم را تهذیب میکرد .

مجمل آنچه را که درآن کتاب بود و اعتراض او این است که اختلاف سالهای (مختلف) شمسی و تفاوت آنها را بیان میکند درصورتی که اوج متحرك باشد و با این محتاج به ادوار متساویه وحرکاتی با زمانهای متکافی گردید تا این که وسط مسیرآفتاب را استخراج کند وبرای او ادواری مساوی نشد مگر در فلك خارج مرکز که ازنقطهٔ مفروضه گرفته شود بهمان نقطه بعینه واین دور مطلوب کسرش برشش ساعت اضافه است چنانکه حمزه و غیر او حکایت کرده اند . ولی آن سال شمسی نامیده نمیشود . » آثارالباقیه .

....

« اصحاب ارصاد بسیار بودند وبعداز ایشان دیگر بزرگان براصول رصد ایشان زیج ها ساخته‌اند چون نوبت به دولت خواجه‌نصیرالدین طوسی رسید کل علوم کمال یافت خاصه علم ریاضی .

چون بسالها تفاوت فاحش دیده بود درمواضع کواکب رصد فرمود کردن واگرچه آلت وعدهٔ بسیارکه از اطراف ممالك جمع کرده بودند چندین نوع دیگر بساخت و یقین است که آنچه خواجه را میسر شده بود هیچ صاحب رصدی را نشده باشد اما روزگار وفا نکرد که به‌اتمام رسانیدی .

وقتی جماعتی کوتاه نظران که تعصب کنند بهروقت بابزرگان گفتند بنده را که اعتقاد تو براین رصد جدید چرا چنین محکم است که درتقویم آفتاب تفاوت فاحش است چنانکه طالع تحویل‌سال عالم به نسبت با زیجهای قدیم تا به ده برج میرسد و ازاین گونه تشنیع میکردند .

درجواب آن قوم گفته شد که این سخن کسی‌را باشد که اورا برهانی بود درآنکه این تفاوت خطاست . چراخود اینهمه تفاوت در زیجها نیست وفایدهٔ رصد آنست که‌تاآنچه تفاوت افتاده باشد معلوم گردد و راست شود . »

زیج علی‌شاه بخارائی .

تاریخ رومی قدیم و جدید .

بزرگترین مناصب در روم قدیم منصب پنتیف بود که تقویم و مراقبت اوقات در زیر نظر آنها انجام میگرفت . این منصب بقدری اهمیت داشت که امپراتوران‌خودرا

عهده دار مقام آن میخواندند و تا کنون هم این منصب از مناصب بزرگ کلیسائی است.

از این تذکر مختصر میتوان پی‌برد که تاچه‌اندازه رومیان قدیم به‌وقت شناسی که اساس معتقدات ایشان بود اهمیت میدادند.

راجع به تاریخ رومی روایات مختلف ذکر شده است که خلاصهٔ مضمون آنها در ذیل نقل میشود:

درسال ۴۵ پیش‌از میلاد یولیوس قیصر منجمی از اسکندریه دعوت کرد تا تقویم رومی را اصلاح کند زیرا پنتیف‌ها در حساب تاریخ وسال و ماه تقلب کرده بودند. این منجم بعلت بی‌اطلاعی یک روز وبیشتر درحساب اشتباه کرد و به‌جای این که اول سال‌را در ۲۴ مارس قراردهد آن را در ۲۵ مارس قرار داد. بعداز منجم مصری پنتیف‌ها نفهمیدند که چگونه باید کبیسه کنند و بجای کبیسهٔ چهارسالی چندین سال سه‌سال یک‌روز کبیسه میکردند.

این بود خلاصهٔ آنچه نقل کرده اند وعجب اینست که منجمین عصر متوکل قرن‌ها بعد از منجم اسکندریه همین اشتباه یک روز را در حساب کرده اند و نمیدانستند یک روز از تاریخ یزدگردی باید کم کرد!

حقیقت اینست که مدارك راجع به تقویم رومی‌را زمامداران کلیسا از بین برده‌اند تا میانهٔ عیسویت وعقاید قدیمتر رومی رشتهٔ ارتباط گسسته شود ولی سرسال تاریخ رومی که سیر منظم خود را در ماه مارس روز بروز میکرده قابل حک نبوده و همیشه باعث اشکال شده است.

کسانی که راجع به تقویم‌رومی چیزی نوشته اند هروقت به‌اشکالی برخورده‌اند پس از شرح رقت آوری از مغشوش بودن تاریخ رومی قدیم وبی‌اطلاعی منجمین و تقلب پنتیف ها اشکال را بجای خود گذاشته و گذشته اند.

چون تکرار حدسیاتی که در این باب نوشته شده بی‌فایده‌است نتیجهٔ تحقیقات‌خودرا تا اندازه ای که پیشرفت کرده‌در ذیل‌میدهیم. مدارك شرقی‌زمینهٔ بهتری برای‌تحقیق‌است.

....

ازمعانی اسامی ماه های رومی و همچنین اضافه شدن روز کبیسه درنزدیکی اعتدال بهاری معلوم میشود این تاریخ بااول بهار میزان بوده است.

بیرونی مبدأ تاریخ رومی‌را مدت بسیار طولانی پیش از قرن ۱۰ پیش‌از میلاد گذاشته وبرای نشان دادن این قدمت دومرتبه کلمهٔ دهر را بصورت جمع و مفرد دریک جمله بکار برده است. درقسمت تاریخ عالم دراین جزوه نیز تذکری‌راجع براین قدمت داده شده.

اختلاف یک روز درحساب‌ها نشانهٔ دوقسم تاریخ از دومبدأ مختلف است. مبدأ یکی دوم زمستان و دیگری دوم بهار .

تاریخی که از روز دوم زمستان شروع میشود مبدأ آن سال ۴۴۸۰ پیش‌از میلاد است و تاریخ طوفان میباشد. درتواریخ روم تاریخ قدیمتر بنام فلاوین ✿ است و تااندازه‌ای که تحقیق کرده ایم این تاریخ منسوب به شخصی نیست . درسانسکریت "Plana" و در لاتین "Flu-o" بارندگی وطوفان است . *

در تاریخ رومی اول کبیسهٔ ۱۲۰ سالی وبعد کبیسهٔ چهارسال یک روز معمول شده است وچنانکه در کتب نجومی تصریح شده درسال رصد همهٔ تاریخهای قدیمتر کبیسه و تصحیح شده و از این قرار تاریخ طوفان هم درآن سال ۲۱ روز استحقاق کبیسه داشته و کبیسه شده‌است وحسابها از سال رصد شروع میشود .

جنگ پیدنا * درسال ۱۶۸ پیش‌از میلاد است. این‌جنگ درحدوداوائل تابستان پس از شب ماه‌گیری ومطابق چهارم دسامبر تقویم قدیم رومی اتفاق افتاده است . روز مذکور دراین سال ۷۵ روز نسبت به‌تاریخ ژولیانی تفاوت دارد ولهذا وضع تاریخ رومی قدیم را درآن سال نشان میدهد .

جنگ پیدنا درسال ۱۰۰۸ تاریخ رصد واقع شده است و حساب این ماه‌گیری این‌طور نشان میدهد که تا سال ۹۰۰ تاریخ رصد کبیسهٔ ۱۲۰ سالی‌مرتباً اجرا شده و بعداز این تاریخ ۳۵۸ سال یعنی درحدود سه نوبه کبیسه را اهمال کرده اند و در نتیجه چهارم دسامبر در حدود اول تابستان واقع شده است . دراین حساب اختلاف یک تا دو روز معمولی‌هم دیده نمیشود .

درسال ۱۴۵۴ تاریخ رصد یکشنبه شب، ۲۵ دسامبر مهرمتولدشده وبه‌این مناسبت روز ۲۶ دسامبر اول ژانویه و مبدأ تاریخ جدیدی گردیده است . دراین سال نقطهٔ اعتدال با حساب جدید در ۲۶ مارس است ولی‌این روز به‌حساب تاریخ طوفان ۲۵ مارس میشود .

روز ۲۵ مارس تا دوقرن پیش در اروپا سرسال بود . این روز مربوط به‌میلاد مهر است نه‌اصلاح تاریخی که در زمان قیصر یولیوس شده است .

در سال ۴۶ پیش از میلاد که سال کبیسهٔ ۱۲۰ سالی تاریخ رصد است پس از کبیسه درمدت ۳۶ سال ۱۲ روزکبیسه کرده اند وسه روز اضافه دراین ۳۶ سال برای این

• به قسمت تاریخ طوفان رجوع شود .

✿ Flavien * Pydna.

است که مبدأ تاریخ درست با میلاد مهر مطابق شود . درسال ۱۴۰۴ تاریخ رصد که سال تولد مهر است ۱۴ سال از کبیسهٔ ۱۲۰ سالی گذشته بوده است وبرای میزان کردن حساب باسال تولد سه روز کبیسه لازم داشته که آن سه روز را درمدت ۳۶ سال جبران کرده‌اند.

تاریخی که مبدأ آن میلاد مهر باشد کبیسهٔ آن درسال سوم اجرا میشود.

سالهای رومی جدید شمسی قمری است ولهذا درسال ۴۶ پیش‌از میلاد سالهای قمری هم کبیسه شده وآنها را باسالهای ربعی ربط داده اند .

سال ۴۶ پیش‌از میلاد مطابق سال ۱۶۸۰ تاریخ رصد ، سال هشتم دورهٔ ۱۹ سالی قمری‌است وسه‌ماه کبیسه‌لازم دارد . بعلاوه‌سال قمری این‌سال سال‌بیست و یکم دوره سی‌سالی وسال کبیسه وسال ۳۵۵ روزی است ولهذا سال قمری ۴۶ پیش از میلاد سال ۴۴۵روزی شده است و ۹۱ روز کبیسه دارد .

....

اختلاف یک روز که درسراسرحسابها دیده میشود نتیجهٔ اختلاف تاریخ طوفان و تاریخ بهیزکی است که مبدأ یکی دوم ژانویه ومبدأ دیگری نوروز است . برای تذکر مهمترین آنها را میدهیم .

بیرونی می‌نویسد :

« میلاد مسیح پنجشنبه شب بوده‌است. بیشتر مردم براین هستند که این پنجشنبه شب ، ۲۵ است وچنین نیست بلکه ۲۶ است. اگر کسی خواسته باشد آزمایش کند به‌روشی که سابق گفتیم عمل نماید . اول کانون اول یکشنبه بوده است . » *

روز سه‌شنبه ۲۲ ربیع‌الاول سال یازدهم هجری که مبدأ یزدگردی رحلت‌است به حساب بهیزکی ۱۱ حزیران و به‌حساب رومی مهری ۱۷ حزیران وبه‌حساب میلادی ۱۶ حزیران‌میباشد. در زمان‌متوکل‌این‌روزرا ۱۷ حزیران گرفته‌اند که‌روز « مهرین»باشد.

تفاوت تاریخ میلادی با تاریخ رومی جدید یک روز وتفاوت تاریخ میلادی باتاریخ بهیزکی پنج روز است . اثراین تفاوت درتحویل‌تاریخ ارمنی به‌تاریخ میلادی که ازقرن دهم میلادی معمول شده دیده میشود .

کبیسه ها

چنانکه تذکر دادیم پیشینیان به تقویم کواکب و پیش گوئی بموجب احکام نجومی اهمیت بسیار میدادند . برای تقویم صحیح کواکب بایستی واحد زمان و طول

---

* این روزبحساب تاریخ دقلیانوس است و مربوط به میلاد مهر که دربالا تذکرداده شده نیست .

مدت سال بادقت شایان تعیین شود ولهذا دوره های طولانی کبیسه بهترین وسیله‌ای برای این مقصود بود .

اگر سال رصد ومبدأ روز دوره های کبیسه بادقت تعیین شده باشد میتوان واحد زمان وطول سال را با تقریب نزدیک به واقع به دست آورد .

در کتب نجومی ایران و چند تقویم تورفانی که در دست است ذکر وآثار شش دورهٔ کبیسهٔ شمسی و دو دوره کبیسهٔ قمری ملاحظه میشود .

در ذیل اطلاعاتی به اندازهٔ گنجایش این جزوه راجع به دوره های کبیسه داده میشود .

دورهٔ کبیسهٔ ۱۴۰۴ سالی

آثار این دورهٔ کبیسه درتقویم های تورفانی دیده میشود ونوبهٔ کبیسه ۱۱۷سال است . در هر ۳۵۱ سال بایک کبیسهٔ ۲۹ روزی و دو کبیسهٔ ۲۸ روزی این سال ها را میتوان درحدود بهارثابت نگاهداشت .

میلاد مهر (چنانکه درکتب تاریخ تصریح شده) درسال ۵۱ دورهٔ دوم این کبیسه است که آن را کتب تاریخ « اشکانی و ملکی » نوشته اند .

مأخذ حساب تاریخ متوکلی آخر نوبهٔ هشتم از دورهٔ دوم این کبیسه است .

بطوری که از برخی نسخه های خطی کتب نجومی فهمیده میشود نام اصلی این دورهٔ کبیسه « **ملکان شاهی** » است .

آخرین سال دورهٔ دوم این کبیسه سال ۲۸۰۸ رصد مطابق ٤۷٦ هجری است. دراین سال درحدود ۲۸ روز سرسال ازجای اصلی خود که روز نوروز است حرکت کرده است وهنوز روز ۲۸ تمام نشده و لهذا « ۲۷ »روز کبیسه لازم دارد .

بموجب آنچه درزیج « **المفرد** » طبری راجع به رصد دراین سال درآمل نوشته شده اعتدال پائیز در« اشتاد » روز مهرماه بوده . این تصریح بادرنظرگرفتن کبیسهٔ ۲۸ روزکه بایستی درآخر این سال اجرا شود صحیح است .

نام تاریخ ملکی که پیش‌از اقدام سلطان جلال‌الدین سلجوق ذکر شده اسباب اشکال برای برخی درنسبت این تاریخ به جلال‌الدین سلجوقی فراهم کرده است .

مبدأ این کبیسه درتقویمهای تورفانی سال‌خوك ۲۸۰٤ پیش از ملکی است.

سال گاو ۹۵۰ تاریخ رصد که تقویم آن داده شد سال ۱۰ از نوبهٔ نهم است که در خود تقویم داده است.

دورهٔ کبیسهٔ ۱٤۰۸ سالی

در این دوره یازده نوبه کبیسهٔ ۱۲۸ سالی است و درهرنوبه با یک ماه کبیسهٔ ۳۱ روزی این سال ها را در اول بهار میتوان ثابت نگاهداشت.

این دوره یکی از زمینه های حساب کبیسهٔ خیامی است.

دورهٔ کبیسهٔ ۱٤۱۰ سالی

پس از ۱٤۱۰ سال خورشیدی ازرصد فاصلهٔ ساعت تحویل نیمه شب واقع میشود و پس از دو دوره یعنی ۲۸۲۰ سال دوباره ساعت تحویل ظهر است. یعنی پس از گذشتن این مدت دوباره مبدأ حسابها به نیمروز برمیگردد.

میتوان این دوره را با شش نوبه کبیسهٔ ۱۱۸ سال و ۲۹ روز و شش نوبه کبیسهٔ ۱۱۷ سال و ۲۸ روز در حدود بهار ثابت نگاهداشت. طریقهٔ اجرای کبیسه ها چنین است که درهر ۲۳۵ سال یک نوبه کبیسهٔ ۲۸ روزی و یک نوبه کبیسهٔ ۲۹ روزی اجرا نمایند.

دورهٔ ۲۸۲۰ سالی زمینهٔ حساب کبیسهٔ خیامی است. در برخی کتب نجومی خطی که همه ازقرن هفتم هجری به بعد است این دوره را برای مغالطه ۲۲۰ سال داده اند.

دورهٔ کبیسهٔ ۱٤۲۸ سالی

آثار این کبیسه در کتب نجومی و تقویمهای تورفانی دیده میشود. نوبهٔ این کبیسه ۱۱۹ سال است و در هر نوبه یک بار با یک ماه ۲۸ روزی و ٥ ماه ۲۹ روزی کبیسه میشده است. یعنی در هر دوره دو کبیسهٔ ۲۸ روزی و ده کبیسهٔ ۲۹ روزی بوده است. کبیسهٔ ۲۸ روزی در اول هر نیم دوره است.

تاریخ مجوسی که ۲۵ سال با یزدگردی رحلت تفاوت دارد یعنی سال ٦٥٦ میلادی مبدأ آنست مأخذ حساب آن اول نوبهٔ نهم ازدورهٔ دوم این کبیسه است. روز مبدأ این تاریخ مجوسی برحسب تصریح بیرونی **پنجشنبه** است.

تاریخ معتضدی که مبدأ آن سال ۸۹٤ میلادی مطابق ۲۸۱ هجری است مأخذ آن نوبهٔ یازدهم دورهٔ دوم این کبیسه است.

انتهای دورهٔ دوم این کبیسه آخر سال ۲۸۵۵ رصد است. در کتاب «**منتهی الادراك**» موقع اجرای (آخرین نوبهٔ دورهٔ دوم) این کبیسه را روز شنبه ۱۲ ربیع الثانی سال ٦٢٥ هجری داده است.

از این حساب واضح است که مبدأ دورهٔ این کبیسه سال خوك ۲۸۰٤ پیش از ملکی است و مبدأ روز صبح.

دورهٔ کبیسهٔ ۱٤٤۰ سالی

سالهای بهیزکی هر ۱۲۰ سال یک ماه کبیسه میشده تا اوقات نماز در فصول سال ثابت بماند. پیشینیان غالباً نماز را بموجب هر دو قسم سال یزدگردی و بهیزکی میگزاردند.

مبدأ بهیزکی چهارشنبه نوروز سال اول رصد بوده است.

از روی فاصلهٔ سر سال بهیزکی از نقطهٔ اعتدال میتوان شمارهٔ نوبهٔ کبیسه وشمارهٔ دوره را پیدا کرد. نام سال اول بعداز هر کبیسهٔ ۱۲۰ سالی موش است. در ذیل کبیسه هائی را که تاریخ اجرای آن در کتب نجومی ثبت است یاد آور میشویم :

۱ ـ کبیسهٔ هفتم از دورهٔ دوم در سال ۲۲۸۰ بهیزکی درزمان پادشاهی انوشیروان اجرا شده. این سال سال ۵۵٦ میلادی است وسال بیست و پنجم پادشاهی انوشیروان میشود.

دراین سال سه دورهٔ ۱۵۰۸ سالی بعلاوهٔ ۱۰۵۸ سال از تاریخ یزدگردی باستانی گذشته است. درنسخهٔ قانون مسعودی بجای دورهٔ سوم هزارهٔ سوم وعدد «۱۰۵۸» را نیز «۸۵۱» نوشته که مقلوب عدد اصلی است.

۲ ـ کبیسهٔ هشتم از دورهٔ دوم در زمان یزدگرد شهریار اجرا شده است.

این سال سال ۲٤۰۰ بهیزکی مطابق ٦٧٦ میلادی است.

دراین سال اول فروردین یزدگردی درپنجم حزیران میباشد چنانکه در «**خطط مقریزی**» از علی بن یحیی منجم نقل کرده است.

۳ ـ کبیسهٔ دهم از دورهٔ دوم درسال ۲٦٤۰ موقع اجرایش میشود.

در تاریخ « **هلال صابی** » اول محرم سال ۳۹۰ هجری مطابق ۲۷ آذراست.

در این سال ۸۳ سال از کبیسهٔ دهم از دورهٔ دوم گذشته است.

٤ ـ کبیسهٔ یازدهم از دورهٔ دوم در سال ۲۷٦۰ بهیزکی مطابق سال ۱۰۳٦ میلادی است.

درموقع اجرای این کبیسه فاصلهٔ میان سرسال یزدگردی باستانی و اول‌فروردین بهیزکی سی روز تمام است . یعنی اول اردیبهشت یزدگردی مطابق اول فروردین بهیزکی است .

سالهای پارسیان در هند که یک ماه باسالهای زردشتیان ایران اختلاف‌دارد یادگار این کبیسه است. ازاختلاف این یک ماه معلوم میشود که نمازهای زردشتیان ایران بموجب یزدگردی باستانی‌بوده و نمازهای زردشتیان هند بموجب سالهای بهیزکی که بعدازاجرای کبیسهٔ فوق دیگر کبیسه نشده است .

درمبدأ تاریخ جلالی معمولی بموجب آنچه درشرح تذکرهٔ بیرجندی و خفری نوشته شده است سرسال بهیزکی دوازده روز با نقطهٔ اعتدال فاصله داشته است .

درسالی که **نوروزنامهٔ** خیام نوشته میشده سرسال شانزده روزازجای‌خود حرکت کرده بوده است . از این قرار تألیف نوروزنامه درحدود سال ٤٩٥ هجری میشود .

در نوروزنامه این کبیسه را به زمان خلف‌بن‌احمد نسبت میدهد ولی درقانون مسعودی نوشته این کبیسه در فارس صورت گرفته است . مدارك دیگر صورت گرفتن این کبیسه را درفارس و نه درسیستان تأیید میکند .

کبیسه ای که در زمان خلف بن احمد امیرسیستان اجرا شده آخرین کبیسهٔ ۱۱٦ سالی از دورهٔ چهارم ۱۵۰۸ سالی درسال ۳۷٦ یزدگردی‌میباشد. شرح دورهٔ این کبیسه بعد داده خواهد شد .

۵ ـ کبیسهٔ چهارم از دورهٔ دوم سال ۱۹۲۰ رصد موقع اجرایش میشود .

روز بعثت مانی روز یکشنبه اول حمل و اول نیسان بهیزکی سال ٢٠٠٤ رصد است وبواسطهٔ تصادف روزاول نیسان بهیزکی‌درسال ۸٤ نوبهٔ کبیسه بانوروز واضح است که نوبهٔ‌چهارم کبیسهٔ ۱۲۰ سالی از دورهٔ‌دوم‌درموقع خود اجراشده. دراین حساب شش روزکبیسهٔ سال میلاد مهر محسوب شده است .

دورهٔ کبیسهٔ ۱۵۰۸ سالی

درمدت ۱۵۰۸ سال یزدگردی روزشمار اول فروردین دوباره به‌نقطهٔ اعتدال برمیگردد . این سالها را با دوقسم کبیسه میتوان درحدود بهار ثابت نگاهداشت .

۱ ـ دوازده کبیسهٔ ۳۰ روزی و یک کبیسهٔ ۵ روزی .

۲ ـ دوازده کبیسهٔ ۲۸ روزی و یک کبیسهٔ ۲۹ روزی .

درین صورت معلوم است که دورهٔ مکبوس « ۱۵۰۸ » سال خورشیدی خواهد شد نوبهٔ دورهٔ این کبیسه ۱۱۶ سال است و درهر دوره ای سیزده بار کبیسه میشود .

کبیسهٔ هشتم از دورهٔ چهارم درسال ۴۲۸ میلادی درزمان یزدگردبن شاپور اجرا شده است . برخی این نوبهٔ کبیسه‌را با نوبهٔ کبیسهٔ هشتم ۱۲۰سالی که درسال ۶۷۶ میلادی درزمان یزدگردبن شهریار اجرا شده اشتباه کرده اند . *

درسال بیست و پنجم پادشاهی انوشیروان ۱۰۵۸ سال از دورهٔ چهارم کبیسه شده گذشته بوده است . درقانون مسعودی ارقام مقلوب شده و « ۸۵۱ » نوشته است.

آخرسال ۲۷۳۲ رصد مطابق ۳۷۶ یزدگردی آخرین سال دورهٔ چهارم کبیسه شده میباشد . مبدأ کبیسه سال موش است وسال آخری دوره خرگوش .

بیرجندی درشرح زیج الغ بیک و نیز سایر کتب نجومی سال ۳۷۵را سال کبیسه داده اند که یک سال پیش ازموعداست. اختلاف یک سال قابل ملاحظه است ولی تحقیق درمرحله‌ای نیست که بیش ازین تذکر داده شود .

همچنین معلوم میشود که تا اواخر قرن چهارم هجری نوبه های ۱۱۶ سالی این کبیسه مرتباً اجرا میشده . این کبیسه همان کبیسه ای است که در زمان خلف بن احمد امیر سیستان اجرا شده است .

دورهٔ کبیسهٔ ۱۹ سالی قمری

اگر درمدت ۱۹ سال ۳۶۵,۲۵ روزی هفت ماه قمری کبیسه کنیم همیشه رمضان درحدود بهار میماند .

درآخر سال ۲۳۴۶ رصد که سال پیش از هجرت است نوبهٔ کبیسهٔ ۱۹ سالی قمری به شعبان میافتد و بیرونی هم در **آثار الباقیه** نام ماه شعبان‌را برای کبیسه در این سال تصریح کرده است . درسال نهم هجرت موسم حج به ماه ذیقعده افتاد .

همچنین بیرونی ربیع را درفصل پائیز و جمادی را درفصل زمستان داده است . مبدأ حساب این کبیسه سال اول رصد است و آثار آن در تقویمهای تورفانی دیده میشود . سالهای کبیسه ازقرار ذیل است :

۳ ۶ ۸ ۱۱ ۱۴ ۱۷ ۱۹

---

* جلوس اردشیر درسال ۲۶۶ میلادیست وبر سالهای پادشاهی شاپور ذوالاکتاف اقلاً سی سال اضافه شده است.

دورهٔ کبیسهٔ ۳۰ سالی قمری

درهر ۳۰ سال قمری ۱۱ روز باید کبیسه کنیم . سالهای کبیسه ازقرار ذیل است :

۲ ۵ ۸ ۱۱ ۱۳ ۱۶ ۱۹ ۲۱ ۲٤ ۲۷ ۳۰

ترتیب بالا ترتیب قدیمی است که در زیج حبش مروزی آمده است و با حساب مطابقت دارد و در تقویمهای تورفانی این ترتیب بکار رفته است .

ترتیب معمولی که در تقویم ها با آن حساب میشود از قرار ذیل است :

۲ ۵ ۷ ۱۰ ۱۳ ۱٦ ۱۸ ۲۱ ۲٤ ۲٦ ۲۹

این ترتیب درست نیست وعلت پیدا شدن آن اینست که درآخر سال قبل از هجرت بجای سال نوزدهم دوره سال هیجدهم را کبیسه کرده اند و پنجشنبه را بجای چهارشنبه مبدأ حساب گرفته اند لهذا یک سال اختلاف در ترتیب پیدا شده که باعث اشکال شده است .

سال اول هجرت نمی تواند مبدأ دورهٔ سی سالی قمری منظم واقع شود .

روزاول تاریخ ملکی را زیج ها روز جمعهٔ دهم رمضان داده اند چون این تصریح در کتب فنی است قابل توجه میباشد . روز جمعهٔ دهم رمضان نمی تواند اول ملکی باشد مگر این که اول محرم هجرت تاقرن پنجم هجری به حساب کبیسهٔ قدیم چهارشنبه محسوب شود .

دورهٔ دوازده سالی شمسی

پس از شرح دوره های کبیسهٔ شمسی وقمری مناسب است تذکری راجع به دورهٔ دوازده سالی شمسی که از نظر محدود کردن سال های تاریخ اهمیت دارد بدهیم .

سال اول این دوره موش است و سال آخر آن خوك و بوسیلهٔ این نامها حدود اول و آخر سال شمسی و خصوصاً سالهای مالیاتی معلوم میگردد .

سال اول هزارهٔ اول و سال اول یزدگردی باستانی و سال اول رصد هر سه موش است .

از حساب هزاره ها که اساس روز شمار همهٔ حسابهای دیگر است معلوم میشود که مبدأ دورهٔ دوازده سالی درحدود هفتاد روز پیش از نوروز میباشد .

بطوری که نوشته اند و از تواریخ چین معلوم میشود این دورهٔ دوازده سالی چند قرن پیش از میلاد از ایران به چین رفته است .

درسال موش رصد اول فروردین یزدگردی باستانی ۶۹ روز پیش از تحویل بوده و لهذا مبدأ این دوره ۶۹ روز پیش از روز تحویل است . چنانکه در زیجها آمده در اواسط قرن پانزدهم میلادی مبدأ دوره درحدود اواسط دلو قرار داشته است .

با در نظر گرفتن سالهای ربعی و منحرف شدن سر سال از نقطهٔ اصلی، مبدأ دوره درقرن پانزدهم اواسط دلو میشود .

دورهٔ کبیسهٔ ۱٤٦۱ سالی

پس از شرح دوره های کبیسه و فوائد آنها درتعیین طول سال و ثابت نگاهداشتن اوقات عبادت و زراعت در فصول میگوئیم که تا کنون برای ما روشن نیست که از کبیسهٔ ۱٤٦۱ سالی چه استفاده‌ای میتوان کرد .

با این کبیسه نه اوقات عبادت و نه موسم زراعت و نه موقع پرداخت مالیات معین و منظم میشود .

همچنین نمیدانیم اگر مردمی ۱٤٦۱ سال صبر کنند تا سر سال درفصول چهارگانه سیر کند و بعد هم به نقطهٔ اصلی مبدأ بر نگردد و بعداز این مدت طولانی ۱٤٦۱ سال یک سال ازحساب بیاندازند وبجای ۱٤٦۱ بنویسند ۱٤٦۰ چه استفادهٔ نجومی یا غیرآن ازچنین کاری خواهند برد .

تا آنجائی که تحقیق کرده‌ایم این کبیسهٔ طولانی غیر عملی برای مغالطه وتشویش حساب‌ها و دوره های کبیسه و طول سال درکتب نجوم و تاریخ ظاهراً در حوالی قرن دهم میلادی گنجانیده شده است .

تاریخ ملکی یا ملکان شاهی

انتهای دورهٔ دوم همهٔ کبیسه های خورشیدی درعصر خیام یا کمی قبل و بعداز عصراوست ولهذا لازم است که شرح مختصری که نتیجهٔ تحقیقات شخصی و متکی برروایاتی است که در دست میباشد بدهیم .

از روایات مختلف و متناقضی که راجع به وضع تاریخ ملکی و طول سال شمسی و ترتیب دسته‌های کبیسه درکتب نجومی نوشته شده میتوان زمینهٔ کافی برای تحقیق و رسیدگی و نظم وترتیب کبیسه هائی که درنتیجهٔ رصد غلط مراغه و الغ بیک بهم خورده به دست آورد .

فایدهٔ تاریخ ملکی این بوده که با یک حساب ساده و منظم چنانکه شرح داده خواهدشد روزتحویل ونوروز را پیدا کنند ولی‌وقتی که طول‌سال غلط‌باشداین تاریخ بی‌معنی خواهد بود و باید تحویل ونوروز را باز با حساب مفصل و یا رصد به دست آورد .

قبل‌از هر چیز باید درنظر گرفته شود که تا سلطان جلال‌الدین امری برای رصد جدید صادر کرد حساب کبیسه ها وترتیب اجرای آنها درجیب منجمین حاضر نبوده که فوراً آن را بیرون بیاورند و از همان سال شروع کنند و مبدأ قرار دهند .

مبدأ تاریخی که باید مأخذ حساب روش تازه‌ای بر ای کبیسه باشد باید روزمناسب دقیق صدکرده و حساب شده باشد .

رصد و تعیین مدت دقیق طول سال شمسی وتنظیم سالهای کبیسه و انتخاب روز و سال مناسب برای مبدأ چندین سال آزمایش رصد های قدیمتر را لازم دارد و به آن آسانی که تصورشده است امکان پذیرنیست . اگرطول‌سال‌اندکی کم و زیاد گرفته شود حساب و ترتیب کبیسه ها را بهم میزند چنانکه بهم زده است .

در نوروز نامهٔ منسوب به خیام این طور نوشته شده است :

« بفرمود . . . حکمای عصر از خراسان بیاورند و هر آلتی که رصد را بکا رآید بساختند از دیوار وذات‌الحلق و مانند این ونوروز را به‌فروردین بردند ولیکن پادشاه‌را زمانه زمان نداد وکبیسه تمام ناکرده بماند . »

قبلاً اعتراض منجمین‌را راجع به رصدمراغه تذکر داده‌ایم ونیز درزیج‌علیشاه بخارائی‌شرح تغییراتی را که درسال مبدأ تاریخ ملکی از راه حسد داده اند و او از نظر خود بیان نموده است قابل توجه میباشد .

منجم نامبرده راجع به‌دست بردن درتاریخ سلطانی این‌طور نوشته است :

« در زیج عبدالرحمن رحمةاله علیه که اوساط او برتاریخ عرب نهاده است یکی زیج معتبر سنجری و دوم وجیز معتبر بدین معنی ناطق اند .

اما کسانی که با او تعصب کردند وحسد بردند تغییر زیج او نتوانستند کرد تغییر تاریخ کردند بخود اضافت کردند و به نقصان دو سال در زیج خود بنهادند چون درآن روزگار معروف نشده بود بعضی کسان چنان قبول کردند . »

نقل از زیج علیشاه بخارائی

خلاصه ، ازمقایسه وبررسی روایات مختلفی که در دست‌است چنین نتیجه میشود:

درسال ٤٧٠ هجری یعنی یک سال پیش از این که سلطان جلال‌الدین امری بدهد ملاحظه میشود که منجمین راجع به تاریخی بنام ملکی حساب و رصد میکنند .

در اول سال ٢٨٠٤ رصد مطابق ٤٧١ هجری به کوشش خواجه نظام‌الملک امرسلطان برای رصد صادرمیشود وازآن سال به‌بعد مبلغ گزافی صرف‌بنای رصدخانه میگردد .

درسال ٢٨٠٨ رصد مطابق ٤٧٦ هجری آخرین کبیسهٔ دورهٔ دوم ١٤٠٤سالی برای آزمایش طول سال اجرا شده است و اعتدال خریفی به حساب ملکی قدیمی که چند ماه به کبیسهٔ ٢٨ روزی مانده بود دراشتاد روز مهرماه واقع میشده است .

سال ٢٨١٦ رصد که انتهای دورهٔ دوم ١٤٠٨ سالی است مجدداً طول سال آزمایش شده . این سال مطابق ٤٨٥ هجری است .

برخی گمان کرده اند این سال مبدأ ملکی است ویا این که سال ٤٨٥ هجری که در نسخه های خطی وجود دارد غلط کاتب است .

در این سال تحویل با اختلاف غیر محسوسی یکشنبه ٢٢ فروردین یزدگردی است. پیدا شدن روز یکشنبه وهمچنین روز٢٢ فروردین برای مبدأ این تاریخ که دربرخی نسخه‌های خطی مشاهده میشود نتیجهٔ همین کبیسهٔ آزمایشی است .

همچنین سال بعدازاین کبیسه سال ٤٧١ هجری خورشیدی است و از اینجاست که ملاحظه میشود سال ٤٧١ هجری قمری را به‌جای خورشیدی مبدأ قلمداد کرده اند .

در سال خوك ٢٨٢٠ رصد که انتهای دورهٔ دوم ١٤١٠ سالی است تحویل سال به افق نیمروز ظهر جمعهٔ بیست و سوم فروردین یزدگردی است . این جمعه جمعه‌ای میباشد که با جمعهٔ اول بهار ٤٧١ هجری اشتباه شده است .

همچنین قابل ملاحظه است که در کتب نجومی به‌جای دورهٔ ٢٨٢٠ سالی که اساس حساب تاریخ ملکی میباشد دورهٔ ٢٢٠ سالی نوشته شده .

....

یک دورهٔ ٢٨٢٠ سالی از بیست و یک نوبهٔ ١٢٨ سالی و یک نوبهٔ ١٣٢سالی ساخته شده است .

هرنوبهٔ ١٢٨ سالی یک دستهٔ ٢٩ سالی و سه دستهٔ ٣٣ سالی دارد و کبیسهٔ پنج‌سالی در اول سالهای هردسته میباشد .

نوبهٔ ۱۳۲ سالی که نوبهٔ آخری دورهٔ ۲۸۲۰ سالی میباشد یک دستهٔ ۲۹ سالی و دو دستهٔ ۳۳ سالی و یک دستهٔ ۳۷ سالی‌دارد. از این قرار دستهٔ ۳۷ سالی که ذکرش در کتب نجومی آمده فقط درآخر هردورهٔ ۲۸۲۰ سالی میآید.

نوبهٔ ۱۲۸ سالی از سالهای کبیسهٔ ملکی که در زیجها داده شده معلوم است. ولی بواسطهٔ تناقض روایات واین که بجای ۲۸۲۰ در کتب نجومی ۲۲۰ نوشته شده‌بود جای دستهٔ ۳۷ سالی در دوره معلوم نبود.

اسم حقیقی این تاریخ چنانکه در برخی نسخه‌های خطی دیده میشود « **ملکان شاهی** » است. ظاهراً نام قدیمی این تاریخ باعث این شده که بعدها سلطان‌جلال‌الدین‌را به نام ملکشاه بخوانند و نمیتوان‌این تشابه را کاملاً تصادف خواند.

ترکیب نامی مثل « **ملک‌شاه** » از دو کلمهٔ ملک و شاه که هردو به‌یک معنی است مطابق سلیقهٔ زبان‌فارسی نیست و سابقه‌ای برای این نام تاکنون بنظرما نرسیده‌است

....

برای پیدا کردن روز نوروز درایام هفته و همچنین سال کبیسه و نام سال‌دردورهٔ دوازده سالی باید حساب از تاریخ رصد نیمروز شروع شود.

تاریخ رصد نیمروز:

۲۸۰۳ سال پیش‌ازتاریخ ملکی معمولی

و ۲۳۴۶ سال پیش‌از تاریخ هجری خورشیدی

و ۱۷۲۵ سال پیش‌از تاریخ میلادی

و ۱۴۱۴ سال پیش‌از تاریخ رومی معمولی.

درصورتی‌که یکی از تاریخهای مذکور را بدانیم با اضافه کردن سالهای میان دو تاریخ برآن، سال رصد را پیدا میکنیم.

مثلاً: امسال‌که سال ۱۳۳۱ هجری خورشیدی و ۱۹۵۲ میلادی است سال ۳۶۷۷ رصد است.

دستور پیدا کردن نام سال در دورهٔ دوازده سالی.

سالهای تاریخ رصد را که شامل خود سال‌مطلوب باشد بر ۱۲ تقسیم میکنیم. اگر باقیمانده یک باشد سال موش واگرصفر باشد سال دوازدهم دورهٔ دوازده سالی‌وسال خوك است.

موش	گاو	پلنگ	خرگوش	نهنگ	مار	اسب	گوسفند	بوزینه	مرغ	سگ	خوک
١	٢	٣	۴	۵	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	صفر

مثلاً : امسال سال ٣٦٧٧ رصد است . اگر این سالها را بر ١٢ تقسیم کنیم ۵ باقی میماند و پنج علامت سال نهنگ است .

دستور پیدا کردن سال کبیسه

سالهای تاریخ رصد را که شامل خود سال مطلوب باشد اول بر ٢٨٢٠ تقسیم میکنیم وبعد باقی ماندهٔ این تقسیم را بر ١٢٨ تقسیم مینمائیم. اگر باقی‌ماندهٔ دوم عددی باشد که درجدول خیامی ذیل نوشته شده آن سال سال کبیسه یعنی ٣٦٦ روزی است . واگر عدد باقی مانده درجدول نباشد سال ٣٦۵ روزی معمولی است .

مثلاً : امسال سال ٣٦٧٧ رصد است . اگر این سالهارا بر ٢٨٢٠ تقسیم کنیم و باقی‌مانده را بر ١٢٨ قسمت نمائیم ٨٩ باقی میماند . چون ٨٩ درجدول خیامی نیست سال ٣٦۵ روزی است .

جدول خیامی

پنج سالی	چهارسالی						
١ — ۵	٢ — ٩	٣ — ١٣	۴ — ١٧	۵ — ٢١	٦ — ٢۵	٧ — ٢٩	
٨ — ٣۴	٩ — ٣٨	١٠ — ۴٢	١١ — ۴٦	١٢ — ۵٠	١٣ — ۵۴	١۴ — ۵٨	١۵ — ٦٢
١٦ — ٦٧	١٧ — ٧١	١٨ — ٧۵	١٩ — ٧٩	٢٠ — ٨٣	٢١ — ٨٧	٢٢ — ٩١	٢٣ — ٩۵
٢۴ — ١٠٠	٢۵ — ١٠۴	٢٦ — ١٠٨	٢٧ — ١١٢	٢٨ — ١١٦	٢٩ — ١٢٠	٣٠ — ١٢۴	صفر

ملاحظه ـ درجدول فوق شمارهٔ سالهای کبیسه باعدد ریزتر در زاویهٔ بالای هرخانه داده شده است مثلا اگر باقی دوم ٧۵ باشد شمارهٔ کبیسه‌ها تا قبل از این سال ١٧ میباشد .

دستور پیدا کردن روز اول سال درهفته

۱ ـ خارج قسمت تقسیم بر ۲۸۲۰ بعلاوهٔ یك ضرب در ۳ .
۲ ـ خارج قسمت تقسیم بر ۱۲۸ ضرب در ۵ .
۳ ـ باقیماندهٔ تقسیم بر ۱۲۸ .
۴ ـ شمارهٔ کبیسه ها تاقبل از عدد باقی مانده بر ۱۲۸ .

چهار قلم فوق را جمع میکنیم وحاصل جمع‌را بر۷ که شمارهٔ روزهای هفته است تقسیم مینمائیم .

اگر باقی‌مانده یک باشد نوروز یکشنبه و . . . . واگر شش باشد نوروزجمعه و اگر صفر باشد نوروز شنبه است .

یکشنبه	**دوشنبه**	**سه‌شنبه**	**چهارشنبه**	**پنجشنبه**	**آدینه**	**شنبه**
۱	۲	۳	٤	٥	٦	صفر

مثلاً : درسال ۳٦۷۷ رصد حاصل جمع چهارقلم ۱٤٦ میشود و پس‌از تقسیم این عدد برهفت ، شش باقی میماند که علامت جمعه است .

از این قرار در سال ۳٦۷۷ رصد مطابق ۱۳۳۱ هجری خورشیدی و ۱۹٥۲ میلادی ، نوروز و اول سال روز جمعه و سال ۳٦٥ روزی وسال نهنگ است .

دستور فوق ازسال موش رصد تا هفتصد وپنج هزار سال بعد از رصد درست ودقیق است واین درصورتیست که اوضاع نجومی جهان تغییری نکند .

مطالب مهم دیگری راجع به کبیسهٔ **ملکان‌شاهی** جمع‌آوری شده که باید بعدها مرتب و چاپ شود .

برای آزمایش تقویم ملکی سالهای ٦۸۱ و ۹٤۹ و ۹٥۰ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱٥ و ۱۰۱٦ را با دستور فوق استخراج و با تقویمهای تورفانی مقایسه نمائید . روز نوروز در تقویم های تورفانی داده شده است .

بخش چهارم

تذکراتی راجع به وضع چند تاریخ جدید

در کتابهائی که راجع به تقویم و تاریخ گذاری نوشته شده برای این که توجه را از حساب و دقت منصرف سازند همیشه شکایت بسیار ازمغشوش بودن تاریخ های‌قدیمتر و بی‌اطلاعی منجمین و محو آثار شده است .

حال باید به‌بینیم کسانی که این همه از گذشته شکایت دارند خودشان در وضع تاریخها و رصد چه پیشرفت‌هائی کرده اند .

ازقرن سوم هجری به‌بعد می‌بینیم که فلسفه ونجوم وتاریخ و روایات بانظریات جدیدی تدوین میشود و جدالهائی درهررشته برپا است که دامنهٔ آن به قرن های بعد کشیده شده .

رسالهٔ سوآلات بیرونی ازابن‌سینا و نکاتی که مورد اعتراض امام فخررازی است و همچنین اعتراض منجمین قرن هفتم وهشتم راجع به طول سال یادگاری از این جدال علمی و فلسفی میباشد .

خلاصهٔ این جدالها تا آنجائی که مربوط به‌بحث ما است این است که با « فرض افلاك » که نظریهٔ تازه ای بوده نمیشود رصد کرد .

شانزده اشکال درکتب نجومی به فرض افلاك وارد کرده اند وحقیقت این است که درآن قرون رصد دقیقی انجام نگرفته و به همین علت همیشه عذر آورده اند و افسوس خورده اند که چون فلان خلیفه یا پادشاه مرد رصد به‌انجام نرسید .

درباب رصد بطلمیوس ونسبت کتاب مجسطی به او وسال رصد او اختلاف بسیار است .این اختلاف درحدود سه قرن میشود .

ابوعبیده میگوید : « در سفری که باابن‌سینا به همدان میرفتیم صحبت از نقص تقویم ها واختلاف ارصاد پیش آمد . ابن‌سینا تعهد کرد کواکب را رصد کند و تهیهٔ مقدمات این کاررا بمن واگذار کرد وخود به‌قسمت‌های نظری پرداخت وبرای رصد آلاتی اختراع کرد و رسالهٔ مخصوصی نوشت ولی بواسطهٔ کثرت موانع وسفرهای پی درپی این کار انجام نیافت .

دربیان معدل‌المسیر و عرض‌التوا از ابن‌سینا پرسیدم گفت بعداز تعب بسیاری

این را یافته‌ام و کسی را تعلیم نمیدهم ! ؟ . تو خود سعی کن شاید ظاهر شود و وی اثبات صدوبیست کره (فلک) نمود ولی بعداز تأمل دروجوه او عدم تناهی ظاهرشود » .

از این بیان معلوم میشود که ابوعبیده هم با آن همه نزدیکی به ابن‌سینا بعد از تأمل درفرض افلاك دریافته است که انتهائی برای شمارهٔ آنها نیست یعنی رصدمحال‌است.

در بارهٔ زیج مأمونی‌وحساب کبیسه درزمان متوکل و . . . . وحتی رصد دو سه سالهٔ الغ بک همین عذرهای مردن و برهم‌خوردن دستگاه رصد دیده میشود .

رصد دقیق رصدخانهٔ ثابت ومناسب وسالهای بسیاری لازم دارد وآنهم درصورتی است که نظریات اساسی درست باشد .

درذیل اطلاعاتی راجع به مهمترین تاریخ هائی که ازقرن نهم میلادی به‌بالاوضع شده وهم‌چنین تاریخ مصری وتاریخ بنای شهر روم وتاریخ ابراهیمی‌وتاریخ عالم میدهیم .

تاریخ متوکلی ومعتضدی

نقل از آثارالباقیه :

« متوکل درشکارگاه به کشتزاری رسید که هنگام درو آن نشده بود . گفت از من اجازه گرفته اند که خراج را جمع‌آوری کنند ومن اکنون کشتزار را سبزمی‌بینم .

به‌او گفتند این کار به‌مردم زیان رسانیده و ازوطن خودکوچ مینمایند .

متوکل مؤبد را خواست و مؤبد چگونگی سال و کبیسه وتأخیر نوروز را بیان نمود . متوکل صولی را امر داد تا با مؤبد دراین کار همراهی کند واین‌طور قرارشد که نوروز درهفدهم حزیران باشد واین نتیجه را درمحرم ۲۴۳ هجری به همه‌جا نوشتند .

متوکل کشته شد و کاری که او درنظر گرفته بود بپایان نرسید . [مدتی بعد از متوکل و کشته شدن چند خلیفه] معتضد خلیفه شد و کار کبیسه و انجام آن در نظر او از همه‌چیز مهمتر بود ولی راه دیگر پیش گرفت و آن اینست که متوکل سالهای میان زمان خود وجلوس یزدگردرا پایهٔ حساب قرار داد ولی معتضد سالهای میان زمان‌خود و مرگ یزدگرد را .

یا خود معتضد ویا کسانی که دراین کار دست داشتند گمان کرده اند که کبیسه از آن وقت اهمال شده و مدتش ۲۴۳ سال است و ۶۰ روز و کسری کبیسه میخواهد .

پس روز چهارشنبهٔ یازدهم حزیران اول خرداد ، اولین روز تاریخ معتضدی شد .

اگرچه دراین کار دقت شد ولی نوروز به‌آنجائی که درهنگام دولت فارسیان بود

برنگشت زیرا فارسیان کبیسه‌را تقریباً ۷۰ سال پیش ازمرگ یزدگرد اهمال کرده‌بودند زیرا در زمان یزدگردبن شاپور دوماه کبیسهٔ کرده‌اند. یک ماه برای آنچه لازم بود وپنجه‌را درآخر آبان گذاشتند و یک ماه هم پیشکی تااین که مدتی آسوده باشند .

اگر از مدت میان یزدگرد بن شاپور و یزدگرد شهریار ۱۲۰ سال کم کنیم تقریباً نه تحقیقاً هفتاد سال باقی است زیرا تواریخ فارسیان بسیار مغشوش است .

میزان کبیسهٔ این هفتاد سال هفده روز است و بایستی از روی تحلیل و قیاس ۷۷ روز نه ۶۰ روز تأخیر کند تااین که نوروز در ۲۸ حزیران واقع شود .

ولی کسی که این کار به‌دست‌او بود گمان کرد فارسیان مثل رومیان کبیسه‌میکنند و روزها را از زوال پادشاهی فارسیان گرفت و امر برخلاف این است .

ماه‌های معتضدی همان ماه های فارسی با نامها وترتیب آنها است ولی روزهای فارسیان درآن بکار نمیرود وبرای آن که درهر چهارسالی یک روز برخمسه اضافه میشود به عللی که درماههای مصری گفتیم که نامهای ایام ترك شد وسال کبیسه درآن مطابق سال رومی است .

درتاریخ معتضد مانند تاریخ اسکندر عمل میکنیم. ازفروردین ماه آغازمینمائیم تا به آذر ماه برسیم اگر سال کبیسه نباشد پنج روز اضافه میکنیم . در این تاریخ نوروز با یازدهم حزیران موافق است .

درجائی دیگر درآثارالباقیه آمده است :

«طریقهٔ شناسائی کبیسه‌درسال های‌معتضدی‌بدین‌طریق‌است که سالهارا چهارچهار طرح کنیم اگر چیزی باقی‌نماند کبیسه است واگر باقی ماند کبیسه نیست».

....

« علی بن یحیی منجم گوید در زمان ایرانیان نوروز بیش از یک ماه عقب‌نمیماند و همیشه از پنجم حزیران تا پنجم ایار عقب‌میرفت لهذا خلیفه امر داد استفتاح خراج را در پنجم حزیران قرار دهند . » مقریزی .

درکتب نجومی دیگر راجع به‌سال مبدأ تاریخ معتضدی و روزمبدأ وماه قمری مبدأ اختلاف بسیار است .

این بود خلاصهٔ آنچه درکتب تاریخ ونجوم راجع به‌وضع این دوتاریخ نوشته‌اند.

....

جای حیرت است که باآن‌همه علوم یونان وعرب دربغداد پس‌از تقریباً نیم‌قرن

کوشش دوتاریخ با نامهای ماههای فارسی وضع کنند و این‌قدر اختلاف و اشتباه اساسی درآنها روایت شود و بعد هم بکلی متروك گردد .

زندیقان یعنی مانویان متظاهر به‌اسلام در دستگاه‌عباسیان نفوذ بسیار داشتند. مجسمهٔ سوارهٔ نیزه به دست مهر تا قرن چهارم هجری از مسافت زیادی بالای قصر خلفا دیده میشد . درتاریخ بغداد کراماتی هم برای آن بت ذکر شده .

منصور خلیفهٔ دوم عباسی نام کودکیش **تقلاص** بود . تقلاص پیشوای یکی از فرق مانویه بوده ومعنی آن منصور میباشد که بعد ها اسم همین خلیفه شده یعنی نام کودکی خود را به عربی ترجمه کرده وخود را منصور خوانده است. این که نوشته اند بعداز فتحی این نام را به‌او داده اند برای پوشیدن این سر است .

وفات مهر دوشنبه شب ' چهارم شهریورماه مطابق شانزدهم حزیران مهری است. روز سه‌شنبهٔ ۱۷ حزیران روز اول تاریخ « **نیبران** » است که وفات مانی هم بااین تاریخ داده شده . این حساب باحساب میلادی دو روز تفاوت دارد.

این روز روز متبرکی است وآن را روز « **میرین** » نامیده اند که روز کمال وپری مهر باشد .

روایتی که از علی بن یحیی منجم نقل شده افتادگی دارد و باید بعلاوهٔ این که روز اول فروردین را در پنجم حزیران ذکرکرده شرحی هم راجع به روز ۱۷ حزیران داده باشد .

مبدأ تاریخ متوکلی روز یکشنبهٔ هفدهم حزیران واول ذی‌حجة ۲۳۵ قمری ۹۱ روز بعداز بهاراست ولی این هفدهم به‌حساب میلاد مهر است .

این سال مطابق سال ۲۵۷۵ رصد و ۸۵۰ میلادی میباشد .

این سال سال بعدازکبیسهٔ دهم دورهٔ دوم ۱٤۰٤ سالی وسال نهم دورهٔ ۱۹ سالی قمری و سال بعدازکبیسهٔ ۱۳ سالی دورهٔ ۳۰ سالی قمری است . کبیسه های لازمه درسال پیش از مبدأ اجرا شده ولهذا این تاریخ به‌صورتی که ذکر شد از هرحیث تاریخی دقیق ومنظم است و درست ۱۰۵۷ سال ربعی بعد از روز دوشنبهٔ چهارم شهریور میباشد که شب هنگام مهر وفات‌کرده است و لهذا روز سه شنبه مبدأ تاریخ وفات مهر و نوروز تابستانی و اول سال نیبران شده است .

دراین که تاریخ معتضدی هم مثل تاریخ متوکلی تاریخ وفات یزدگرد است شك نیست ولی تاریخ وفات مهر یزدگرد است نه یزدگر بن شهریار ساسانی . این که

نوشته اند مجوس با سال وفات یزدگرد تاریخ میگذاشتند مقصود مهر یزدگرد است و مجوس هم زردشتیان نیستند بلکه فرق مهری ونقلاصی و . . . مانویان میباشند .

مبدأ تاریخ معتضدی سال ۲۸۱ هجری مطابق ۸۹٤ میلادی است ومأخذ آن سال اول نوبهٔ کبیسهٔ یازدهم ۱۱۹ سالی از دورهٔ دوم ۱٤۲۸ سالی رصد و درست ۱۱۰۱ بعداز « نیبران » یا وفات مهر است .

درسال ۱۰۱۸ مار رصد که مبدأ تاریخ وفات مهر یزدگرد است یک دورهٔ ۱٤٤۰ سالی تمام شده وازنوبهٔ اول کبیسهٔ ۱۲۰ سالی به‌حساب بهیزکی فارسیان ۷۷ سال گذشته که سال‌ها کبیسه نشده است ، لهذا دوشنبه شب ، چهارم شهریور که وفات مهر یزدگرد میباشد مطابق ۲۸ حزیران است . بیرونی ۲۸ حزیران را مخصوصاً تصریح کرده است و قابل توجه میباشد .

اختلافی که در مبدأ تاریخ معتضدی است از روی موقع سال کبیسهٔ ربعی و همچنین سالهای خراجی که عین همین تاریخ معتضدی است تصحیح میشود .

اختلاف درماه ربیع‌الاول و ربیع‌الاخر وشمارهٔ روزها که تا روز ۹۰ بهار کمبود دارد از اینجا پیدا شده که بعد ها میخواسته اند این تاریخ را با یازدهم حزیران که آنهم به حساب قدیم روز وفات مهر یزدگرد است میزان کنند . از همهٔ اختلافات عجیب تر اختلاف درسال کبیسه است که به حساب میلادی سال‌دوم میشود .

چون تاریخ معتضدی وهمچنین تاریخ متوکلی هردو بعداز سال کبیسه شروع میشود ترتیب کبیسه اش مستقل است . اگر چیزی باقی نماند سال کبیسهٔ ربعی است . این اختلافات و تغییراتی که دراین دو تاریخ داده اند و همچنین رنگ مانوی آن دو باعث متروك شدن هردو گردیده است . این نوروزتابستانی‌نوروز فرق مانوی بوده وازحدود بغداد که مرکز دینی مانویان محسوب میشده تجاوز نکرده است .

نیز قابل ملاحظه است که در نوروز نامهٔ منسوب به‌خیام ذکر تاریخ متوکلی و کبیسهٔ خلف بن احمد امیر سیستان آمده است ولی درآنجا نامی از تاریخ معتضدی نیست.

تاریخ هجری و عمر

مردم شبه جزیرهٔ عربستان پیش از ظهوراسلام تاریخ‌شمسی وقمری نظیر آنچه درنزد مجوس معمول بوده داشته اند. متصدی و گاهبد تقویم وحساب وقت‌را « قلمس » یا « ملمس » مینامیدند .

بیرونی در تفهیم « قلمس » را « دریامغ » معنی کرده است .

با درنظر گرفتن « قلزم » و « زمزم » و « مل » دلالت دو لفظ نامبرده برمعنی و منصب گاهبدی قابل دقت است .

در آخر سال ۲۳۴۶ رصد که سال پیش از هجرت است نوبهٔ کبیسهٔ ۱۹ سالی قمری شعبان است . بیرونی نام این ماه را تصریح کرده ولهذا رمضان درسال اول هجرت درموضع فصلی خود واقع است .

ماه اول تاریخ قمری رمضان است و روایات بسیاری این را تأیید میکند . درسال نهم هجرت حج درماه ذی‌قعده بوده . همچنین بیرونی ربیع‌را فصل پائیز وجمادی‌را درفصل زمستان داده است .

این روایات وروایات دیگر چگونگی ونظم تقویمی‌را که درشبه‌جزیرهٔ عربستان معمول بوده روشن میکند ولهذا نمیتوان مردم آن سرزمین را تا این اندازه که مورخین باطنی مغرض دورهٔعباسی نوشته‌اند جاهل درتاریخ وتاریخگذاری و وقت شناسی دانست .

خلاصه ، با کبیسهٔ ۱۹ سال هفت ماه همیشه رمضان درحدود اوائل بهار وربیع درحدود اوائل پائیز و جمادی درحدود اوائل زمستان می افتاده .

راجع به وضع تاریخ هجری اختلاف است . به روایتی وضع تاریخ هجری به‌امر و در زمان حضرت رسول (ص) شده است و به‌روایتی ضعیف تر تاریخ هجری را عمر وضع کرده است .

در این روایات آمده است که اول میخواستند ازبعثت یا از وفات تاریخ بگذارند و ماه رمضان را اول سال قرار دهند ولی بعد هجرت را مبدأ تاریخ قرار دادند ومحرم‌را اول سال .

درحدیث آمده است : « زمان بهمان هیئت که در روز آفرینش بود بر گشته است . سال دوازده ماه است و چهار ماه از آنها با حرمت **ذیقعده - ذیحجه - محرم - و رجب** که میان جمادی و شعبان است » .

این حدیث برای منجمین و مورخین دورهٔ تاریخ سازی اسباب اشکال فراهم کرده است زیرا اگر اول سال محرم بود بایستی محرم و رجب در اول ذکر شود .

خلاصه ، بموجب حدیث مذکور و روایات دیگر ماه اول سال رمضان است . دیگراینکه سال یازدهم هجری سال اول دورهٔ ۱۹ سالی وگردش زمان به حساب اول برمیگردد . واضح است که این حدیث بااطلاع ازترتیب کبیسهٔ۱۹ سالی قمری روایت شده .

در این که هجرت در چه سالی بوده است اختلاف میباشد و کمترین اختلاف یک سال و یک ماه است و نیز درسال بعثت ظاهری وبعثت درحدود هفت سال اختلاف وجود دارد .

در روز دوشنبهٔ رحلت و سال رحلت اختلافی نیست فقط در نام ماه و روز ماه اختلافی است که تحقیق و تصحیح آن آسانست .

درهرصورت ، سال رحلت که در آن اختلافی نیست و همچنین ماه رمضان که از زمان بسیار قدیم مبدأ سالهای قمری بوده برای تاریخ از هرحیث مناسب تر از محرم و هجرت است و اول هم ذکر آن دو درمیان بوده است .

روایت نسبت وضع تاریخ به عمر با تفصیلی که نوشته‌اند ضعیف و افسانه وار است و مدتی بعد ساخته شده . توجه به‌اوقات سال زمینهٔ عقاید مذهبی مردم شبه جزیرهٔ عربستان بوده و از تاریخ و تاریخگذاری بی‌اطلاع نبوده اند .

ابوالعوجاء مانوی پیش از کشته شدن اقرار کرد که ترتیب ماهها را بهم‌زده است . تاریخ هجری به‌صورت کنونی از عهد عباسیان است ومربوط به‌عمر نیست .

روز اول هجرت به‌حساب متوسط چهارشنبه وبه‌حساب بعد پنجشنبه است .

چون‌سال هیجدهم‌دورهٔ سی‌سالی‌قمری‌را بجای‌نوزده کبیسه گرفته‌اند ترتیب‌صحیح قدیم بهم خورده و همیشه یک‌سال جلوترا زسالی که باید کبیسه اجرا کنند کبیسه میشود .

در زیجها مبدأ تاریخ ملکی را دهم رمضان ثبت کرده اند و قابل توجه میباشد زیرا که معلوم میشود تا اواخر قرن پنجم هجری روز اول‌هجرت به حساب قدیم چهارشنبه محسوب میشده است .

روز عاشوری را در جلد دهم بحار صفحهٔ ۱۹۲ و سایر کتب به روایت اصح جمعه داده اند .

درسال ۶۱ هجری به‌حساب معمولی روزعاشوری چهارشنبه است که‌هیچ مدرکی برای آن نیست .

روز عاشوری در سال ۶۱ هجری خورشیدی ربعی که ازاول محرم حساب شود جمعه ومطابق ۲۰ تیر است .

از این قرار معلوم میشود تاسال ۶۱ هجری خورشیدی هنوز طریقهٔ قدیمی معمول بوده است .

این سال سال۶۸۳ میلادی وماه‌محرم مکبوس مطابق ذیقعده غیرمکبوس‌میباشد .

تاریخ دیوکلسین و دقلیانوس واردشیر بابکان

امپراطور دیوکلسین - چنانکه نوشته اند - از ۲۸٤ تا ۳۰٥ میلادی فرمانروائی کرده است . این امپراطورپس‌ازبیست و یک سال به‌میل خوداز کار کناره گرفت ومشغول باغبانی‌و گل کاری شد. سه امپراطور دیگر بااین امپراطور همعصر و همکار بوده اند .

درسال ۲۸۹ میلادی جشن هزارسالهٔ بنای روم‌را در زمان این‌امپراطور گرفته‌اند.

وفات دیوکلسین هشت سال پس‌ازکناره گیری ازمقام امپراطوری است.تاریخ عصر این امپراطور و تاریخگذاری حوادث در این مدت طوری غیرمرتب است که زبردست ترین مورخین نتوانسته اند آن را به صورت منظمی درپیاورند .

معنی اسم این امپراطور « کلمةالله » و معنی لقب او « خداوندگار » است و هردو از القاب عیسای مصلوب (ع) میباشند .

....

در مصر و حبشه تاریخی بنام دیو کلسین دارند که آن را تاریخ شهدا هم مینامند و از سال ۲۸٤ میلادی شروع میشود ولی در زمان دیوکلسین به‌روایتی هفت سال و به‌روایتی ده سال از تاریخ حذف شده است. بادرنظر گرفتن هفت‌سالی‌که از تاریخ حذف شده سال ۲۸٤ سال ۲۹۱ میشود وقابل‌ملاحظه است.

....

در پایان کتاب **التنبیه والاشراف** نوشته است :

« فراغت یافت علی‌بن الحسین بن‌علی المسعودی از تألیف این کتاب در فسطاط مصر سال ۳٤٥ هجری در خلافت المطیع و فرمانروائی قسطنطین ابن‌لاون بن‌بسیل ملک روم و ۱۷۰۲ بختنصری و ۱۲٦۸ الاسکندربن فلیب الرومی **وسال ٦۷۳ اردشیربن بابك** وسال ۳۲٤ یزدگردبن شهریاربن کسری اپرویز آخر پادشاهان فارس . »

از مطابقهٔ تاریخهای فوق واضح است‌که تاریخ اردشیر همان تاریخ دیوکلسین و تاریخ شهدا میباشد. عجب این است با این‌که مسعودی این‌کتاب را در مصر نوشته و تمام‌کرده نامی از تاریخ شهدا ویا دیوکلسین نبرده‌وهمان تاریخ را بنام اردشیر بابکان خوانده است.

درمدارك غربی نیز ذکر تاریخی درهمین حدود بنام اردشیر بابکان دیده میشود .

درکتب تاریخ شرق نیز روایاتی آمده‌که مسیح در زمان اردشیر بابکان مبعوث شده است.

این که نوشته اند تاریخ دیوکلسین به یادگار شهدا است درست نمی باشد زیرا فرمانی که راجع به کشتارصادر شده از سال ۳۰۳ میلادی است و در ۲۸٤ میلادی شهدائی نبوده که تاریخ بنام آنها وضع کنند . در هرصورت نسبت این تاریخ به شهدا واردشیر وامپراطوردیوکلسین اشکال دارد . ظاهراً این فرمان راجع به مانویان است .

....

درآثارالباقیه تاریخی بنام دقلیانوس دیده میشود که از چهارشنبهٔ اول ژانویهٔ ۲۹۰ میلادی شروع میشود و کبیسهٔ آن درسال دوم تاریخ اجرا میشده است .

تاریخ دقلیانوس که روز اول آن پنجشنبهٔ اول ژانویهٔ سال ۲۹۱ میلادی باشد سال دوم آن کبیسه است . درصورت اخیر تاریخ مذکور یک تاریخ شمسی قمری با کبیسهٔ درست خواهد بود وفورمول عدد طلائی هم درآن صدق میکند . نیز قابل توجه است که این سال یعنی سال ۲۹۱ میلادی مطابق سال ۲۰۱۵ رصد میباشد .

در کلیسا تاریخی بنام تاریخ ابراهیمی بکار میرفته است . تاریخ میلاد عیسای مصلوب (ع) ۲۰۱۵ سال و سه ماه بعد از این تاریخ میباشد .

در قسمت راجع به تاریخ ابراهیمی مختصری راجع به این تاریخ نوشته شده است . سال ۲۹۱ سال ۲۰۱٦ این تاریخ میباشد که قابل ملاحظه است .

خلاصه ، سال ۲۹۱ میلادی که سال دوازدهم شاپور ساسانی و سال دوم از هزارهٔ دوم بنای شهر روم است* بایستی سال میلاد واقعی باشد که درقرن دهم آن را تصحیح کرده و ۲۹۰ سال به عقب برده اند .

اگر میلاد عیسای مصلوب (ع) دراین عصر نباشد باید برای شاگردان و همعصران آن حضرت طول عمری در حدود چهار قرن تصور کرد .

هم چنین نوشته اند مبدأ این تاریخ روز جمعهٔ اول ماه توت مصری مطابق ۲۹ اوت ۲۸٤ میلادی است . این مطابقه درست نمی باشد .

ماه های ایرانی ومصری اولش باهم یکی است . تاریخ بختنصری به همین صورت که درزیجهای ایران است در مصرهم بکار میرفته . اول ماه توت مصری و فروردین درسال ۳۳٤ میلادی جمعه ومطابق ۲۹ اوت بوده است . این جمعه به حساب میلادی کنونی ۳۰ اوت میشود ولی تاریخگذاری های دیگری هست که مطابق با این حساب است .

درقرن پانزدهم میلادی چند سال روز های ماه های روسی را با ماه های ایرانی

---

* به حساب جشنی که در زمان امپراطور دیوکلسین گرفته اند .

معادل کرده اند که با حساب بالا مطابق است و با حساب میلادی معمولی مطابق نمیآید و اختلاف یک روز درهمهٔ آنها دیده میشود .

بموجب آنچه گذشت سال ۳۳٤ میلادی بایستی سال شهادت عیسای مصلوب (ع) باشد ولی نه تاریخ شهدا چنانکه میگویند.

پیدا شدن صلیب هم درهمین اوان است واین علامت چنانکه نوشته اند قبل از این تاریخ دیده نشده است .

تاریخ میلادی

راجع به عصری که حضرت عیسای مصلوب ظهور کرده وهمچنین سال و روز مبدأو کبیسهٔ تاریخ میلادی و . . . . چنانکه تذکرداده ایم اختلاف است . درکتب نجوم قرن پنجم وششم هجری ذکری ازتاریخ میلادی مشهور که امسال سال ۱۹۵۲ آنست نیست .

تاریخ میلادی ازقرن دهم میلادی به بعد معمول گردیده است و برای اهمیت موضوع باید تحقیق شود که چه حادثه ای روی داده که پس ازگذشتن چنین مدت طولانی کلیسا بفکر وضع یا استعمال تاریخ میلادی افتاده است .

اوضاع امپراطوری بیزانس درقرن دهم و تسلط خارجیانی درآن جا بنام مقدونی و جنبش های ادبی و حماسی نظیر بغداد بکمک و تشویق زمامداران خارجی درهر دو کشور و مناسبات امپراطوران بیزانس با خلفا ونفوذ فرق مانوی دربالکان وممالک اسلامی و مناسبات دوستانهٔ خلیفهٔ چهارم اسماعیلی در مصر با عیسویان همه باید در این بحث درنظر گرفته شود .

انقلابات و تحولات فرهنگی وظهورهای صاحبان دعوت درقرن چهارم و پنجم هجری همه زمینه‌اش دلالت اوضاع نجومی و خواص اعداد و حروف و اسماء بر ظهور جدید بوده است وچنانکه نوشته اند وتذکرخواهیم داد همه رنگ مجوسی ومانوی داشته*.

تا آنجائی که تحقیق کرده ایم ترکیبات ارقام ۱ و۳ و ۹ وهمچنین عدد ۱۲٤۲ که دو برابر ۶۲۱ میباشد دروضع تاریخ میلادی مؤثر بوده است . در این قرن برای ظهور هزاره‌ای لازم بوده که ایجادشده است . محرم سال ۳۹۱ هجری هزارهٔ میلادی است .

درقرن شانزدهم میلادی پاپ گریگوری به گمان این که درسال ۳۲۵ میلادی

---

* مقصود از مجوس زردشتیان نیستند بلکه برخی از فرق مانوی و غیر زردشتی است .

روز اول بهار دربیست ویکم مارس بوده تاریخ میلادی‌را به کمک منجمین آن‌عصر با اضافه کردن ده‌روز اصلاح کرد .

ولی با وجود این اصلاح تاریخ میلادی دقیق و درست نیست زیرا که طول سال خورشیدی را نمیدانستند . بااین روش غلط غالباً سالی که کبیسه نیست کبیسه میکنند وسالی که کبیسه است کبیسه نمیکنند.

روز مبدأ تاریخ میلادی به حساب قدیم شنبه

و به‌حساب مطابقهٔ یزدگردی باستانی باماههای مصری یکشنبه

و به حساب گریگوری دوشنبه

و به حساب زیج هندی محمد شاهی سه شنبه است .

از این قرار در مبدأ حساب چهار روز اختلاف است و هر روزی میتواند نمایندهٔ ۱۲۸٫۲ سال اختلاف باشد .

چند سطری که در زیج هندی راجع به تاریخ میلادی نوشته شده قابل توجه است . این حساب مربوط به زمان اکبر شاه است و آن رصد قبل‌از سال ۱۵۵۸ میلادی و اصلاح گریگوری است که ازسال ۱۵۸۲ میلادی به بعد معمول شده است .

روز ۲۵ دسامبر که عید میلاد مهراست تاکنون بنام حضرت عیسای‌مصلوب(ع) عید گرفته میشود . اول سال دراروپا تادوقرن پیش روز ۲۵ مارس بود نه اول ژانویه . این روز هم باز مربوط بموضع سر سال در ماه مارس درسال میلاد مهر است .

راجع به عصر عیسای مصلوب (ع) درقسمت « تاریخ دقلیانوس » تذکر داده ایم ودربحث راجع به مهر نیز مطالب مهمی تذکر داده خواهد شد .

تا آنجائی که تحقیق کرده ایم در ابتدا تاریخ میلاد عیسای مصلوب (ع) را طوری قرار داده بودند که به حساب جشن زمان دیوکلسین درسال دوم از هزارهٔ دوم ازبنای شهر روم باشد ولی هفت قرن بعد احتیاجات سیاسی طوری بوده که تاریخ این میلاد را سه قرن عقب‌تر ببرند تا هزارهٔ دیگری درست شود .

در قسمت راجع به تاریخ بنای شهر روم نیز تذکری راجع به این موضوع داده خواهد شد .

تاریخ اسکندری

تاریخ اسکندری یا اسکندریه در قرن چهارم هجری با اضافه کردن ۶۰۰ سال ربعی و ۹۲ روز بر دقلیانوس ساخته شده و این ازشمارهٔ روزهای اضافی واضح است . مقصود از این اضافه این بوده که سال ۳۱۹ هجری که دارای ارقام مخصوص است مطابق ۱۲۴۲ اسکندری باشد و ارقام فرد و زوج دلالت برظهورداشته باشند . با وجودی که مبدأ این تاریخ بیشتر از سه قرن جلوتر از تاریخ میلادی است روز های ماه آن با تاریخ میلادی یکی است .

این تاریخی که به این صورت ساخته شده و نام آنرا تاریخ اسکندری گذاشته اند نه مربوط به ولادت و نه جلوس و نه مرگ اسکندر است و نه ارتباطی با روم یا بیزانس دارد . در مبحث تاریخ رومی در آثار الباقیه ابداً نامی از تاریخ اسکندری نیست و ارتباط آن را با تاریخ رومی تذکر نداده است .

یعقوبی که ازقدیمترین مورخین بشمارمیآید تاریخ عجمی نوشته و اسمی ازاسکندری نبرده است .

در کتب یهود تاریخی بنام کنترات یعنی پیمان ذکر شده . واضح است که این تاریخ مهر است که او را ایزدپیمان و کنترات میدانند . در کتاب های مکابی یهود نیز تاریخی بنام ملکی میباشد که آنهم همان تاریخ ملکان شاهی شهریاری اشکانی است . در هر صورت در این کتب نامی از تاریخ اسکندری دیده نمیشود .

در تاریخ اسکندری سال مبدأ و روز مبدأ و محل آن روز نسبت به چهار نقطهٔ اعتدال و انقلاب مشخص نیست و نمیدانیم که رصد آن روی کدام نصف النهار و در چه وقت و بتوسط کدام یک از منجمین انجام گرفته و دنبالهٔ چه رصدی است .

در چگونگی ماههائی که در تاریخ اسکندری بکار میرود و سال کبیسه اختلاف است واخیراً هرجا تاریخی درحدود سالهای این تاریخ پیدا شده آنرا اسکندری تصور کرده‌اند و حساب درست در نیامده است .

در برخی کتب نجومی سال کبیسهٔ این تاریخ را درسال سوم داده اند و این کبیسهٔ تاریخ مهر است نه اسکندری .

باری ، این تاریخ موم آسا با این همه اسم ولقب و اختلاف درسال کبیسه طوری

است که هرجا احتیاجی باشد میتوان مبدأ آن را دربهار یا پائیز و یا هر روزی که خواسته باشند بگذارند . زیرا مشخصاتی را که یک تاریخی برای محدود کردن حساب باید داشته باشد این تاریخ ندارد .

مأخذ اصلی تاریخ اسکندری آثارالباقیهٔ دست خورده است و عجب اینست که در نوشته های بیرونی از همه بیشتر تناقض راجع به تاریخ اسکندری دیده میشود .

درمیان نامهای رساله های بیرونی رساله ای بنام معذرت از تاریخ اسکندر دیده میشود ولی چنین رساله ای تاکنون بنظر کسی نرسیده است .

اگر بیرونی در آن رساله از ذکر این تاریخ در نوشته های خود معذرت خواسته باشد اشکالی نیست ولی اگر معذرت خواسته باشد که چون اطلاع درستی از تاریخ اسکندری نداشتم اشتباهاتی کرده ام واضح است که تاقرن پنجم هجری چنین تاریخی نبوده تا این که منجمی مانند بیرونی از آن اطلاع پیدا کند .

خلاصه ، این تاریخی که در تقویم های فارسی بنام رومی است مبدأ آن سال گاو ۲۷۱ پیش ازمیلاد است و تاریخ میلاد مهر میباشد و سال سوم سال کبیسه است و ۴۰ سالی که بر سالهای این تاریخ اضافه شده برای تهیهٔ ارقام مخصوصی است که دلالت بر ظهور داشته باشد* .

سال بعثت مانی بموجب شاپورگان ۵۳۹ است و بموجب مسعودی این بعثت درزمان امپراطوری کلودیوس دوم سال ۲۶۸ میلادی میباشد . از تفریق این دو عدد ۲۷۱ باقی میماند که سال میلاد مهر میباشد .

درقرن هفتم هجری که دورهٔ نفوذ زندیقان در دستگاه مغولان بوده دیده میشود که برای مرتبهٔ اول گفته‌اند بهتر این است این تاریخ را سلوکی بنامیم . تاکنون مدرک قدیمی که از چگونگی تاریخ سلوکی بحث کرده باشد به دست ما نرسیده است .

آنچه در کتب تاریخ و نجوم تصریح شده این است که این تاریخ اصلاً روی فرض هزارهٔ موسی (ع) وضع شده است و ارتباطی با سلوکی و اسکندر و رومی ندارد .

تاریخ مصری

مصریان واحد زمان طولانی تر از سال بکار نبرده و از این رو تاریخی پیوسته نداشته اند . در نوشته های قدیمی مصر نام دوازده ماه و ترتیب روزهای هفته دیده نشده

---

* درقسمت راجع به زردشت دلالت ارقام برظهور اشخاص ومدعیان تذکر داده خواهد شد .

است . درچند قرن پیش ازمیلاد که دورهٔ ارتباط ایران ومصر است نام ماه دیده میشود .

در زمانهای گذشته چند مرتبه میخواسته اند تقویم مصری را بهم بزنند ومردم مقاومت کرده اند ولی عاقبت تقویم قدیم بهم خورده است . علت چنین اقدامی ومقاومت مردم قابل بحث و دقت است .

تاریخ قبطی که نسبت آنرا به سال جلوس دیو کلسین داده اند چنانکه پیش گفتیم مورد اشکال است .

اول فروردین یزدگردی و اول ماه توت مصری درسال ۳۳٤ میلادی مطابق ۲۹ ماه اوت میشود .

چون تاریخ بختنصری همان طوری که در زیجها است در مصرهم متداول بوده لهذا ماههای مصری و فارسی کاملاً معادل هستند . ماه توت معادل فروردین وماه مسری که ماه دوازدهم است معادل اسفند یزدگردی میباشد و در قسمت مربوط به مانی نیز ملاحظه خواهد شد .

عبارت ذیل از کتاب مشهور « تاریخ قدیم شرق نزدیک » تألیف « هـ . ر . هال*» نقل میشود :

« مصر و بابل هیچ یک در هیچ زمانی روش تاریخگذاری پیوسته بر اساس زمان ثابتی نداشته اند . دورهٔ ۱٤٦۱ سالی هرچند برای مرتب کردن تقویم بکار میرفت ولی هیچ وقت به منزلهٔ یک تاریخ از طرف مصریان بکار نرفته است . »

نقل از کتاب تاریخ « هال »

تاریخ بنای شهر روم

در تاریخ بنای شهر روم اختلاف بسیار است . میان مورخین مختلف رومی وحتی در نوشته های یک مورخ در تاریخگذاری اختلافاتی دیده میشود .

بموجب قدیمترین روایات تاریخ بنای شهر روم در سال ۷٤۷ پیش از میلاد بوده است . این سال سال بیست و دوم هزارهٔ یازدهم است و همان تاریخی است که درکتب نجومی و زیجها بنام بختنصری یا بخت نرسی ذکر شده است .

ولادت مانی چنانکه شرح داده خواهد شد مربوط باین هزاره است که مبدأ آن در سال بیست و دوم هزارهٔ یازدهم واقع میشود .

---

* H. R. HALL

پیش از ایجاد تاریخ میلادی معمولی برای این که ولادت حضرت عیسای مصلوب (ع) را در سال دوم هزاره ای قرار دهند، نیز روایت شده است که جشن هزار سالهٔ روم را در زمان امپراطور دیوکلسین در سال ۲۸۹ میلادی گرفته اند که پذیرفته نیست.

بموجب حساب اخیر در مبدأ هزاره ها ۵۸ سال اختلاف ایجاد میشود و این اختلاف در حسابهای بعد قابل ملاحظه است.

تاریخ ابراهیمی

در صفحهٔ ۳۰ آثارالباقیه تاریخ آبادانی خوارزم را ۹۸۰ سال پیش از اسکندری داده است. چگونگی تاریخ اسکندری را شرح داده ایم.

اگر ۹۸۰ سال یزدگردی را برسال های بختنصری چنانکه درجدول آثار الباقیه داده شده اضافه کنیم تاریخ دیگری به دست میآید که مبدأ آن روز مهرگان است که روز ۲۱ مهرماه خورشیدی باشد و در بخش اول شرح داده شد.

در این سال که یک سال و ۱۵۸ روز پیش از سال رصد است ساعت تحویل صبح است.

تا آنجائی که تحقیق کرده ایم نوروز این سال مبدأ دوره های مکبوس است.

تاریخ میلاد عیسای مصلوب که تاریخ دیوکلسین یعنی « کلمة الله » میباشد در سال ۲۰۱۶ این تاریخ است.

تاریخ عالم

در کلیسا تاریخی بنام تاریخ عالم معمول بوده است. یک صد و هشت نفر از اهل فن راجع به آن تاریخ تحقیقاتی کرده اند و در نتیجه یک صد و هشت تاریخ مختلف برای عالم پیدا شده است که اختلاف تاریخ اولی با تاریخ اخیر بالغ بر ۳۳۶۸ سال میشود.

در جلد اول کتاب « لار د وریفیه لدات* » شرح این اختلافات فاحش آمده است.

مطلب مهمی که از این حسابها و اختلافات دستگیر میشود این است که درغرب یک تاریخ قدیمی مستعمل بوده که در آن ایجاد اختلاف کرده اند.

آن تاریخ قدیمی تاریخ طوفان است که در سال رصد تصحیح شده است.

---

* L'ART DE VERIFIER LES DATES·

بخش پنجم

هزاره ـ دوره ـ تاریخ طوفان

تذکر ـ برای نظم وضبط دقیق حسابهای نجومی که مدار مذهب و سیاست برآن بوده منجمین از زمان بسیار قدیم دوازده هزارهٔ هزارسالی و شش دورهٔ ۱۵۰۸ سالی که ۹۰۴۸ سال میشود داشته اند . شمارهٔ دوره ها نصف شمارهٔ هزاره ها است .

در ذیل اطلاعاتی که تا کنون راجع به هزاره ها و دوره ها جمع آوری شده تذکر داده میشود .

هزاره‌ها

هزاره های دوازده‌گانه از هزارهٔ اول تا دوازدهم نام بروج دوازده‌گانه را دارند . نام هزارهٔ اول حمل است و نام هزارهٔ دوازدهم حوت .

این هزاره ها از هزارهٔ پنجم که هزارهٔ اسد است نیز لقب های ذیل را دارند:

کیومرث ـ هوشنگ ـ جم ـ ضحاك ـ فریدون ـ زردشت
سوشیانس اخشیت‌اره ـ سوشیانس اخشیت‌اره ماه

معنی سوشیانس به فارسی میانه « بختان » است که نجات دهنده باشد . این نجات دهنده که هزارهٔ یازدهم بنام اوست و از آمدنش بشارت داده شده القابی مانند نرسی و فیروزگار و بهرام دارد .

از این قرار هزارهٔ یازدهم به فارسی میانه هزارهٔ «**بختان نرسه**» یا « **بخت نرسی** » یعنی هزارهٔ کلیم نجات دهنده یا مرد گویای نجات دهنده میشود .

بختان نرسی به مناسبت لقب فیروزگار بختان ناصر و بخت نصر گردیده وعاقبت بسوی نام خیالی « **یوخذ نصار** » کشانیده شده است .

در آثارالباقیه در مبحث راجع به تاریخ بختنصری این طور نوشته است:

« پس از تاریخ طوفان تاریخ بختنصر اول است و او بفارسی **بخت نرسی** میباشد و در تفسیر آن گفته شده است که او **کثیر البکاء** و **انین** بود و به عبرانی «**یوخذ نصار**» میباشد . و گفته شده که تفسیر آن « **عطاردو هو ینطق** » است از این که دوستی حکمت داشت و علماء را نزدیک میخواند و اگر معرب و مخفف بشود گفته میشود بختنصر .

و او آن کسی که بیت‌المقدس را ویران کرد نیست . میان آن دو کس در حدود ۱٤۳ سال فاصله است . »
آثارالباقیه .

ازاین دو معنی که برای « بخت نرسی » داده شده است معلوم‌میشود که هم کلمهٔ « نیروسنه » اوستائی وهم صورت جدیدتر آن « نرسی » درنسخهٔ اصلی وجود داشته وهمچنین معنی کلمهٔ « سنه » اوستائی که سخن ونطق میباشد در آن ذکر شده‌بوده است .

اشتباهی که مترجم کرده این است که «نیروسنه » را خوانده است «تیر + و + سنه » .

چون عطارد بفارسی « تیر » است لهذا « تیر + و » را « عطاردوهو » ترجمه کرده است و بعد سه جزء منفصل کلمهٔ « نیروسنه » رویهم رفته شده‌است « **عطاردوهوینطق** » .

همچنین معلوم میشود که در اصل نسخهٔ فارسی « نرسی » را « **نرگویان** » معنی کرده بودند که آن هم معنی صحیحی برای نرسی است .

مترجم « نر » را خوانده است « پر » وهمچنین « گویان » را خوانده است « گریان » و هردو را با هم « **کثیرالبکاء** » درآورده است .

همچنین قابل ملاحظه‌است که مترجم تصریح کرده که علت داشتن نام « عطارد و هوینطق » این است که دانش دوست بوده .

با این عبارت مترجم خواسته معنی عطارد را روی پایهٔ محکمی بگذارد .

با آشنائی به سبک بیرونی و اطلاعات او از زبان سانسکریت واضح است که چنین بیانی از او نیست . از این جمله وجمله های دیگر میتوان پی برد که کتاب آثارالباقیه را مترجمین بی اطلاعی در زمان اسماعیلیه از فارسی به عربی ترجمه نموده و در آن حک و تحریفاتی کرده اند .

کسانی که اخیراً در خارج ایران راجع به تاریخ نجوم تحقیقاتی کرده اند چون توجه نداشتند به این که « **بختنصر** » نام هزاره و تاریخ است تعجب نموده اند که چرا بطلیموس حساب خود را از زمان کسی گرفته است که شخصیت تاریخی او مسلم نیست زیرا این بختنصر ، بختنصر مشهور نمیباشد . همچنین ندیده ایم متذکر ارتباط این تاریخ با تاریخ بنای روم شوند .

در آثارالباقیه آمده است :

« در زمان یزدگردبن شاپور دو کبیسه اجرا کرده اند ویکی از آنها پیشکی بود

تامردم آسوده باشند. سرپرستی این کار به‌عهدهٔ شخصی به نام « **یزدگرد هزاری** » بود.
« هزار » دهکده ایست دراستخر فارس. »

اجرای کبیسهٔ پیشکی برای آسایش مردم قابل توجه است. از این قصهٔ شیرین میتوان‌دریافت که‌تاریخ سازان تا چه اندازه در ربط حساب نوبه‌های کبیسه با عصر زردشت و هزاره ها احتیاج به جعل روایات داشته اند.

تاریخی را که زیجها تاریخ بختنصری نوشته اند در همهٔ روایات قدیم **«یزدگردی»** است.

برای این که تاریخ یزدگردی رحلت بجای « هزارهٔ یزدگردی » پایهٔ تاریخهای قدیم تر قرارگیرد این قصهٔ کودکانه ساخته شده است.

نام‌این‌پادشاه‌ووزیر اتفاقاً هردو یزدگرد بوده و«هزار» دهکده‌ای دراستخرفارس.

....

در بارهٔ هزارهٔ یازدهم و دوازدهم که به اعتقاد مهریه و مانویه هزارهٔ بشارت وظهور بوده ادبیات مذهبی زردشتی خاموش‌است زیرا که روحانیون زردشتی به‌این بشارتها به صورتی که نقل شده اعتقاد نداشتند.

روز اول تاریخ بختنصری از نقطه‌های حساب شده ای میباشد که همهٔ زیجهای قدیم بدون استثناء به موجب آن مرتب شده است و شمارهٔ روز ها را تا مبدأ هر تاریخی بعد از آن میدانیم.

در جدول منسوب به ابومعشر بلخی که در آثارالباقیه گذاشته اند مبدأ تاریخ بختنصری ۲۱ سال پائین تر از اول‌هزاره‌است.

علت این تصرف و تغییر این است که ولادت مانی در سال سوم از هزارهٔ سوم ظهور واقع شود و اعداد سه و سه هزار با هم وفق پیدا کنند و دلیل برحقانیت ظهور مانی باشند.

موضوع ارتباط تاریخ بختنصری با تاریخ بنای شهر روم قابل ملاحظه است. چنانکه مانویان در این تاریخ احتیاج به ایجاد یک هزاره داشته اند عیسویان نیز در ۲۹۱ میلادی احتیاج به هزاره پیدا کرده ولهذا روایت شده سال ۲۸۹ میلادی هزارهٔ بنای روم است و ازین قرار میلادعیسای مصلوب (ع) در سال دوم از هزارهٔ دوم واقع میشود.

سالها و روزهائی که با قید عبارت « قبل از یزدگردی » درکتب نجوم وتاریخ ضبط شده همه درست است ولی مقصود از « یزدگردی » تاریخی است که زیجهای متأخر

آن را « بختنصری » ضبط کرده اند و تاریخ « یزدگردی رحلت » نیست. درسابق مفصلاً شرح دادیم که یزدگرد شهریار درسال یازدهم هجری جلوس نکرده و تاریخ یزدگردی منسوب باو نیست ولهذا این سالهائی را که در این روایات قدیمی است نمیشود قبل از آن گذاشت .

موضع نجومی روز **سه شنبه** اول فروردین تاریخ بختنصری نسبت به تاریخهای دیگر وتا امروز دقیقاً معلوم است واگر سالها و روزهائی که در روایات قدیم با قید « یزدگردی » آمده است برسالهای بختنصری اضافه کنیم مبدأ هزاره ها و دوره های شش گانه وتاریخ طوفان و همچنین سال ولادت زردشت و سال رصد و سال ولادت ذوالقرنین اکبر و مبدأ حساب تقویمهای باستانی که در چین پیدا شده معلوم میشود . *

در صورتی که تاریخ رحلت بجای بختنصری گذاشته شود به نتیجه ای نخواهیم رسید وحتی حساب یک نوبه کبیسه هم معلوم نخواهد شد . فقط نتیجه ای که از گذاشتن تاریخ رحلت به جای بختنصری حاصل میشود این است که تاریخ ظهور قرامطه و . . . باسالهای بشارت که به زردشت و جاماسب نسبت داده شده موافق میآید و این موضوع را در بخش زردشت شرح خواهیم داد .

....

هرچند از مطالبی که دربخش اول ودوم این جزوه شرح داده شده مبدأ هزاره ها و دوره ها به آسانی معلوم است و لازم بشرح تازه ای نیست ولی بهتر این است که ابتدا و انتهای هزاره های دوازده گانه را مستقلاً پیدا کنیم .

....

اولاً حدود وبعداً سال وماه و روز ابتدا و انتهای هزاره ها را از روی معلوماتی که در کتب نجوم وتاریخ و نوشته های قدیمی است ودر ذیل تذکر داده میشود میتوان تعیین کرد :

۱ ـ ظهور اردشیر و مانی در اوائل هزاره است و در یک نوشتهٔ چینی هزارهٔ حوت بمناسبت میلاد مانی ذکر شده است .

۲ ـ ولادت مانی بموجب شاپورگان سال ۵۲۷ است . این تاریخ به هرحسابی باشد در حدود اواسط قرن سوم میلادی واقع میشود .

---

* برخی از دوره های کبیسه سالهای یزدگردی میباشند و روزیزدگردی ازاول صبح است لهذا مبدأ این دوره ها یک سال جلوتر ازسال رصد است.

به موجب این‌دو روایت انتهای هزارهٔ حوت که هزارهٔ دوازدهم‌است در اواسط قرن سیزدهم میلادی و ابتدای هزارهٔ جدی که هزارهٔ دهم است در اوائل قرن هجدهم پیش از میلاد واقع میشود .

۳ ـ شهرستانی در « **ملل و النحل** »نوشته است :

« ابوسعید از رؤسای‌مانویان درسال ۲۷۱ هجری* گفته است امسال سال ۱۱۷۰۰ از دوران عالم است و ۳۰۰ سال دیگر دورهٔ زندگانی آخر میشود . »

اگر این روایت به همین صورت که هست گرفته شود مبدأ هزارهٔ دهم نیز در اوائل قرن هجدهم پیش از میلاد و انتهای هزارهٔ دوازدهم در حدود قرن سیزدهم میلادی واقع میشود .

....

بنا برآنچه گذشت انتهای هزاره های دوازده گانه درقرن سیزدهم میلادی است و حال باید که سال و ماه و روز مبدأ و انتهای آنها از روی روایات دیگری معلوم شود و چنانکه تذکر داده ایم هرجا در روایات قدیمی یزدگردی نوشته شده مقصود تاریخ بختنصری است که از روز **سه شنبه** اول فروردین شروع میشود .

٤ ـ در روایات پهلوی ولادت زردشت روز **دوشنبهٔ** ششم فروردین اول سال هزارهٔ دهم میباشد . از این قرار روز **چهارشنبه** اول هزارهٔ دهم است و این هزاره درقرن هجدهم پیش از میلاد شروع میشود .

٥ ـ بیرجندی از بهمنیار نقل کرده که از روز **دوشنبه** ولادت زردشت تا اول یزدگردی ۳۷۲٦٦۰ روز میباشد و لهذا از روز اول فروردین سال اول هزارهٔ دهم تا اول تاریخ بختنصری ۳۷۲٦٦٥ روزاست.

٦ ـ از اول‌فروردین‌تاریخ بختنصری تا روز **سه شنبه** اول سال رحلت به‌موجب زیجها ۵۰۳۳۳ روز است .

---

* ۲۷۱ سال سالهای‌هجری‌نیست بلکه‌سال مجوسی ۲۷٥ است که ۲٥ سال با یزدگردی تفاوت دارد . مبدأ این تاریخ سال ۳٦ هجری میباشد . سال ۱۱۷۰۰ عالم مطابق ۳۱۹ هجری و ۹۳۱ میلادیست و سال ظهوراست .

درنسخهٔ ملل ونحل چاپ سنگی تهران مجموع ارقام را ـ ٦۰۱ ـ داده که درست است . سال ٦۰۰ یزدگردی آخرین سال هزاره ها میباشد. دربخش زردشت شرح بیشتری داده خواهد شد.

از جمع شمارهٔ روزها و تحویل آنها بسالهای ۳۶۵ روزی نتیجه میشود :

از روز چهارشنبه اول فروردین سال اول هزارهٔ دهم تا روز سه شنبه اول سال رحلت مشهور به یزدگری ۲٤۰۰ سال است و روز **شنبه** ۳۰ اسفند مـاه سال ۶۰۰ رحلت مشهور به یزدگردی هزارهٔ دوازدهم که هزارهٔ حوت است به پایان میرسد . در این صورت مبدأ هزارهٔ دهم درقرن هجدهم پیش از میلاد و انتهای هزارهٔ دوازدهم درقرن سیزدهم میلادی واقع میشود .

در ذیل روایات دیگری هم که میتوان بوسیلهٔ آنها ابتدا و انتهای هزاره ها را پیدا کرد تذکر داده میشود :

۷ ـ در کتب نجوم آمده است که طوفان ۳۷۳۵ سال و ۱۰ ماه و ۲۲ روز پیش از یزدگردی است که رویهم رفته ۳۷۳۶ سال میشود .

۸ ـ علمای زردشتی ایران در دوقرن پیش مکتوبی به هند فرستاده اند و در آن نوشته شده که ولادت زردشت ۲۷۱۵ سال و ۶ روز بعد ازطوفان است واولین روز تاریخ طوفان **جمعه** میباشد .

از تفریق شمارهٔ سالهای این دو روایت از هم ۱۰۲۱ سال حاصل میشود یعنی ولادت زردشت ۱۰۲۱ سال پیش ازیزدگری است که درزیجها آنرا تاریخ بختنصری نوشته اند.

اختلاف ۲۱ سال همان است که سابقاً تذکر داده شده وروایت دیگری طوفان را ۳۷۱٤ سال پیش ازعهد خسرو پرویز گذاشته. واضح است این روایت صحیح تر میباشد. ولی دو کلمهٔ « عهد خسرو پرویز » برای مغالطه به روایت الحاق شده.

بنا برآنچه تا اینجا شرح داده ایم اولین روز هزارهٔ اول روز **آدینه** اول فروردین سال موش ۹۰۳۶ سال خورشیدی و ۷۰ روز پیش از رصد است. در این سال فاصلهٔ اول فروردین از اول بهار ۷۰ روز است ومبدأ دورهٔ ۱۲ سالی در این فاصلهٔ از بهار میباشد . در سال رصد این فاصله با روز تحویل ۶۹ روز بوده است ونسبت به تاریخ بهیزکی ۷۰ روز . در قرن پانزدهم میلادی به‌موجب آنچه در زیجها آمده مبدأ درحدود اواسط دلو قرار داشته که فاصله اش از بهار در حدود ٤۵ روز میشود . موضع این نقطه چنانکه در قرن پانزدهم زیجها داده اند با حساب سالهای بهیزکی مطابق است .

....

شمارهٔ هزاره	نام هزاره	لقب هزاره	روز اول هزاره
۱	حمل		آدینه
۲	ثور		پنجشنبه
۳	جوزا		چهارشنبه
۴	سرطان		سه شنبه
۵	اسد	کیومرث	دوشنبه
۶	سنبله	هوشنگ	یکشنبه
۷	میزان	جم	شنبه
۸	عقرب	ضحاك	آدینه
۹	قوس	فریدون	پنجشنبه
۱۰	جدی	زردشت	چهارشنبه
۱۱	دلو	اخشیتاره	سه شنبه
۱۲	حوت	اخشیتاره ماه	دوشنبه

آخرین روز هزارهٔ دوازدهم **شنبه** ۳۰ اسفند سال ۶۰۰ یزدگردی رحلت است.

دوره‌ها

دوره های شش گانهٔ ۱۵۰۸ سالی ازسال۷۲۵هزارهٔ سوم یا هزارهٔ جوزا شروع میشود یعنی پس‌از گذشتن ۲۷۲٤ سال بعد از اولین روز مبدأ هزارهٔ اول.

مبدأ دوره های شش گانه **شنبه** اول حمل ۲۷۶سال پیش ازهزارهٔ سرطان میباشد.
عدد۲۷۶ قابل توجه است زیرا که در کتب نجوم نوشته اند اول ادوار ۲۷۶ سال پیش از اول هزاره میباشد.

تاریخی که از مبدأ دوره های شش گانه داده میشود تاریخ ادوار آفرینش میباشد.

از اول تاریخ ادوار تا ولادت زردشت که آغاز هزارهٔ دهم است ۶۲۷۶ سال میشود

تاریخ یزدگردی باستانی از دورهٔ سوم این ادوار و در هزارهٔ ششم شروع میشود. دورهٔ سوم مکبوس یزدگردی باستانی درسال۲۶۶ هزارهٔ یازدهم تمام میشود. درکتب نجومی سال۲۶۶ یزدگردی تصریح شده است.

سه دورهٔ مکبوس۱۵۰۸ سالی میشود ٤۵۲٤ سال مکبوس. ولادت زردشت در آغاز هزارهٔ دهم و ۳۲۵۸ سال خورشیدی بعد از دورهٔ یزدگردی باستانی و ۱۰۰۰ سال پیش از هزارهٔ یازدهم میباشد.

۲۶۶= (۳۲۵۸+۱۰۰۰) - ٤۵۲٤

از این قرار آخر دورهٔ سوم مکبوس یزدگردی باستانی درسال ۲٦٦ هزارهٔ یازدهم است که آنرا در کتب نجوم یزدگردی نوشته اند .

در سال ۲۰ پادشاهی انوشیروان ۱۰۵۸ سال از دورهٔ چهارم گذشته بوده است. در قانون مسعودی ارقام را مقلوب کرده و ۸۵۰۱ نوشته اند .

آخرین سال دورهٔ چهارم مکبوس آخر سال ۳۷٦ یزدگردی رحلت است ودرسال ۳۷۵ یزدگردی کبیسه اجرا شده که سال قبل از انتهای دوره است . چنانکه در زیجها نوشته اند در این سال اول فروردین و اول حمل مصادف بوده است .

انتهای دورهٔ چهارم یزدگردی غیرمکبوس یاخورشیدی آخر سال ۳۷۲ یزدگردی رحلت است و لهذا دورهٔ پنجم یزدگردی درسال نهنگ شروع میشود . سال یزدگردی رحلت هم برای مغالطه سال نهنگ است و این نکته قابل توجه میباشد .

تاریخ طوفان که بعد از این شرح داده خواهد شد پس‌از گذشتن ۳۰٦۱ سال از تاریخ ادوار آفرینش شروع میشود .

به موجب روایتی که در صفحهٔ ۲۱ آثارالباقیه از نسخه‌ای از توراة نقل شده از هبوط آدم تا طوفان ۱٦۵٦ سال است .

ارقامی که در این نسخه از توراة داده شده مقلوب ارقام ۳۰٦۱ است که فاصلهٔ مبدأ ادوار آفرینش وطوفان باشد فقط دو عدد شش و سه برای پی گم کردن اختلاف دارد .

ادوار آفرینش ازصبح اول فروردین و اعتدال بهاری شروع میشود . روزهای این سالها ازصبح تا صبح دیگر است .

شمارهٔ دوره	سال اول دوره	روز اول دوره
اول	سگ	شنبه
دوم	مار	سه شنبه
	....	
سوم	موش	آدینه
چهارم	گوسفند	دوشنبه
پنجم	پلنگ	پنجشنبه
ششم	مرغ	یکشنبه
هفتم	نهنگ	چهارشنبه

روز سه شنبهٔ ۳۰ اسفند سال ۳۷۲ یزدگردی رحلت آخر دورهٔ ششم است .

ادوار مکبوس از دورهٔ سوم شروع میشود و آخر آنها سال ۳۷٦ یزدگردی رحلت است .

تاریخ طوفان

ذوالقرنین اکبر ، دوسر ، اس کنتار ، اسکندر ، الکساندر .

معلومات ذیل راجع به تاریخ طوفان از کتب تاریخ ونجوم جمع‌آوری‌شده‌است:

۱ ـ اشهر حوادث و اقدم آن طوفان است که در زمان جم واقع شده .

« کتاب ربیع‌المنجمین نقل از کتاب جامع شاهی تألیف احمد بن عبدالجلیل سجزی . »

۲ ـ روز اول طوفان‌گوش روز آدینه ۱۴ اردیبهشت یزدگردی است .

۳ ـ تاریخ طوفان پیش‌از بختنصری است .

۴ ـ جلوس یزدگرد شهریار درسال ۱۱ هجری نبوده است .

۵ ـ هزارهٔ جم هزارهٔ میزان است . اردشیروما نی در هزارهٔ حوت بوده‌اند .

تاریخ طوفان برفی که در زمان جمشید درهزارهٔ هفتم آمده یکی از تاریخهای قدیمی است که درایران باآن تاریخگذاری میکرده اند . *

روز **جمعهٔ** چهاردهم اردیبهشت یزدگردی باستانی مطابق روز دوم زمستان ۳۷۳۵ سال و ۱۰ ماه و ۲۲ روز پیش از سه شنبهٔ اول‌فروردین تاریخ بختنصری‌درایران برف بسیار آمده است و تلفات بی‌اندازه از هرحیث وارد شده . چون این طوفان درزمان جمشید بوده آنرا طوفان جم گفته اند. تاریخ طوفان هم باسالهای یزدگردی و هم‌باسالهای مکبوس داده شده .

مبدأ تاریخ طوفان ۵۴۵ سال و ۴۳ روز بعد از تاریخ یزدگردی باستانی‌و۲۸۵ سال بعداز هزارهٔ جم است که هزارهٔ هفتم باشد .

هزارهٔ چهارم طوفان (مکبوس) چنانکه درکتب نجوم نوشته‌اند درسال۲۶۶ یزدگردی یعنی بختنصری معمولی تمام میشود .

تا آنجائی که حساب کرده ایم این تاریخ شمسی قمری است وفرمول عدد طلائی مشهور درآن صدق میکند وتاریخ رومی قدیم هم که بیرونی تذکر داده است همین تاریخ است . تاریخ ولادت زردشت و ذوالقرنین اکبر را با این تاریخ ثبت کرده اند .

....

ذوالقرنین که درقرآن ذکرش آمده معاصر خضر وموسی (ع) و درحدود پانزده قرن پیش‌از میلاد است. کتب تفسیر وتاریخ این حکایت را نوشته اند ونیز تصریح شده است که ذوالقرنین اکبر ذوالقرنین دیگری که پادشاه یمن بوده نیست .

---

* داستان جم شمارهٔ ٦ ایران کوده .

ذوالقرنین ترجمهٔ کلمهٔ فارسی **«دوسر»** به‌ضم‌سین است. یکی ازاجداد ساسانیان هم نامش « دوسر » بوده و تا اوائل اسلام در فارسی بنام دوسر و درعربی بنام مثنی اسم گذاری میکردند .

«دوسر» درخط پهلوی تن سرهم خوانده میشود ومورخین نوشته اند که نامهٔ تن سر نامهٔ دوسر است .

سر - سرو - سرون همه به ضم‌سین درفارسی بمعنی شاخ آمده است و کنایه‌ازهلال ماه میباشد . اگر هلال ماه درجلو یا بالای تاج قرار داده شود به شکل دو شاخ به‌نظر می‌آید . ابوالفدا از وهب‌بن منبه روایت کرده که ذوالقرنین دوشاخ از مس داشت .

....

از قرن سوم و چهارم هجری **الکساندر مقدونی** را با ذوالقرنین اکبر مخلوط کرده اند . کشانیدن نام الکساندر باالف ولامی که دراول آن است بسوی اسکندر که‌نامی دیگر است خالی از اشکال و تکلف دراعلام نیست .

نام اولین شخص ازخاندان اشکانی که ازاولاد دارا بوده **اس کنتار** یا **اس‌جنتار** است که بعدها آن را جبار خوانده اند . دراین مورد اختلاف رسم‌الخط نسخه های خطی آثارالباقیه که در نسخهٔ چاپی عربی داده شده قابل توجه است .

کنتار یا جنتار درفارسی کنونی‌جانتار وجاندار و کند آور شده و شعرا آنرا درشعر بکار برده اند. معنی این کلمه دلیر وجنگجو است. تواریخ ارمنی نام سرسلسله اشکانیان‌را **ارشاك دلیر** نوشته اند .

چون اس کنتار از فرزندان دارا بوده واین شهرت‌را ممکن نبوده است ازصفحات تاریخ محو کنند بعداز کشانیدن نام **الکساندر** بسوی **اس کنتار** قصهٔ شرم‌آور همخوابگی مادر اسکندر با دارا و پس فرستادنش به روم ساخته شده است تا این که الکساندر همان اس کنتار فرزند دارا بشود . بدون چنین قصه ای الکساندر از هرجهت اس کنتارنمیشده است که تاریخ اسکندری پیدا شود وجای تاریخ اشکانی را بگیرد .

این قصه را باالفاظ غیر ادیبانه‌ای از قول فردوسی در شاهنامه گنجانیده‌اند ولی هر کس به سبك وادب فردوسی‌دربیان مطالب آشنا باشد میداند که این ابیات مانندهزارها بیت دیگر الحاقی است .

الکساندر مقدونی درقرن چهارم پیش از میلاد میزیسته ولی **ذوالقرنین اکبر** که معاصر خضر بوده درسال ۲۹۷۳ از تاریخ طوفان و در قرن شانزدهم پیش از میلاد زندگی میکرده است و هیچ یک از این دو شخص رومی نبودند .

مسعودی در التنبیه میگوید :

« میان فارسیان وامم دیگر درتاریخ الاسکندر تفاوت عظیم است . »

آن تفاوت عظیمی که مسعودی تذکر داده است همین دوازده قرنی است که فاصلهٔ میان ذوالقرنین والکساندر مقدونی میباشد .

ابوالفدا آورده که ذوالقرنین دوم **الاسکندر بن فیلبس** است که رومیان بروزگار او تاریخ میگذارند و وی از ذوالقرنین اول **دهری طولانی** متأخر است .

ولادت زردشت ۲۷۱۰ سال وشش روز بعداز تاریخ طوفان است. چون دراکثر روایات فاصلهٔ میان ذوالقرنین و زردشت‌را ۲۵۸ سال داده‌اند ظهور ذوالقرنین اکبردرسال ۲۹۷۳ از تاریخ طوفان میشود .

همچنین از اول هزارهٔ **کیومرث** تا اول طوفان ۲۲۸۵ سال میشود و لهذا از اول هزارهٔ کیومرث تا ذوالقرنین اکبر ۵۲۵۸ سال است .

درکتاب روضة‌النجوم نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی ملک نوشته است :

« از تاریخ اسکندر تا روزگار آدم ۵۲۰۰ سال است . »

علت اختلاف این پنجاه و هشت سال‌را درقسمت تاریخ بنای شهر روم شرح داده‌ایم . این اختلاف درچندین جا بهمین صورت دیده میشود .

درآثارالباقیه آمده است :

« به گمان فرس و مجوس عمرعالم دوازده هزارسال است برشمارهٔ بروج وماهها و زردشت صاحب شریعت ایشان گمان کرده که آنچه تاوقت ظهور او ازآن گذشته سه هزار سال ربعی است زیرا او عهده دار حساب چهاریک ها گردید تا کبیسه شد و درست آمد . میان ظهور او و اول تاریخ الاسکندر ۲۵۸ سال میباشد . پس آنچه گذشته است از اول عالم تاالاسکندر ۳۲۵۸ سال است .

ولی اگر حساب شود از اول **کیومرث** واو نزد ایشان انسان اول است وجمع کنیم مدت هرپادشاهی‌را بعداز او بااین که پادشاهی درایشان بود ومنقطع نگشت مجموع به ۳۳۵۴ سال میرسد وریز با مجموع موافقت ندارد . . . .

وطایفه ای از فرس گمان کرده اند که سه هزارسال مذکور از زمان کیومرث است وپیش ازاو شش هزار سال گذشته بود که فلک ایستاده بود . » آثارالباقیه .

دراین روایت چون هزارهٔ کیومرث‌را هزارهٔ هفتم قلمداد کرده دو هزاره ازهزاره‌ها افتاده است. بادرنظر گرفتن هزارهٔ کیومرث که هزارهٔ پنجم است نه هفتم فاصلهٔ میان ذوالقرنین و اول هزارهٔ کیومرث ۵۲۵۸ سال میشود که درفوق تذکر داده شد .

۳۳۵۴سال چنانکه درروایت تصریح شده ازمجموع سالهای جدول اول آثارالباقیه پیدا شده است و چون میان سه جدولی که داده شده در فاصلهٔ میان کیومرث وجم از ۸۹ سال تا ۱۷۳ سال اختلاف دیده میشود این اختلاف نتیجهٔ همان اختلافات است .

باوجود تذکری که در فوق داده شد از عدد ۳۳۵۴ بدون تذکر دیگری نمیشود گذشت .

رحلت زردشت در۷۷سالگی بوده ولهذا سال رحلت اواول سال ۶۳۵۴ ازتاریخ ادوار آفرینش میشود . دور نیست که در نسخهٔ اصلی آثارالباقیه این عدد بهمین صورت بوده است و برای مغالطه سه‌هزاره از سالهای این تاریخ را حذف کرده اند . خلاصه‌قسمت اخیر روایت فوق که بموجب آن میلاد زردشت در اول هزارهٔ دهم واقع میشود حسابهارا بطور کلی تصحیح میکند .

در یکی از روایات آثارالباقیه در مبحث طوفان فاصلهٔ میان اسکندر و طوفان را ۱۷۹۲ سال داده . این عدد مقلوب عدد ۲۹۷۱ میباشد وشمارهٔ سالهای خورشیدی میان ذوالقرنین اکبر وطوفان است .

در کتاب روضة‌النجوم فاصلهٔ طوفان و اسکندر را ۲۷۹۲ سال و ۱۹۰ روز داده است که رویهم رفته ۲۷۹۳ سال میشود . ارقام این سالها یا درنقل و یا دراستنساخ ویا عمداً پس و پیش شده وباید ۲۹۷۳ باشد .

صفدی فاصلهٔ طوفان و ذوالقرنین‌را ۲۹۳۴ سال داده است که چهل‌سال با۲۹۷۳ سال اختلاف دارد. اختلاف چهل یا چهل ویک سال دراین تاریخها معمولی است‌زیرا که هرجا نام ذوالقرنین یا اسکندری بیاید این اختلاف دیده میشود . تاریخ مهری اشکانی چهل سال با اسکندری اختلاف دارد و تاریخ ولادت مانی به حساب اسکندری چهل سال عقب‌تر میرود .

درقانون مسعودی فاصلهٔ میان طوفان واسکندر ۲۹۳۸ سال داده شده که نزدیک به روایت صفدی است ولی همین فاصله درآثارالباقیه ۲۷۳۸ سال نوشته شده **است** .

درجدول آثارالباقیه مبدأ تاریخ طوفان منسوب به ابومعشر ۲۳۵۷ سال یزدگردی پیش از بختنصری است. لهذا ۱۳۷۹ سال از تاریخ طوفان کم شده است تا اینکه تاریخ یزدگردی رحلت درسالهای اعداد فرد واقع شود .

آثارالباقیه از **ابن بازیار** و او از **اثنیوس** نقل کرده که از شب جمعه اول طوفان تا آدم ۲۲۲۶ سال و ۲۳ روز و چهار ساعت میباشد که ۲۲۲۷ سال میشود .

دراین روایت هم مثل روایت روضةالمنجمین که قبلاً نقل شد ۵۸ سال نسبت به عدد اصلی که ۲۲۸۵ میباشد کم بود دارد و در قسمت بنای شهر روم تذکر داده شده است .

در روایت دیگر از طوفان تا هبوط آدم ۲۲۴۲ سال است .

در روایت دیگری از آدم تا اسکندر ۵۱۸۰ سال داده شده . ارقام این روایت تقریباً ارقام ۵۲۵۸ است که پس و پیش شده و دو را هم یک کرده اند .

....

چنانکه ملاحظه شد **ذوالقرنین اکبر** درسال ۲۹۷۳ طوفان زائیده شده واگر درسن سی‌وسه سالگی چنانکه مشهور است مرده باشد سال ۳۰۰۵ طوفان سال وفات او میشود . برای این که بتوان تاریخی بنام او وضع نمود که بر اساس قدیمتر باشد باید دوازده سال صبر کرد تا سال ۳۰۱۶ طوفان تمام شود و مبدأ تاریخ پس از دو دورهٔ ۱۵۰۸ سالی یزدگردی به نقطهٔ اصلی خود که روز دوم زمستان است بر گردد .

روایاتی که راجع به تاریخ «الاسکندری» نوشته شده تقلیدی از ذوالقرنین میباشد با این فرق که دوازده سال بعداز سال مرگ غیر معلوم « الاسکندر » مبدأ تاریخ که روز **دوشنبه** است در هیچ نقطهٔ مشخص حساب شده قرار نمیگرد .

....

درخاتمهٔ شرح هزاره‌ها و تاریخ ادوار و طوفان توجه خوانندگان را در آثارالباقیه به « فصل چگونگی تواریخ و اختلاف امم در آن » جلب میکنیم .

اولین مطلبی را که نویسنده دراین مبحث از زبان بیرونی با اصرارو تکرار تلقین میکند اینست که نباید امیدوار بود که روزی چگونگی تاریخ آدم و طوفان معلوم شود زیرا که اطلاعات در این باب آلوده به تزویر و اساطیر است و جز خداوندکسی از آنها آگاه نیست .

درضمن تکراراین تلقینات برای متحیر کردن خواننده چندین بار نویسنده ازموضوع خارج میشود و مطالبی را که مربوط به این مبحث نیست با بیاناتی شرح میدهد که در آنها آثار نگرانی وی از کشف حقیقت هویدا است .

درهنگام ذکر روایات متناقض و ارقام صحیح و مقلوب وکم و زیاد نویسنده سعی کرده که ازحدود روایات متداول و ارقامی که در کتب تاریخ و نجوم بوده دور نشود تا این که بتواند با صورت حق بجانبی غرض خودرا انجام دهد .

از نکات قابل ملاحظه در این مبحث این است که بروش زنادقه مطالب طوری مرتب شده که در میان کلیهٔ ملل شک و تردید و اختلاف و عداوت ایجاد کند .

بخش ششم

مهر مسیحا و مانی معوت

تذکر

در عهد اشکانی و ساسانی دو مذهب جدید در ایران پیدا شد که بحث در آنها از نظر تاریخ دین و فرهنگ اهمیت دارد . ظهور مسیحا یا مهر در اوائل اشکانیان بود و دعوت مانی در اوائل ساسانیان و پیش از دعوت عیسای مصلوب (ع).

کتب تاریخ و تفسیر قرآن راجع به ظهور یک مسیحی تقریباً شش قرن پیش اززمان واقعی میلاد عیسای مصلوب (ع) مطالبی نوشته اند. نمیدانم چه پیش آمده که تاکنون این روایات صریح مورد توجه جویندگان واقع نگردیده است.

مذهب مسیحائی شاخه‌ای از زردشتی است که نزدیک به بودائی شده باشد. نام مسیحا و مذهب مهر یا عشق زینت ادبیات عرفانی فارسی است.

از مانی و عقاید اومدارك بیشتری در دست است. مانی تقریباً شش قرن بعداز مسیحا ظهور کرده ودلیل حقانیت او بشارتهای مسیحا میباشد. مذهب مانی طریقهٔ مخصوصی از بودائی است که عقاید زردشتی را با تعبیر و تفسیر بطرف مسلک خودمیکشد. در ادبیات فارسی زهدخشك و ظاهر پرستی مانویان باطنی را نکوهش کرده اند. درذیل نکاتی که مربوط به تاریخگذاری عهد این دو ظهور است تا حدود گنجایش این جزوه تذکر داده میشود.

مهر یا مسیحا

آثار بسیاری در کشورهای مختلف مغرب از معابد پیروان مذهب مهر باقی است ولی اطلاعات نوشتهٔ راجع به این آئین را زمامداران کلیسا از بین برده اند .

در کتب تاریخ و تفسیر شرق کلیات مهمی راجع به ظهور و عصر مهر دیده میشود ولی آنها هم بواسطهٔ حك و تحریفاتی که در تاریخگذاری حوادث واسامی اعلام و جغرافیائی کرده اند قبل از کشفیات اخیر ممکن نبود زمینهٔ صریحی برای بحث قرار گیرد .

دو نکتهٔ مهم در اولین نظر بر روایات شرقی و غربی توجه را جلب میکند :

۱ ـ رسوم دین مسیح قدیمتر ازعصر یست که برای میلاد مسیح مشهور شده است .
۲ ـ دومسیح دردو عصر مختلف ظهور کردند ویکی ازآن دومصلوب نشده است .

در رسالهٔ دوم پولس به قرنتیان فصل یازدهم آمده است :

« زیرا اگر کسی آید و سخن گوید از عیسای دیگری جزآنکه از وی سخن گفتیم و یا اگر شمارا روانی دیگر رسد که نرسیده است و یا انجیلی جزآنچه پذیرفته‌اید بایستی بردباری شایان کنید . »

روی یکی ازسکه های اشکانی که ازیک قرن پیش‌از میلاد است بعد ازنام پادشاه اشکانی نام «**کریستو**» نوشته شده است که باعث تعجب شده . *

کلمهٔ « **کای** » که دراین سکه پیش ازنام «**کریستو**» آمده تا آنجائی که تحقیق کرده‌ایم به معنی دوستدار است .

در تاریخ‌سیستان نام یکی ازپادشاهان که ازظهورش بشارت داده اند و در سال ٤٤٤ تاریخ ظهوری خواهد آمد « **کرایست شان** » میباشد .

....

کتب تاریخ و تفسیر ظهور دو پیغمبر را یکی بنام مسیح و دیگری بنام عیسی و یا هر دو را بنام مسیح و یا هر دو را بنام عیسی روایت کرده اند . مسعودی در مروج الذهب پیغمبراولی را « **السید المسیح علیه السلام** » ودومی‌را غالباً « **ایشوع ناصری** » خوانده وولادت اورا در **ایلیا** گذاشته است . این‌نام برای‌آن‌منطقه ازقرن دوم میلادی‌است .

بموجب روایاتی که در کتب تاریخ و تفسیر آمده عصر مسیح مصلوب نشده و یحیی مقارن زمان سومین پادشاه سلوکی بعداز اسکندر و اوائل اشکانی قبل‌از ویرانی دوم بیت المقدس بوده است .

در روایات دیگری عصر مسیح را در اوائل ساسانیان و درحدود بنـای شهر قسطنطنیه گذاشته‌اند و سابقاً راجع به آن تذکر داده شد .

این روایات مشوش باعث حیرت کسانی شده که اخیراً میخواسته اند کتاب تاریخ برای مدارس تألیف و ترجمه کنند زیرا که اگر میلاد عیسی (ع) در حدود زمان بنای قسطنطنیه و در **ایلیا** باشد و یا این که بنای قسطنطنیه درعهد اشکانیان ارتباط روایات تاریخی متداول که نویسندگان باطنی بغداد و بیزانس با موافقت هم درقرن دهم میلادی تهیه کرده اند و امروز درجهان بنام تاریخ شهرت دارد بهم میخورد .

---

* L’ère des Arsacides. A. Terrien de Lacouperie. 1891.

در جلد سوم تاریخ ایران باستان مؤلف پس از این که روایات راجع به ظهور مسیح و قتل یحیی و ویرانی دوم بیت المقدس را از طبری و مسعودی و ثعالبی و حمزه و مقدسی و ابن مسکویه و ابن‌اثیر نقل نموده عقیدهٔ خود را نسبت بـه آنهـا این طور خلاصه میکند :

« چنین است اطلاعات مورخین ونویسندگان قرون اولیهٔ اسلامی بر تاریخ دولت اشکانی . این نویسندگان بالنسبه بـه نویسندگان قرون دیگر اسلامی بزمان اشکانیان نزدیک تر بوده اند با وجوداین می‌بینیم که اطلاعاتشان راجع به تاریخ واقعی اشکانیان تقریباً هیچ است ، نه اسامی شاهان اشکانی را درست میدانند و نه ترتیب تقدم و تأخر آنها را ، نه مدت سلطنتشان برای آنها معلوم است و نه بالاخره مدت دوام دولت اشکانی . وقایع کمی‌هم که اکثر نویسندگان مذکور به زمان یکی از شاهان اشکانی نسبت داده اند درواقع امر این چهار واقعه است :

۱ ـ ظهور مسیح (ع) که هر یک از نویسندگان مزبور به زمان یکی از شاهان اشکانی نسبت داده .

۲ ـ خراب شدن بیت المقدس به دست رومیها درزمان تیتوس قیصر روم .

۳ ـ کشته شدن یحیی زکریا (ع) و قضایائی که بعد روی داد .

٤ ـ بنای قسطنطنیه درزمان قسطنطین قیصر روم .

هیچ کدام‌ازاین وقایع‌به تاریخ اشکانیان مربوط نیست، حتی بنای شهر قسطنطنیه ربطی به دورهٔ اشکانی ندارد ، چه خیلی بعد تر از انقراض این سلسله وقوع یافت و اگر مقصود نویسندگان وقایع عالم بوده باز این واقعه در سلطنت شاهی که به زمان او نسبت داده‌اند روی نداده . چون مدارک نویسندگان مزبور گفته های ایرانی‌ها ویا به قول ابن اثیر نصارا و یهود ومجوس بوده باید ازاینجا استنباط کرد که این ها هم **تاریخ واقعی** اشکانیان‌را نمی دانسته اند و انعکاس ضعیفی به طور روایت درکتب یا درافواه بوده واین انعکاسات‌را به طور مشوش و درهم و برهم به یکی از شاهان اشکانی یـا به یکی ازامپراطوران روم مربوط داشته اند » .   تاریخ ایران باستان.

....

روایاتی که مؤلف تاریخ ایران باستان قبل‌از این اظهار نظر از مورخین نقل کرده گاهی او را طوری آشفته وحیرت زده کرده که پیش از این که عبارتی‌را که نقل میکند تمام کند اعتراض یا رد خود را بر آن عبارت ناتمام درمیان جمله های اصلی گنجانده است .

همچنین ملاحظه میشود که از یک طرف (به اصطلاح خودش) به نویسندگان ملی‌نسبت بی‌اطلاعی داده و ازطرف دیگر درسندیت روایات غیرملی غلو بی‌اندازه نموده است .

از اسامی جغرافیائی و مضامین روایات کلاسیک که به نظر مؤلف تاریخ ایران باستان تاریخ واقعی میباشد معلوم میشود که همهٔ آنها قرنها بعد از عصر مانویت نوشته شده و در آنها نظرهائی به غیراز ذکر روایات تاریخی وجود دارد .

نویسندگان کلاسیک که ازاصول تاریخ وتاریخگذاری کشورهای خود بی‌اطلاع میباشند چگونه گفتهٔ آنها در بارهٔ کشور دیگر میتواند مورد اعتماد باشد مخصوصاً این که میدانیم از لحاظ عیسویت نسبت به تاریخ مهر و اشکانیان و روم قدیم غرض و نظر دارند .

علت این که آن نویسندگان ازآئین مهر که آنهمه آثار ازمعابد پیروان او کشف شده بی اطلاع هستند چیست ؟

چه علتی‌دارد که روز میلاد مهر را تاکنون‌بنام عیسی(ع) عید میگیرند و از خود آئین مهر اطلاعی ندارند ؟

چه باعث شده که هزار سال بعداز میلاد تاریخ میلادی رواج گرفته است ؟

چه علتی داشته که مذهب‌مانی به این‌سرعت دراروپا انتشار پیدا کرده است؟ ....

ما تاکنون کتابی ندیده‌ایم که درآن دعوی شده باشد که برای اشکانیان تاریخ واقعی در خارج ایران وجود دارد .

گذشته از همهٔ این ها ملاحظه میشود که کلیه روایات تاریخی کلاسیک مربوط به جنگ و جدال است و متضمن اطلاعاتی در تحولات دینی و فرهنگی نمی باشد و همیشه درآنها نویسنده سعی‌کرده است که توجه را از معنویات به سوی اخبار پهلوانی بکشد . این کتب رویهم رفته شبیه است به‌کتب فتوح واقدی و بلاذری .

در ذیل فقط موضوعهائی را که مورد ایراد مؤلف تاریخ ایران باستان بوده و مربوط به تاریخگذاری است تذکر میدهیم .

راجع به ایراد اول مؤلف تاریخ ایران باستان

ظهور مسیح (ع)

درطبری و مسعودی وثعالبی وحمزه و مقدسی وابن مسکویه وابن اثیر که مؤلف روایات آنها را نقل‌کرده همه ظهور عیسی یا مسیح را در زمان شاپور اشکانی نوشته اند

و هیچ یک از مورخین چنانکه مؤلف تاریخ ایران باستان می نویسد این ظهور را به زمان پادشاه دیگری غیراز شاپور اشکانی نسبت نداده است .

جملهٔ اول مؤلف تاریخ ایران باستان کاملاً برخلاف واقع است .

روایتی را که تاریخ ایران باستان از حمزه ترجمه کرده همان طوری که چاپ شده است در ذیل نقل میکنیم :

« سابوربن اسک ارزان بن اشغان . این همان کسی است که درزمان اومسیح (ع) ظهور کرد . او (یعنی سابور) با روم زمانی که سلطان آن آنطیخس بود جنگ کرد . او (یعنی آنطیخس) پس از فوت اسکندر سوم پادشاه و بانی انطاکیه بود . »

تاریخ ایران باستان.

این ظهور که در این عبارت صریح ذکر شده و زمانش سه قرن پیش‌از میلاد است مربوط به عیسائی که مقصود مؤلف تاریخ ایران باستان است نیست .

همچنین یقین داریم که اگر قدری بیشتر دقت میشد در طبری به این مطلب بر میخوردند که نام شاپور « **اشه پور** » هم نوشته شده است .

این دونام یعنی شاپور و اشه‌پور که یکی نام ساسانی و دیگر نام اشکانی است بعدها عمداً یا سهواً یک صورت بخود گرفته است * .

این ایراد مؤلف بیشتر متوجه مفسرین قرآن میشود زیرا که در تفسیر سورهٔ «**یس**» فرستادگان‌عیسای مصلوب نشده‌را درعهد **ابطخس صلاخص**° که سه قرن پیش از میلاد است گذاشته اند .

دراینجا مناسب است که روایت جامع‌التواریخ را که درآن ولادت مسیح (ع) با تاریخ بنای روم داده شده نقل کنیم . تاریخ بنای شهر روم را از ۷۱۱ تا ۷۵۳ پیش‌از میلاد داده اند که چهل و دوسال اختلاف دارد .

درجامع‌التواریخ آمده است :

« اول کسی که پادشاه رومیهٔ کبری شد روملس بود . باروی آن بساخت و نام خود برشهر نهاد و از زمان روملس تا ولادت مسیح علیه‌السلام ٤٦٤ سال بود .»

---

* اشه صورت دیگری از اس و اش و اشك و ارشك و ارش و ارچه و ارد و آرشاك میباشد که درکتب تاریخ ذکر شده است .

° این نام همان طوری که در تفاسیر آمده است نقل شد . صحیحتر انطخس صلاخص است .

راجع به ایراد دوم مؤلف تاریخ ایران باستان
ویرانی قدس

در روایات راجع به ویرانی مرتبهٔ دوم بیت‌المقدس تنها ذکر نام تیتوس چنانکه مؤلف نوشته است نیست بلکه نام گودرز اشکانی ملقب به بخت نرسی و بهرام و همچنین خردوس و فیروز و انطیکوس اپیفانوس که مورخین شرق او را اسفیانوس نوشته اند هم آمده است .

روایت نسبت خرابی دوم بیت‌المقدس به **طیطوس** چنانکه از عبارت ابن‌اثیر هم واضح است روایتی ضعیف میباشد . خرابی سوم بیت‌المقدس درسال ۷۰ میلادی به دست **طیطوس وسپاسین** بوده . نام طیطوس بجای انطیکوس درخرابی دوم غلط کتابتی‌است .

ویرانی دوم بیت‌المقدس درسال ۱۶۸ پیش‌ازمیلاد است. درتاریخ این ویرانی اختلافی نمی‌باشد و فقط اختلاف درنام فاتح آنجا است که از نظر بحث ما اهمیت ندارد .

موضوع مهمی که با تاریخ این ویرانی مربوط میشود سال وفات مهرمیباشد که چهل سال پیش از این ویرانی است . این سال سال ۲۰۸ مار پیش از میلاد است که مبدأ تاریخ «**نیبران**» باشد .

برای این که خوانندگان به بینند که تاچه‌اندازه این روایات در قرون مختلف دست خورده است روایت تاریخ حبیب‌السیررا راجع به گودرز اشکانی که ازحمزهٔ اصفهانی نقل کرده در ذیل نقل میکنیم :

« بهرام بن شاپور ملقب به گودرز بود و به روایتی شهر انبار را اوعمارت نمود و در تاریخ حمزة بن حسن اصفهانی مسطور است که بهرام بعد از قتل یحیی بن زکریا علیهم‌السلام لشگربه بیت‌المقدس کشید . این قضیه بعدازرفع مسیح علیه‌السلام به چهل سال واقع شد » .

این روایت با روایت مشوشی که در نسخهٔ چاپی حمزه دیده میشود اختلاف دارد و از اینجا میتوان فهمید که درمدت چهارقرن گذشته بازهم چه‌تغییراتی دراین قبیل روایات داده اند .

راجع به‌ایراد سوم مؤلف تاریخ ایران باستان

شهادت یحیی (ع)

درباب شهادت و عصر یحیی (ع) که در حدود سه قرن پیش از میلاد است روایات بسیاری در کتب تاریخ وتفسیر وجود دارد وما به‌ذکر یک روایت ازطبری‌درمورد این ایراد اکتفا میکنیم :

«گودرزبن اشکان (دومین پادشاه اشکانی) اول کسی‌است که به‌جنگ‌بنی‌اسرائیل رفت درمرتبهٔ دوم . و سبب مسلط‌کردن خداوند او را برایشان ـ چنانکه اهل علم ذکر کرده اند ـ کشتن یحیی‌بن زکریا بود . »

ترجمه از طبری .

راجع به‌ایراد چهارم مؤلف تاریخ ایران باستان

بنای شهر قسطنطنیه

همهٔ مورخین شرق بنای قسطنطنیه را به قسطنطین نسبت نداده اند . مثلاً در روایت حمزهٔ اصفهانی که درتاریخ ایران باستان چاپ شده نسبت بنای شهر به‌قسطنطین پسر نرون داده شده است که درحدود سه‌قرن اختلاف دارد .

نام بیت‌المقدس هم از اوائل قرن دوم میلادی به‌این‌طرف ایلیا بوده و عیسای مصلوب(ع) درهنگامی که آنجا را ایلیا مینامیده اند متولد شده است .

اختلافاتی که در این روایت وجود دارد مهم است و علتش اختلافی است که در تاریخ عیسای مصلوب (ع) بعدها پیدا شده .

بموجب روایات شرقی و غربی در قرن چهارم میلادی چند نفر از همعصران عیسی (ع) درشهر قسطنطنیه و درنقاط دیگرجهان بوده اند . اگر میلاد این پیغمبر درعصر ساسانیان وبنای شهر قسطنطنیه و زمانی که بیت‌المقدس ایلیا نامیده میشده نباشد باید برای همعصران آن حضرت سنی درحدود چهارقرن تصور کرد .

تاریخ نویسان شرق ازقرن سوم هجری به این اشکال برخورده اند ولهذا روایت شده است که شهر قسطنطنیه را قسطنطین پسر نرون ساخته است نه قسطنطین قیصر مشهور و اولین پادشاه عیسوی که در اوائل قرن چهارم میلادی بوده است .

مورخین کلیسا این اشکال ونظائر آنرا این‌طور حل کرده اند که رفتن همعصران عیسی (ع) به شهر قسطنطنیه روایتی است که برای این ساخته شده که آن شهر را یکی از حواریون به قدوم خود تبرك کرده باشد وآن شهر شهر مقدس شود .

آثاراین تشویش درجداول و روایاتی که درآثارالباقیه گذاشته اند نیز هویدا است. فاصلهٔ میان ظهور مهر و ظهور عیسی (ع) ۵۴۱ سال میباشد و لهذا جلوس اردشیر را در حدود سه قرن بالاتر برده و همچنین ۲۴۶ سال از مدت پادشاهان اشکانی کاسته‌اند تاحساب این پنج قرن ونیم اختلاف تصفیه گردد و دوظهور یکی شود یعنی ظهورعیسای مصلوب و عیسای مصلوب نشده هردو دریک عصر واقع شود .

....

از آنچه تااینجا تذکر داده شده میتوان دریافت که در عصر اشکانیان حوادثی رخ داده که اهمیتش بیشتر از جنگ وجدال و اسامی پادشاهان میباشد ومربوط به تاریخ دین و فرهنگ جهان است .

....

ازموضوعهای‌مهمی که مربوط به‌آئین‌مهر یامسیحا است‌بشارت‌بنام **احمد و محمد** میباشد. درچندین نوشتهٔ تورفانی نام « **من‌احمد بزرگ** »ونام« **محمد بزرگ** »درضمن بشارتها خوانده میشود .

این نوشته های قدیمی بسیاری از روایات‌را که گمان میرفت اصلی ندارند روشن میکند وما برای نمونه به‌ذکر یکی ازآنها اکتفا میکنیم .

درصفحات اول تاریخ سیستان چاپ تهران پس‌ازاین که چند سطررا حک کرده‌اند این‌طور نوشته شده است :

« . . . سیستان بنا کردند تا پیغامبر ما محمد مصطفی صلی‌اله‌علیه وسلم بیرون آمد به‌فرمان ایزد تعالی ، و شریعت اسلام آورد ، چهارهزارسال بود شمسی ، و بیشترین فضلی که شهر سیستان را این است که اول نام وخبر او صلی‌اله‌علیه به‌زبان مردمان‌خاص و عام آنجا رفته شد . . .

پس حکم کردند که تا چهارهزار سال شمسی این شهر بماند . و چون مصطفی علیه‌السلام برون آید و دین اسلام آشکار گردد و مردم عجم را به دین حق خواند اول کسانی که اورا اجابت کنند مردم سیستان باشند و او را اجابت کنند . »

نقل از تاریخ سیستان .

این عبارت شاعرانه وخیالی نیست بلکه بسیاری از روایات تاریخی دیگرو همچنین نوشته هائی که تذکر داده شد این روایت را تأیید میکند . *

اوراق تورفانی همه با گشته دبیره است وشیوهٔ این خط طوری است که نام کسی که به‌ظهور او بشارت داده شده هم **احمد بزرگ** و هم **محمد بزرگ** خوانده میشود .

شرح این موضوع مهم که مربوط به رسم‌الخط گشته دبیره وچگونگی خواندن آن است جزوهٔ جداگانه میخواهد و اکنون از موضوع بحث ما خارج است .

درقرآن و روایات بسیاری تصریح شده که نام **احمد** در انجیل مسیح مصلوب نشده مذکور است . انجیل های چهارگانه همه از حواریون است و در آنها نام **احمد** یا **محمد** دیده نمیشود . ابیات ذیل درمثنوی مانند روایت تاریخ سیستان قابل توجه است :

بود در انجیل نام مصطفی — آن سر پیغمبران بحر صفا
بود ذکر حلیها و شکل او — بود ذکر غزو وصوم واکل او
طائفهٔ نصرانیان بهر ثواب — چون رسیدندی بدان نام وخطاب
بوسه دادندی بدان نام شریف — رو نهادندی بدان وصف لطیف
اندرین فتنه که گفتم آن گروه — ایمن از فتنه بدند و از شکوه
ایمن از شر امیران و وزیر — در پناه نام **احمد** مستجیر
نسل ایشان نیز هم بسیار شد — نور **احمد** ناصر آمد یار شد
وآن گروه دیگر از نصرانیان — نام **احمد** داشتندی مستهان
مستهان و خوار گشتند از فتن — از وزیر شوم رأی شوم فن
مستهان وخوار گشتند آن فریق — گشته محروم ازخود وشرط طریق
هم مخبط دینشان و حکمشان — از پی طومار های کج بیان
نام **احمد** چون چنین یاری کند — تا که نورش چون مدد کاری کند .

« مثنوی »

....

هنگام بحث درتاریخ عصر مهر واشکانی باید معانی نامها درنظر گرفته شود . کتب تاریخ و تفسیر ولغت و . . . . راجع به این که اسامی معنی دارد یا ندارد مباحثی دارند .

---

* درکتاب ملل و نحل نظیر این بشارت را به‌مانی نسبت میدهد که درست نیست . مانی خودش را مظهر این بشارت میدانسته و بهمین علت خود را رسول آخرالزمان میخوانده است .

برخی عقیده دارند که اسم معنی ندارد و از آسمان آمده و برخی بر خلاف دستهٔ اول برای اسامی پیغمبران اشتقاق و معنی ذکر کرده اند . اگر معانی و اشتقاق نامهای پیغمبران و معاصرین آنها مسلم شود بسیاری ازمشکلات تاریخی حل خواهد شد .

کتب مذهبی عیسویان وهمچنین کتب لغت برای نام «**عیسی**» نتوانسته‌اند معنی پیدا کنند . درلغت یونانی انجیل را به معنی خبر خوش و کلمهٔ ایرانی داده اند .

مهر ومیر ومیترا ومیثرا ومیشیا ومیشی وموسی* و مسیحا ومسک صورتهای یک کلمه در زبانها و لهجه های مختلف میباشد .

تاریخهائی که در زمان اشکانیان بکار میرفته

برای زمینهٔ حساب تاریخهائی که درزمان اشکانیان بکارمیرفته فقط به ذکر یک روایت ذیل که ابن خلدون ازطبری نقل کرده است اکتفا میکنیم :

«طبری میگوید در ایام ملوك الطوایف ولادت عیسی صلوات اله علیه بود . این ولادت درسال ۶۵ از غلبهٔ الاسکندر برسرزمین بابل درسال ۵۱ اشکانی بود .

نصاری گمان میکنند آن ولادت پس ازگذشتن ۳۶۳ ✡ سال از غلبهٔ الاسکندر برسرزمین بابل بود .» نقل‌از ابن خلدون

تاریخ غلبه یا ملک اسکندر ۶-۳۳۵ پیش از میلاد است واز این قرار تاریخ اشکانی که چهارده سال کمتر است ازسال ۳۲۲ پیش‌از میلاد شروع میشود . این سال سال نوبهٔ آخری دورهٔ کبیسه ۱٤٠٤ سالی است . مبدأ این دوره سال ۲۸٠٤ خوك پیش‌از ملکی میباشد که مطابق سال ۱۷۲۶ پیش‌از میلاد است .

مبدأ تاریخ اسکندری و اشکانی سه ماه با هم اختلاف دارد .

روایت فوق که از ابن خلدون و طبری نقل شد فقط برای به دست دادن زمینهٔ حساب میباشد ولی از دقت درکتب تاریخ و آثار کشف شدهٔ زمان اشکانیان معلوم میشود که درآن عصر تاریخهای ذیل بکار میرفته است :

۱ ـ **تاریخ اشکانی** . مبدأ این تاریخ ۱۳۹۰ مرغ رصد است .

۲ ـ **تاریخ بن زایش یا میلاد مهر** . مبدأ این تاریخ روز دوشنبه ۲۶ دسامبر

---

* درتاریخ سیستان « میشی » را که یکی از اجداد ضحاك است « موسی » داده است .

✡ واضح است که سال ۳۶۳ دورقمش مقلوب است و باید ۳۳۶ باشد .

سال ١٤٥٤ گاورصداست . در این سال روز دوشنبه ٢٦ دسامبر به‌حساب‌قدیم اول‌ژانویه و اول سال و **مهرگان مجوس** شده . این سال ٢٧١ سال پیش از میلاد است و دو روز با تاریخ میلادی معمولی اختلاف دارد .

٣ - **تاریخ نیبران** . مبدأ این تاریخ روزسه شنبه پنجم شهریورمطابق ١٧ حزیران سال ١٥١٨ مار رصد است . این سال ٢٠٨ سال پیش از میلاد میباشد . این سه تاریخ هریک ٦٤ سال با دیگری فاصله دارد . روی آثار دورهٔ اشکانی تاریخهائی با ٦٤ سال تفاوت نقش است .

٤ - **تاریخ کبیسهٔ اشکانی** . مبدأ این تاریخ سال ١٤٠٤ خوك رصد میباشد ومبدأ کبیسهٔ ملکان شاهی است . *

٥ - **تاریخ تجلی** یا روشن شدن . مبدأ این تاریخ سال ١٤٦٨ خرگوش رصد است . عدد ١٤٦٨ قابل توجه است .

از این دوتاریخ اخیر آثاری دردست است ولی در مرحله ای نمیباشدکه بتوان بیشتر از آنچه تذکر داده شد بنویسیم .

میلاد و بعثت و رحلت مهر یا مسیحا

درسال ١٤٥٤ رصد ٦٥ سال بعداز ملک اسکندر و درسال ٥١ اشکانی روز جمعهٔ پنجم بهار مادر مهر بشارت مییابد . « توقیعات تقویمها » .

پس‌از این که ٢٧٥ روز ازبشارت گذشت° یکشنبه شب ٢٥، دسامبر مهرزائیده میشود و به این مناسبت روز دوشنبه ٢٦ دسامبر همین سال اول ژانویه و اول تاریخ جدیدی میگرددکه شش روز با تاریخ تقویمهای تورفانی اختلاف دارد .

نام ماهی‌که ماه اول تاریخ میلاد مهر است در فارسی **دی ماه** و در ماههای سیستانی **کریشت** است و قابل ملاحظه میباشد .

روز اول این تاریخ که در اوائل زمستان است روز **مهرگان** و اول سال مجوس

---

* درتقویمهای تورفانی مبدأ سال خوك ٢٨٠٤ پیش از ملکی‌است ولی بحساب زیج المفرد که درصفحهٔ ٥٣ این‌جزوه تذکرداديم معلوم میشود همین دوره از سال موش ٢٨٠٣ پیش از ملکی هم حساب شده .

° مدت حمل را بیرونی درآثارالباقیه بطورکلی‌تذکر داده است .

مهری و مانوی میباشد . این روز به حساب یزدگردی اورمزد روز ازماه اسفنداست .*

مهر درسن بیست وپنج سالگی مبعوث میگردد و دعوت میکند وچهل سال میان مردم به دعوت می‌پردازد و انجیل یا بشارتهای خودرا درنامهٔ **ارتنگ** مینویسد . رواياتی درکتب اسلامی مسطور است که مسیح (ع) چهل سال درمیان مردم دعوت کرد . سالی که مسیحا مبعوث شده ۲٤۷ پیش‌از میلاد است که قابل ملاحظه میباشد زیرا این عدد در روایات مربوط به اشکانی دیده میشود .

وفات یا نیبران مهر **دوشنبه** چهارم شهریور ماه درروزعید **شهر یورگان** سال ۱۵۱۸ ماررصد در یازدهمین ساعت روزکه نزدیک نیمه شب میباشد اتفاق افتاده است . لهذا روز **سه‌شنبه** ۱۷ حزیران مطابق ۱٤ ذیحجه به حساب قمری کبیسه شده از روز های متبرك و ایام تشریق و ایام بیض میباشد .

روز۱۷ حزیران که روزمتبرکی بوده آنرا روز « **میرین** » مینامیدند که روز پری و کمال مهرباشد° . روز میرین نزد مجوس مهریه و مانویه اول سال و نوروز بود . روز ۱٦ و۱۷ حزیران از روزهای عبادت و جشن و متبرك هستند . این روز وفات به حساب تقویمهای تورفانی روز یازدهم حزیران است .

سال ۱۵۱۸ مار رصد مطابق سال ۲۰۸ پیش‌از میلاد است که چهل سال پیش‌از خرابی دوم بیت‌المقدس میباشد . ویرانی دوم بیت المقدس درسال ۱٦۸ پیش‌ازمیلاداست .

مانی درسال ۵۲۲ نیبران آخر روز یکشنبه چهارم ماه مهر چهارده روز به اول بهار مانده درابتدای سال خوك در زندان مرده است .

تاریخ میلاد و وفات مانی را با تاریخ میلاد و وفات مهر داده اند .

---

* نوشته اند ماههای مصری یک ماه ازجای اصلی خود تغییر کرده است . اگر ماه اسفندرا به مناسبت میلاد مهر در قدیم فروردین نامیده باشند مسائل تازه ای پیش خواهد آمد . تقویم زردشتیان هند میتواند نتیجهٔ این تغییر باشد ولی چون مدارك کافی در دست نیست مطلب همان است که درصفحهٔ ۵٦ شرح داده ایم .

این روز نیز مطابق ۱۸ محرم است . دور نیست بهمین مناسبت محرم ماه اول سال شده است .

° آثارالباقیه .

ترجمهٔ نوشتهٔ تورفانی .TIID 79

(وفات مهر دوشنبه چهارم شهریور ساعت یازده)

..... چون شهریاری که زین وتن پوش نهد ورخت دیگر پوشد . بدین سان پیمبر روشن فرا نهاد تن بار بارهٔ رزمگاه و درناو روشن درآمد ورخت بغانی گرفت با دیهیم تابان و بساك هژیر هنگامی که بغان روشن از راست و چپ میشدند با سنج وسرود مانند برق تیز ونیازك تند بسوی بامستان صبح روشن و ماه گردون همراه بغان به ورج بغانی پرید ونزد پدر اهورمزدا بماند .

بی کس و سوگوار کرد سراسر رم راستان را چه کدخدای در گذشت ..... درهنگام...... و درشهریاری اختر پد........ درشهریور ماه شهریور روز دوشنبه جام یازده بسوی پدر روشن بکردگاری سوی میهن روشن ....

....

مانی مصوت*

در کتب تاریخ قرن اخیر سال جلوس اردشیر و یزدگرد شهریار و همچنین تاریخ مراحل زندگانی‌مانی و تاریخ عصر اشکانی و پیش ازآن عصر و حساب و کبیسه ها و . . . همه مأخذش دو کلمهٔ « **یعنی الاسکندر** » شده است .

اگر این دو کلمه که در نسخه‌های آثارالباقیه آمده از خود بیرونی بود بایستی همهٔ مدارك تاریخدار که درچین وافریقا به دست آمده وهمچنین روایاتی که در کتب تاریخ به تواتر رسیده با تاریخ الاسکندری درست درآید درصورتی که چنین نیست .

پیش‌از آنکه تذکراتی راجع به این دو کلمه داده شود ترجمهٔ چند سطری را که درآن « **یعنی الاسکندر** » و مطالب مربوط به آن آمده میدهیم .

ترجمه از آثارالباقیه :

« همهٔ این گفته ها را راجع به تاریخ اشکانی کنار میگذاریم و در تصحیح آنها کتاب مانی را که به « **شاپورگان** » معروف است میگیریم زیرا این کتاب ازکتب فرس پس‌از خروج اردشیر قابل اعتماد است .

مانی از کسانی است که دین او حرام کردن دروغ است و اورا نیازی به تاریخ سازی نیست . پس میگوئیم که مانی درکتاب « **شاپورگان** » در باب آمدن رسول گفته است که او دربابل زائیده شد درسال ۵۲۷ ازتاریخ منجمین بابل یعنی « **تاریخ الاسکندر** » و چهار سال ازملک آذربان ملک گذشته گمان میکنم اردوان اخیر باشد .

مانی دراین باب گمان کرده وحی به او آمد درسیزده سالگی و این درسال ۵۳۹ منجمین بابل بود و دوسال ازسالهای شاه اردشیر گذشته .

پس مانی با این تصریح کرده بر این که مدت میان اردشیر واسکندر ۵۳۷ سال است و این که مدت مابین اردشیر و یزدگرد ۴۰۶ سال است و این صحیح و مأخذ است **به گواهی کتاب مخلدی که به آن ایمان دارند .**

« برای این که حکایات با تطابق درست درآمده که آخرین کبیسه در روزگار

---

* مصوت و فارقلیط ترجمهٔ کلمهٔ «برخوان» میباشد که دربشارتهای قدیم آمده است . بواسطهٔ شباهت « ر » در رسم‌الخط و تندنویسی با « ت » مانی را عمداً یا سهواً مانی مصور نوشته اند .

یزدگرد بن شاپور شده و خمسه را گذاشته‌اند درآخر ماهی که نوبت کبیسه بدان رسیده بود و آن ماه هشتم است .

اگر ما عمل کنیم بر این که میان الاسکندر واردشیر ۵۳۷ سال میباشد و میان زردشت و یزدگربن شاپور ۹۷۰ سال تقریباً هشت کبیسه لازم است چنانکه عمل کرده‌اند برای هر ۱۲۰ سال یک ماه .

و اگر عمل کردیم بر این که مدت ۲۶۰ سال واندی و بیشتر یا ۳۰۰ سال باشد چنانکه بسیاری از ایشان ذکر کرده‌اند مبلغ سالها ۶۰۰ میشود و پنج ماه کبیسه مخصوص آنست .

و ما وضع کردیم از گفتهٔ ایشان که هشت ماه است و این خلاف است .

« در کتب منجمین تدوین شده که طالع سالی که اردشیر برخاست تقریباً نیمهٔ جوزا بود وطالع سالی که یزدگرد برخاست ششمین درجهٔ عقرب بود .

اگر ۲۵ , ۹۳ جزء روز را که کسر سال خورشیدی است در نزد فرس در ٤۰۷ سال ضرب کنیم حاصل ۷۵ , ۱۵۲ جزء روز میشود .

اگر این را از مطالع درجهٔ طالع یزدگرد کم کنیم و باقی را تبدیل به قوس نمائیم درمطالع اقلیم عراق که پایتخت ساسانیان بود طالع نیمهٔ جوزا نزدیک به‌آنست که گفته اند .

اگر سالها زیاد و کم بشود طالع موافقت ندارد . »

آثارالباقیه .

ملاحظات

ملاحظهٔ ۱ ـ نویسندهٔ این چند سطر که خودرا درلباس بیرونی جلوه میدهد کتاب مفقودالاثر شاپورگان مانی را « **کتاب مخلد** » و تنها کتاب معتبر ایرانی بعداز خروج اردشیر شمرده است و میگوید در دین مانی دروغ حرام است و مانی احتیاجی به تاریخ سازی ندارد درصورتیکه اصلاً سخنی از دروغ پروری و تاریخ سازی مانی و مانویان در میان نبوده است .

ظاهراً در هنگام دست بردن در این جمله ها ضمیر نویسنده راز او را بی اراده به قلمش آورده است .

همچنین کلمهٔ **خروج** که بجای ظهور در این جمله ها بکاررفته نشانه ای از احساسات کینه توزی مانویان نسبت به ساسانیان است .

مذهبی که مرگ را کمال زندگی توهم کند وآسایش را دربرانداختن نسل ' هرناروائی خواه و ناخواه در آن روا میشود . دروغ و تاریخ سازی درمقابل دفن دختران نوزاد و قربانی کودك هیچ شمرده میشود .

ملاحظهٔ ۲ ـ درسال ۲۶۶ میلادی که سال جلوس اردشیر است طالع سال مطابق حساب دراواسط جوزا است .

درسال ۶۳۲ که بموجب روایاتی جلوس یزدگرد فرض شده ومقصود این نویسندهٔ مجهول است طالع سنبله است و با هیچ حسابی جز با حساب این شخص که به تاریخ سازی احتیاجی ندارد به عقرب نخواهد رسید .

چگونه میشود تصور کرد که بیرونی باآنکه قبلاً راجع به طول مدت سال به حمزهٔ اصفهانی اعتراض کرده خودش همان میزان را بصورت ارقامی دیگر دریک همچو حساب مهمی بکار برد آن هم با این روش .

ملاحظهٔ ۳ ـ راجع به نوبهٔ کبیسهٔ هشتمی که در زمان یزدگردبن شاپور اجرا شده درفصل کبیسه ها شرح داده ایم .

این کبیسهٔ هشتم ۱۱۶ سالی است و مربوط به کبیسهٔ هشتم ۱۲۰ سالی زمان یزدگرد شهریار نمی باشد (ص۵۵ و ۵۸) .

چنانکه ملاحظه میشود حساب ساز ازعهدهٔ حساب بیرون نیامده و دچار اشکال شده است .

ملاحظهٔ ٤ ـ ابن ندیم ولادت مانی را درسال دوم امپراطور **گالوس** داده است و مقصود او حساب ولادت مانی است نه تعیین سالهای پادشاهی امپراطور گالوس .

صورت نام امپراطوران رومی وسالهای ملك ایشان درآثار الباقیه باتاریخ **اغسطس** داده شده است . تاریخ اغسطس که درجدول طیلسان آثارالباقیه است مبدأش ۲۵ سال پیش از میلاد است .

به موجب صورت نام امپراطوران سال دوم امپراطور گالوس سال ۲۸۱ تاریخ اغسطس است که مطابق ۲۵۶ میلادی میشود . بعداز نام امپراطور گالوس آثار تشویش درجدول دیده میشود که تصحیح آن اشکالی ندارد .

درمدارك غربی آخر سال دوم امپراطور گالوس‌را ۲۵۳ داده اند . این تاریخها بعداز قرن دهم میلادی حساب شده و این اختلاف سه سال چنانکه در خود تاریخ میلادی وجود دارد از آنجا پیدا شده است .

بنابر آنچه گذشت سال ۵۲۷ نمیتواند تاریخ اسکندری باشد . صحت روایت ابن ندیم را مدارك دیگری تأیید میکند .

ملاحظهٔ ۵ ـ اگر سالهای ۵۲۷ و ۵۳۹ که در شاپورگان آمده سالهای تاریخ « الاسکندر » بود در روایات ذیل صدق میکرد .

۱ ـ مانی در سال دوم امپراطور گالوس و تقریباً یک قرن بعداز عصر پیوس انطونیانوس [۱۳۸ تا۱۶۱ میلادی] تولد یافته . عامهٔ مانویان روز یکشنبه را بزرگ میدارند . (ابن ندیم)

ظهور مانی ۱۲ حمادی الاولی میباشد . (توقیعات تقویمها)

۲ ـ نزول‌قرین یاقران‌برمانی درسیزده سالگی سال اول امپراطور کلودیوس دوم [۲۶۸ میلادی] بوده . (ابن ندیم و مسعودی) .

۳ ـ مانی یکشنبه اول نیسان و اول حمل در بیست و پنج سالگی دعوت کرده . (این ندیم) .

٤ ـ دستگیر شدن مانی روز چهارشنبه هشتم شهریور و مرگش آخر روز یکشنبه چهارم مهر ۲۶ روز بعداز دستگیری درسال ۵۲۲ خوك نیبران وچهارده روز پیش‌از اول بهار درسن شصت سالگی است . (کشفیات جدید)

با تاریخ « الاسکندر » چنین حسابهائی تاکنون درست درنیامده است. اگر تاریخ « الاسکندری » زمینهٔ حساب باشد در سال ۵۲۲ خوك نیبران مانی صد سال خواهد داشت .

تاریخی که سال ۵۳۹ آن سیزدهمین سال مانی و سال اول امپراطور کلودیوس دوم باشد مبدأ آن ژانویهٔ ۲۷۱ پیش‌از میلاد و ۶۵ سال بعداز ملك اسکندر است . بعلاوه سال جلوس اردشیر از روی طالع آن سال ۲۶۶ میلادی است وسال ۵۳۹ اواخر سال دوم این جلوس یا اوائل سال سوم آن واقع میشود .

ملاحظهٔ ۶ ـ برای ربط حوادث دورهٔ زندگانی مانی و رفع اشکالی که در نتیجهٔ کتاب کفالایا پیدا شده لازم است توضیحی راجع بکلمهٔ « هند » بدهیم .

نام هند برای کشوری که این روز ها آنرا هندوستان میگویند تازه است . تاحدود

قرن چهارم هجری مغرب خلیج فارس را هند میگفتند . * نام هند در کفالایا مقصود هند امروزی نیست بلکه مغرب خلیج فارس و خوزستان است .

نام مصر هم برای کشوری که این روزها آنرا مصر میخوانند تازه است .

از روی استعمال نام مصر و هند و همچنین فارس برای ایران و . . . در کتب تاریخ میتوان پی برد که تألیف روایات درچه عصری صورت گرفته است .

ملاحظهٔ ۷ ـ مانی خودرا به مناسبت بشارتهای قدیم « برخوان » مینامیده . معنی این کلمه به عربی « مصوت » وبه یونانی « فارقلیط » است . مانی مصور چنانکه گمان شده درست نیست .

میلاد و تجلی و بعثت و وفات مانی مصوت .

مانی درسال خوك ۱۹۸۰ رصد مطابق ۵۲۷ مهری و۲۵۶ میلادی و ۲۰٤۱ قمری یکشنبهٔ ۹ شهریور ماه یزد گردی ۲۸ شباط بهیز کی ۲٦ فوریه مهری و ۱۲ جمادی‌الاولی ۲۵ روز به نوروز مانده زائیده شده است .

این سال بموجب روایت ابن ندیم و صورت نامهای امپراطوران در آثارالباقیه سال دوم فرمانروائی امپراطور گالوس میباشد و تقریباً یک قرن پیش از این تاریخ عهد **امپراطور پیوس * انطونیانوس است .**

....

مانی در سال خوك ۱۹۹۲ رصد مطابق ۵۳۹ مهری اشکانی و ۲٦۸ میلادی در سن سیزده سالگی تجلی یافته .

این سال سال دوم پادشاهی اردشیر بابکان وسال اول امپراطور کلودیوس دوم میباشد .

....

مانی اول سال ۲۰۰۵ خورشیدی رصد و اوائل سال خوك مطابق سال ۵۵۱ مهری و ۲۸۰ میلادی و۲۰٦٦ قمری روزیکشنبه ۱۱ مهرماه یزد گردی و اول حمل واول نیسان خورشیدی و اول نیسان بهیز کی مهری و ۲۳ مارس مهری وسوم ربیع‌الاولی آشکارا دعوت کرده است .

---

* در استانی که آنرا خوزستان نامیده اند در اول نام چند شهر « هند » و « اند » میباشد مثل : هندیجان ، اندوه و اندمشك . * دراصل نسخه ططوس میباشد که غلط است.

این روز به روایت ابن ندیم از قول مانویان روز تاجگذاری شاپوربن اردشیر واول حمل واول نیسان است . سالها بهیزکی باکبیسهٔ ۱۲۰ سالی است وشش روز کبیسهٔ میلاد مهر درحساب منظور است. این شش روز به‌حساب بهیزکی پنج روز میشود .

مانی درحدود سال ۲۰۱۳ رصد ۳۵ سال پیش از امپراطور شدن قسطنطین بانی شهر قسطنطنیه و در حدود ۲۸۹ میلادی درچین بوده است . (مجمل)

در این اوان مانی تقریباً سی و پنج سال داشته .

....

مانی روز چهارشنبه هشتم شهریورماه یزدگردی و هشتم ماه امشیر گرفتار شده و او را به زندان برده اند . در این هنگام مانی در اواخر سن پنجاه و نه سالگی بوده .

....

مانی درسال خوك ۲۰۳۹ خورشیدی و ۲۰۴۱ یزدگردی رصد مطابق سال ٥٨٦ مهری و ٣١٥ میلادی و ۲۱۰۲ قمری و ٥٢٢ نیبران آخر روزیکشنبه ٤ مهرماه یزدگردی و ٤ ماه برمهات و ٦ مارس رومی و ٨ مارس مهری و ٢٥ ماه آذر بهیزکی و ١٤ ربیع‌الاول ١٤ روز به اول حمل مانده هنگام غروب ماه وطلوع آفتاب درسن شصت سالگی بعد از ٢٦ روز گرفتاری در زندان مرده است و پس از مرگ او را داربست کرده اند .

....

بموجب آنچه گذشت مانی روز یگشنبه ۹ شهریور یزدگردی به بند زندگی گرفتار شده و در روز چهارشنبه هشتم شهریورماه یزدگردی به بند زندان افتاده .

روز یکشنبه ششم مهرماه یزدگردی وسوم ربیع‌الاولی دعوت کرده وروز یکشنبه چهارم مهرماه یزدگردی و ١٤ ربیع‌الاولی مرده است .

ولادت او در سال ۲۰٤۱ قمری رصد و مرگش درسال ۲۰٤۱ یزدگردی رصد بوده است. ٢٥ روز پیش ازنوروز زائیده شده و ١٤ روز به نوروز مانده مرده است.

بادرنظرگرفتن اعتقادات پیشینیان به‌اوضاع نجومی وارقام واعداد، این تصادفات در پیشرفت شگفت آور دین مانی در شرق وغرب تأثیر بسزا داشته است .

در صورتی که توهم شود علم احکام نجوم و اعداد وحروف صحیح است این تصادفات دلیل برظهورمخرب و دجالی است . ظاهراً پیروان عیسای مصلوب (ع) از این

تصادفات برای تبلیغ عقاید خود استفاده کرده و مانی را دجالی شمرده که چند سال پیش‌از عیسای مصلوب (ع) دعوی کرده است .

....

جمله‌ای که در نوشتهٔ تورفانی به علامت M. 104 مربوط به روز وفات مانی است ترجمهٔ آن در ذیل داده میشود .

دار بستن

« هوشیاران ، برادران ، و جیدگسان بدین روزگیانین بو .... پدمهر ماه پ..... چهارده‌پ ..... یشوا بغپور . »

چنانکه ملاحظه میشود تاریخها پاك شده‌گی ومحو شده‌گی دارد ولی « پ ... » بعداز چهارده از عبارت « پیش از بهار » باقی است که در حساب به دست میآید .

مانی در منطقهٔ بغداد (ظاهراً در همان جائی‌که قبة‌الخضری را بنا کرده اند) زائیده شده است . این شهر درنزد مانویان شهر مقدس بود و از واجبات مذهب آنها این بود که مرکز دینی آنها همیشه در آنجا باشد .

کشتارمسلمانان بغداد به‌دست هلاکو و ملاحده درسال دوم ازهزارهٔ دوم میلاد مانی بوده این سال سال ٦٥٦ هجری مطابق ١٢٥٨ میلادی میباشد .صلواة مغولان تاکنون این است :

هم مانی پد مه‌هون

تا آنجائی‌که تحقیق کرده ایم مدفن مانی درهمین موضعی است‌که بنام قبر دانیال شهرت دارد و درچندسال اخیر گمان‌کرده اندکه شوش قدیم دراین حوالی بوده است .

بخش هفتم

زردشت و زمان او

تذکر

در روایات مربوط به زمان زردشت اختلاف عظیمی دیده میشود .
بموجب روایاتی زمان زردشت در حدود چهار قرن پیش از میلاد است
و به روایاتی از حدود هجده قرن تا بیست قرن و نیم پیش از میلاد
و بنا بر روایات دیگری تا حدود هشتاد قرن پیش از میلاد .

علت پیدا شدن اختلافات این است که پیشگوئیهائی دربارهٔ ظهور پادشاهان و دین آوران و ویرانی جهان و . . . . اززمان قدیم نسبت بزردشت وجاماسب داده شده بوده است و برای اینکه آنها در زمان مخصوصی صدق کند یا نکند درقرون مختلف عصر زردشت‌را گاهی جلوتر و گاهی عقب تر از زمان واقعی آن کشیده‌اند . مضامین روایاتی که در کتب تاریخ راجع باین اختلافات آمده طوریست که ازروی آنها میتوان زمان وغرض و مسلک جعل کننده را دانست .

عهد زردشت بارصد دقیق او و حساب کبیسه ها وتاریخهای قدیم‌ترطوری‌بستگی دارد که اختلافی نمیتواند درآن راه پیدا کند و این حقیقتی است که از مطالب گذشته واضح است .

اینکه در یکی دوقرن اخیر نتوانسته اند زمان واقعی زردشت را تعیین کنند برای این است که راه تحقیق غلط و یا مغرضانه بوده است .

خلاصه در این بخش اولاً آنچه را که باعث ایجاد این اختلافات شده به‌اندازهٔ گنجایش این جزوه شرح میدهم وبعد بموجب مدارك متعدد روز وماه وسال میلاد وبعثت و رصد و رحلت زردشت را تعیین خواهم کرد .

بشارت و ظهور

چنانکه در کتب تاریخی ومذهبی ملاحظه میشود همیشه ظهور پیغمبران ومصلحین و فاتحین در زمانی واقع شده که پیغمبران یا منجمین پیشین از آن قبلاً بشارت داده ومردم رسیدن چنان زمان موعودی را با نهایت اشتیاق انتظار داشته اند .

از چگونگی پیشرفت هردعوتی میتوان پی برد که مذهب قبل از آن که زمینهٔ بشارت را فراهم کرده تا چه حدی دامنهٔ انتشارش توسعه داشته وتلقیناتش درنفوس پیروان بچه اندازه مؤثر بوده است .

برای پیش گوئی از حوادث آینده ومخصوصاً ظهور پیغمبران وپادشاهان بزرگ سه‌راه وجود داشته است.وحی‌والهام، دلالت اوضاع نجومی، خواص‌اعداد وحروف‌واسماء.

اگر برای ظهوری از همهٔ این سه راه بشارت و علاماتی داده بودند پیشرفت سریعتر و آسان میگردیده است .

درکتب نجوم و علم احکام فارسی و عربی رصد و پیش گوئی از حوادث مهم و ایجاد کبیسه وتصحیح تاریخهای قدیمتر را ازحکیم زردشت دانسته اند . ذکر این مطالب تنها درکتب مشرق نیست بلکه در روایات کلاسیک هم نظیر آنچه گفته شد و حتی بیشتر دیده میشود .

پیش گوئی‌هائیکه به‌وسیله اوهام احکام نجومی واعداد واسماء وحروف میشده همواره در حوادث تاریخی مؤثر بوده است و لهذا برای اینکه بشارتی که مدتی از زمان آن گذشته باشد درآینده صدق بکند و یا این که درزمان معین خودهم که سپری شده صدق نکند و مذهبی اصلاً باطل باشد ملاحظه میشود که در قرون مختلف بر حسب احتیاجات سیاسی ومذهبی در هزاره ها و سالهای تاریخی حک و تحریفاتی کرده اند .

گاهی ملاحظه میشود که به‌موجب احکام نجومی ثابت کرده‌اند که فلان سال‌سال ظهور نبوده است ولهذا فلان مذهب برحق نیست ودر این صورت معتقدین آن مذهب هم صحت علم احکام را انکار کرده اند .

روایاتی که در آنها سالهای ظهور آمده

در آثارالباقیه پس از اینکه ظهور ابن زکریای طمامی را در سال ۳۱۹ هجری شرح داده چنین مینویسد :

« اگر این وقت که ذکر شده همان وقتی باشد که جاماسب و زردشت قصد کرده بودند البته در تعیین این وقت درست گفته اند زیرا این قضیه (ظهور طمامی) درآخر سال ۱۲۴۲ اسکندری بوده و ۱۵۰۰ سال در این وقت از تاریخ زردشت میگذشت ولی دراین خطا کرده‌اند که تصور کرده اند باز سلطنت به مجوس برمیگردد .

ابوعبدالله که بسیار تعصب مجوسیت دارد و زمان زیادی خروج قائم را منتظر بود کتابی نوشته . . . . که انسانی خروج خواهد کرد که دولت مجوسیت را باز گشت خواهد داد .

وقتی را که او تعیین نموده جز به زمان مقتدر و مکتفی نمی افتد .

گفته اند که دولت ساسانی درقرانهای آتشی بود و دلالت دیلم هنگام علی بن بویه ملقب به عمادالدوله درقرانهای آتشی افتاد . این وقتی است که امیدوار بودند سلطنت به پارسیان بر گردد .

نمیدانم چرا دولت دیلم را گزیده اند باآنکه این دلالت بردولت بنی عباس که دولت خراسانی و شرقی است ظاهرتر است ....

پیش از این که ابن ابی زکریاء ظهور کند قرامطه خروج شخصی را منتظر بودند و بهم وعده میدادند .

ابوطاهر . . . بن بهرام جنابی در شعر خود چنین گفته است .

بزودی به شما خبر میرسد اگر مریخ از بابل طلوع کرد زنهار زنهار . روی زمین‌را مالک میشوم از شرق تا غرب حدود ترك وخزر و روم .

پس در این مدت که گفته شد ابوطاهر . . . بن بهرام جنابی حرکت کرد . در سال ۳۰۸ هجری به مکه رسید و کشتار بسیار کرد و لاشه های مردم را در چاه زمزم انداخت و آنچه در آنجا بود غارت کرد و حجرالاسود را کند و بکوفه برد . »

آثارالباقیه .

درفهرست ابن ندیم آمده : « فرزندان قداح تعصب مجوسیت داشتند ومیخواستند که دولت قدیم را زنده کنند .

درآن عصر منجمی بنام زیدان اوضاع نجومی‌را برای پیشرفت قرامطه تهیه میکرد »

فهرست .

بستگی زمان ظهور بزرگان یا دعوت گران با عصر زردشت تنها در روایات شرقی نیست بلکه درروایات یونانی هم افلاطون را در آخر هزارهٔ ششم بعد از زردشت گذاشته‌اند .

افلاطون چهارده قرن بعد از زردشت آمده است . قرن چهاردهم بعد اززردشت نیز قرن بشارت محسوب میشود .

....

ارتباط اعداد و حروف و اسماء با هزاره و سال ظهور

عقیده به خواص سعد ونحس اعداد درحساب حروف و تأثیر آنها در امور کلی و جزئی جهانی نیز مانند عقیده باحکام نجومی است .

مثلاً عدد ۱۳ نحس توهم شد وعدد ۷ و ۹ و ۱۲ و ۱٤ و ۱۹ سعد ومقدس . تا این اندازه همه ازچنین خواصی اطلاع دارند وشاید درتحت تأثیر آنهم واقع شده باشند.

اصول توهمی این‌علم که راجع به‌آن کتب بسیاری نوشته شده زمینهٔ ثابتی برای تبلیغات مذهبی فرق مختلف وایجاد بسیاری ازحوادث غیرمترقبه وظهور ودعوت اشخاص بوده است .

فرق مانوی راجع باین علم کتابی یا مبحثی بنام **جبله** داشته اند و بایستی این کتاب زمینهٔ کتابهای بعد باشد .

عدد ۲٤٦۸ عدد مشهور **بدوح** * میباشد که روی کاغذ ها برای زود رسیدن و تبرك مینویسند . طلسم این عدد مرموز خواص عجیبی دارد . این عدد از اعداد زوج دههٔ اول که به ترتیب پشت سرهم آمده وهریک خواصی توهمی و جداگانه دارد ساخته شده است . اگر مبدأ این عدد سال رصد باشد سال ۲٤٦۸ مطابق سال ۱۲٦ هجری میشود و این سال سالی است که علناً دعوتها و خروجها در خراسان شده است .

عدد ۱٤٦۸ درکتب تاریخی و همچنین در نوشته های تورفانی دیده میشود . نوشته اند پس از ۱٤٦۸ سال نور از ظلمت جدا میشود . بحساب تاریخ رصد این سال سالی است که نور بر مهر فرود آمده و روشن شده و در این سال از سنش چهارده سال میگذشته است .

قرن پانزدهم رصد قرن بشارت و ظهور است و این همان زمانی است که عدد ۱٤٦۸ در آن صدق میکند . این بشارت زمینهٔ فتوحات اشکانی است .

سال ٤-۱٤۰۳ سال ظهور وفتح وفیروزی است . دراین سال مهر متولد شده است .

عدد ۱۲٤۲ دوبرابر ۶۲۱ میباشد ودلالت براموری دارد . درصورتیکه زردشت ۲۷٦ سال پیش از ملک اسکندر باشد سال رحلت که سال یازدهم هجری است مطابق

---

* بدوح صورت صحیح تری از « بودا » میباشد که بمعنی روشن و متنور است .

سال ۱۲٤۲ این تاریخ میشود. بااین‌حساب سال ۱٤٦۸ مطابق ۲٤۳ هجری وسالی است که متوکل امر به‌استعمال تاریخ جدید داده است ولی حساب این تاریخ ازین‌سال نیست.

سال ٤۷٦ بختنصری سال بشارت و سال میلاد مهر است همچنین سال ٤۷٦ هجری خورشیدی مطابق سال ٤٦٦ یزدگردی نیز سال ظهور تصور شده .

قرن سوم رصد قرن ظهور **ذوالقرنین** یا « **دوسر** » میباشد .

....

ارقام ۱ و ۳ و ۹ و همچنین ۸ و ترکیباتی‌که درآنها این ارقام باشد و یاتکرار شده باشد خواصی توهمی دارد و دلالت برحوادثی میکند .

سال ۱۳۹ هجری سال نیم هزارهٔ مانی است . در این سال اندلس فتح شده .

سال ۳۱۹ هجری مطابق ۹۳۱ میلادی و ۱۲٤۲ اسکندری میباشد . در این سال ظهوراتی است‌که تذکر داده شد .

سال ۳۹۱ هجری مطابق ۱۰۰۰ میلادی است‌که دراین اوان مردم ازپیش آمدهای بد مشوش بودند وعده ای دعوی مسیحیت کردند .

باباطاهر عریان میگوید :

موآن بحرم‌که درظرف آمدستم چو نقطه بر سر حرف آمدستم
بهر الفی الف قدی برآید الف قدم که در الف آمدستم

ظهور باباطاهر در حدود و بعد از این هزاره است و رباعیاتش متضمن افکار باطنی‌ها است .

سال ٤۸۵ هجری مطابق ۱۰۹۳ میلادی است . عدد حروف **آله آموت** که نام قلعهٔ حسن صباح است ٤۸۵ است . *

همهٔ اینها را نمیشود تصادف فرض کرد . این ارقام در وضع تاریخ میلادی و ایجاد یک هزارهٔ تازه ای برای اسماعیلیه دخالت داشته است .

قرن چهارم وهشتم ودهم هجری وهزارهٔ هجری نیز سالهای ظهور است .

شمارهٔ حروف اسامی اشخاصی‌که ظهور میکردند نیز درصحت وحقانیت دعوت آنها مؤثر بوده است . نام شخص دین آور چنین توهم شده که بایستی سه حرفی یا پنج حرفی باشد .

مسعودی مینویسدکه اردشیر میترسیدکه سال هزاره بیاید و مردم در آن سال

---

* این عدد را ٤۸۳ و ٤۹۵ هم داده‌اند ولی بحساب ٤۸۵ است

به شاهان خودکمک نکنند . این عبارت قابل توجه بسیار است زیرا که خود اردشیر از نحوست هزاره برضد اشکانیان استفاده کرده بود .

تا اواخر قرن دوم هجری حوادث مهم تاریخی و ظهورها درهزارۀ مهر ونیم هزارۀ مانی است . ظهور ابومسلم خراسانی و به آفرید و بنای بغداد و دعوت مقنع و جنبش خرم دینان و . . . . همه در حدود همین نیم هزاره وهزاره است. مخصوصاً قابل توجه است که ظهور و قدرت وپیشرفت ابومسلم درسال ۲٤٦۸ رصد مطابق ۱۲٦ هجری میباشد . راجع بعدد ۲٤٦۸ بعد از این باز هم تذکر داده خواهد شد .

احتیاج به سالهای مناسب برای ظهور

تا اواخر قرن دوم هجری زمینۀ بشارت ها برای ظهور وخروج از قدیم آماده بوده واحتیاجی بهاخلال در هزاره ها و تاریخها احساس نمیشده است. ولی ازقرن سوم هجری ببعد که زمان بشارتها گذشته بود و اقتضای زمان زمینه های تازه ای برای بشارت لازم داشته با جعل روایات و ایجاد هزاره زمینه برای مقصود مهیا شده است . درهمین عصر است که پس از گذشتن سه قرن ازحوادث روایات تاریخی از قول این وآن جمعآوری و تألیف میشود .

از تذکر قبل و آنچه مؤلفین روایات تا قرن پنجم هجری نوشته اند دو نکته مهم استنباط میشود :

۱ ـ در قرن پانزدهم بعد از زردشت دین آوردی ظهور خواهدکرد .

۲ ـ عدهای درقرن چهارم هجری بهاتکای بشارتهای زردشت وجاماسب دعوی مسیحائی و اقدام بخروج کرده اند .

واضح است که اگر بنا باشدکه پیش گوئیهائی منسوب به زردشت وجاماسب زمینۀ ظهوردعوتگرانی درقرن چهارم وپنجم هجری بشود باید زمان زردشتهم درفاصلۀ پانزده قرن از زمان کسانی قرار گیرد که در این دوقرن میخواسته اند دعوی مسیحائی بکنند .

عصر زردشت با رصد زمان او ورصد ها و تاریخهای قدیمتر و دوره های کبیسه طوری بستگی داردکه اگر فرضاً چند ساعت در روز مبدأ اختلاف دروقت تحویل به افق نیمروز پیدا شود همۀ حسابها مشوش میگردد .

این اشکال فنی منجمین قرن سوم هجری ببعدرا که منظوری درظهور اشخاص داشته اند دچار حیرت کرده است و مجبور شده اند برای عصر زردشت و طول سال شمسی

و طول عمر غیر طبیعی پادشاهان و توقف چند ساعت درسیر خورشید روایات مختلفی بنام مشاهیر در کتب بگنجانند تا از هریک از این جعلیات در موقع خود استفاده شود . علت تعدد این روایات اینست که هر کدام از آنها مناسب با مقصودی ساخته شده است .

مساعدترین زمینه درقرن چهارم و پنجم هجری برای پائین آوردن عصر زردشت مغالطه در حساب دوره های کبیسه است که انتهای آنها در این دوقرن واقع میشده است .

انتهای دورهٔ چهارم کبیسهٔ ۱۰۰۸ سالی یزدگردی باستانی چنانکه به آن اشاره کرده‌ایم سال ۳۷۶ یزدگردی رحلت میباشد .

انتهای دورهٔ دوم کبیسهٔ ۱۴۰۴ سالی و ۱۴۰۸ سالی و ۱۴۱۰ سالی در قرن پنجم هجری است و اینها همان دوره هائی هستند که در تنظیم حساب تاریخ ملکی مورد استفاده خیام بوده و راجع بآنها تذکر داده‌ایم .

در کتب تاریخ ونجوم تصریح شده که زردشت رصد کرد و کبیسه را ایجاد نمود و همهٔ تاریخها و حسابهای نجومی قدیمتر را رسیدگی و تصحیح کرد .

حال اگرفرض شود که دورهٔ چهارم کبیسه ۱۰۰۸ سالی دورهٔ اول این کبیسه است و عصر زردشت هم دراول این دوره بوده ۱۲ قرن عصر زردشت و ذوالقرنین اکبر پائین تر خواهد آمد .

همچنین اگر فرض شود که دورهٔ دوم کبیسهٔ ۱۴۰۴ سالی و ۱۴۰۸ سالی و ۱۴۱۰ سالی دورهٔ اول این کبیسه ها است و زردشت که در زمان او ایجاد کبیسه شده عصرش دراول این دوره ها بوده دراین صورت ۱۴ قرن عصر زردشت اززمان واقعی‌خود پائین تر خواهد افتاد .

این زمینه مساعد به تنهائی کافی نبود زیرا که شمارهٔ سالها و روز های زمان ولادت زردشت بعد ازتاریخ یزدگردی باستانی وتاریخ طوفان وقبل ازذوالقرنین وتاریخ یزدگردی بختنصری درکتب تاریخ ونجوم ثبت بود و با انداختن یک دوره ازدوره‌های کبیسه مقصود حاصل نمیشد .

برای رفع این اشکال تاریخ «الاسکندری» بجای تاریخ ذوالقرنین اکبر و تاریخ «جلوس فرضی یزدگرد بن شهریار» بجای یزدگردی بختنصری ایجاد شده است .

روز اول فروردین تاریخ یزدگردی بختنصری سه شنبه است و لهذا روز اول تاریخ جلوس فرضی یزدگرد هم روزی گرفته شده که سه شنبه و اول فروردین باشد تا بتوان شمارهٔ روزهائی راکه در روایات داده شده به آن متصل کرد .

ایجاد دوازده قرن اختلاف در عصر زردشت و علل آن

عهد متوکل عباسی

اولین اختلافی که درتاریخ ایجاد شده در زمان متوکل است. درعصر او روایت شده که زردشت ۲۷۶ سال پیش از ملک اسکندر میزیسته است.

اگر عصر **زردشت** ۲۷۶ سال پیش ازملک اسکندر باشد سال ۶۳۱ میلادی که سال رحلت است و گفته‌اند مأخذ حساب متوکل بوده مطابق سال ۱۲۴۲ و همچنین سال ۲۴۲ هجری که سال قبل از صدور حکم متوکل برای استعمال تاریخ است سال ۱۴۶۸ میلاد زردشت میشود.

سال ۲۴۲ هجری مطابق ۸۵۷ میلادی است وتاریخ ملک اسکندر ازسال ۳۳۰ پیش ازمیلاد شروع میشود.

۲۷۶+۳۳۰+۶۳۱=۱۲۴۲

۲۷۶+۳۳۰+۸۵۷=۱۴۶۸

دو عدد ۱۲۴۲و۱۴۶۸ که هر دو از اعداد سرموز بشارت هستند با این حساب از هزاره‌ای که ظهور اسکندر دراول آن بوده شروع میشوند و قابل ملاحظه است.

قصهٔ بریدن سرو کاشمر در زمان متوکل ۱۴۵۰ سال بعد از کاشتن زردشت برای این جعل شده که سال ۱۴۵۳ یا ۱۴۵۴ که سال بشارت است درزمان متوکل واقع شود.

عدد ۲۷۶ مشهور که زمینهٔ حساب این روایات راجع به عصر زردشت است چنانکه تذکرداده‌ایم شمارهٔ سالها از آغاز دورهٔ ۱۰۰۸ سالی اول است تا آغازهزارهٔ چهارم که هزارهٔ سرطان است.

علت آوردن این عدد درحساب برای این است که اسکندر ۲۷۶ سال بعدازاین تاریخ بیاید و در اول هزاره واقع شود. قصهٔ این هزاره در آثارالباقیه در مبحث راجع به تاریخ اسکندری آمده است.

به موجب این روایت عصر زردشت وذوالقرنین اکبر هردو دوازده قرن پائین تر میآید **والکساندر مقدونی** جای ذوالقرنین اکبر را که همعصر خضر بوده در آغاز یک هزاره‌ای که اساس تاریخ اسکندری است میگیرد. همچنین قابل ملاحظه است که عدد ۲۴۲ درتنظیم این حسابها نقش بزرگی را بازی میکند.

در قرن سوم هجری پس از گذشتن سه قرن ازحوادث گذشته و با درنظر گرفتن احتیاجات سیاسی آن زمان روایاتی به‌منظور جمع‌آوری خراج به دست مورخین باطنی تدوین شده است که این روایات هم درضمن آنها است. این گستاخی درجعل اخبار حتی از قول بزرگان دین زمینهٔ مساعدی برای دعوتگران وسرکشان قرون بعد فراهم کرده است که شرح نتایج آن از اندازهٔ گنجایش این جزوه بیرون است .

همین قدر دراین جا یادآور میشویم که متوکل و چند خلیفه پس از وی همه کشته شدند وضعف دستگاه خلافت دراین اوان طوری بود که ازعهدهٔ محافظت خانهٔ کعبه و تأمین جان و مال حجاج هم عاجز بودند.

استفادهٔ قرامطه ازاخلال متوکل

در روایات مختلف‌ذیل که همه مربوط به خروج قرامطه و دعوتگران قرن سوم و چهارم هجری است عصر زردشت :

۹۷۰ سال پیش ازیزدگردبن شاپور

و ۱۰٤۰ سال پیش‌از فیروز ساسانی

و ۱۲۰۰ سال و یا ۱۲۱۸ سال پیش‌از یزدگردبن شهریار

و ۲۵۸ سال پیش‌از تاریخ اسکندری گذاشته شده است .

مقصود از این روایات که عصر زردشت را ۱۲ قرن پائین تر میآورد این بوده که اوائل قرن چهارم هجری بنا بر بشارت زردشت و جاماسب قرن ظهور شود و بشارتی که مربوط به زمان اشکانیان بوده و زمانش سپری شده درقرن چهارم هجری صدق کند .

در تأیید این بشارت قدیمی حدیثی هم نقل شده که اوائل قرن چهارم هجری زمان ظهور است . از مدعیان مشهور این قرن بوطاهربن بهرام جنابی مخرب و غارتگر کعبه است .

مدعیان دیگر که به اتکای بشارت **زردشت** و **جاماسب** خروج کرده اند طماسی و منصور حلاج و دیالمه و . . . میباشند .

دراین جا لازم است تذکر مختصری داده شود . مانویان برای اجرای مقاصد خود گاهی با نامهای فارسی و گاهی بانامهای عربی و یا با هر دو خودرا معرفی نموده‌اند و نباید آنها را با زردشتیان و مسلمانان عرب و ایرانی از روی اسامی آنها اشتباه کرد .

ایجاد چهارده قرن اختلاف در عصر زردشت و علل آن

ظهور اسماعیلیه

در دو روایت ذیل که مربوط به ظهور اسماعیلیه میباشد عصر زردشت :
۴۵ سال پیش از ملک اسکندر
و ۱۰۲۰ سال پیش از یزدگرد شهریار گذاشته شده است و به موجب اینها عصر زردشت ۱۴ قرن پائین تر میآید .

به موجب روایت اولی ، هجرت درسال دوم از هزارهٔ دوم بعداز زردشت است و رحلت درسال ۱۰۱۱ که از اعداد فرد منظم ساخته شده وسال ۴۶۶ که سال دعوت وظهور میباشد مطابق سال ۱۴۶۸ میشود . مقصود از این روایت این بوده که ظهور حسن صباح درقرن پانزدهم بشارت واقع شود وعدد ۴۶۶ وعدد ۱۴۶۸ هر دو در مورد دعوت وظهور او صدق کند . به موجب این حساب سال ۱۴۶۸ مطابق سال ۴۸۰ هجری میشود که اوائل قدرت وظهور حسن صباح است . حسن صباح درسال ۴۸۵ هجری مطابق ۱۰۹۳ میلادی به قلعهٔ **آله آموت** که عدد حروفش ۴۸۵ است صعود کرده است . ارقام فرد یک و سه و نه درتاریخ میلادی و مطابقت آن با سال صعود قابل توجه است.

به موجب روایت دومی ، بعثت حضرت رسول (ص) در سال هزارهٔ زردشت واقع میشود وقرن پانزدهم بعداز زردشت که قرن بشارت است دربارهٔ حسن صباح وحقانیت ظهور او صدق خواهد کرد . این دو روایت باهم هشت سال اختلاف دارد و در آن منظوری است .

نباید تصور کرد که با گذاشتن سال بعثت در هزارهٔ زردشت مقصود اسماعیلیان اثبات حقانیت مذهب اسلام است بلکه مقصود آنها این بوده که بشارت دوجنبه به خود بگیرد یعنی بشارتی که درقرن پانزدهم دربارهٔ ایشان صدق کرده قبل از آن هم درسر هزاره درظهور اسلام صدق کرده باشد .

مسعودی نقل کرده که زردشت در اوستا گفته است که پس از سیصد سال ملک مضطرب میشود و بعداز هزار سال ملک و دین هر دو از دست میروند .

این روایت مسعودی مفهومش همان روایات بالا است که به صورتی بدون ارقام نقل شده است . مسعودی درهمین اوان میزیسته و مناسبات او با اسماعیلیه درشمال افریقا برای تحقیق درسبک تاریخ نویسی او قابل ملاحظه است .

ایجاد اختلاف چند هزاره در عصر زردشت و علل آن

به خلاف آنچه تا اینجا گذشت روایات دیگری به نظر میرسد که عصر زردشت را به قدری بالاتر برده اند که دیگر زمینه ای حتی برای صدق بشارت در بارهٔ مهر و دولت اشکانی هم باقی نمیماند .

درسابق اشاره کردیم که ادبیات زردشتی دربارهٔ هزارهٔ یازدهم که هزارهٔ نجات و بشارت است خاموش میباشد . روحانیان زردشتی معتقد به‌حقانیت مذهب مهر و دولت اشکانی و صحت بشارتهای منسوب به زردشت و جاماسب نبوده اند و چنین عقیده ای از نظرهائی موافق بامقصود برخی ازفرق مانوی و باطنی بوده است. درذیل روایات شرقی و روایات کلاسیک‌را که درآنها عصر زردشت چند هزاره بالاتر برده شده تذکرمیدهیم :

روایات شرقی

به‌موجب یکی ازروایتهای آثارالباقیه ظهور زردشت دراول هزارهٔ چهارم دوران عالم‌است . دراین صورت عصر زردشت درهزارهٔ نهم پیش ازهجرت وهزارهٔ هشتم پیش از میلاد واقع میشود .

این روایت شبیه است به روایت نویسندگان کلاسیک که بعداً تذکر داده میشود زیراکه اگر زردشت شش هزار سال پیش از جنگهای تروا باشد عصرش درهزارهٔ هشتم پیش ازمیلاد واقع میشود .

....

به موجب روایت‌دیگری درآثارالباقیه عصرزردشت سه هزارسال بعدازکیومرث بوده است . هزارهٔ کیومرث هزارهٔ پنجم میباشد و در این صورت عصر زردشت در هزارهٔ هفتم که هزارهٔ جم است واقع میشود .*

به موجب این روایت زردشت درهزارهٔ ششم قبل ازهجرت وهزارهٔ پنجم پیش‌از میلاد بوده است .

بنابراین دو روایت بشارتها دربارهٔ ظهور مهرصدق نمیکند و دعوت آن مذهب دراوائل عهد اشکانیان باطل میشود زیرا چنانکه نوشته‌اند باید این ظهور درقرن پانزدهم بعد از زردشت باشد و درعهد اشکانیان چند هزارسال ازموعد مخصوص آن گذشته است.

---

* روایت بندهش را درقسمت « حدود زمان زردشت » نگاه‌کنید . دراول هزارهٔ چهارم و اول هزاره هفتم برای ایجاد سه هزارسال اختلاف نام‌کیومرث تکرار شده است .

تذکر راجع به روایات کلاسیک

در روایات یونانی و لاتین که آنها را روایات کلاسیک میگویند اختلاف عظیمی راجع به عصر زردشت دیده میشود .

در یک روایت عصر زردشت پانصد سال پیش از جنگهای تروا است یعنی زردشت درقرن هیجدهم پیش از میلاد زندگی میکرده .

درپنج روایت به جای پانصد پنجهزار سال نوشته شده است .

درنه روایت دیگر زردشت و ابراهیم و نینوس و سمیرامیس همعصرند و بنابر بعضی از این روایات و روایات دیگر زمان ایشان در حدود نوزده تا بیست قرن پیش از میلاد است .

پروفسر **و . جکسن** در ۱۹۱۹ میلادی کتابی بنام «**زردشت**» تألیف کرده و درآن روایات کلاسیک مربوط بعصر زردشت را داده است . غرض اصلی از این کتاب ایجاد تشویش بیشتری درتاریخ زمان زردشت میباشد که شرح آن اکنون ازموضوع بحث ما خارج است . *

بعد از انتشار کتاب پروفسر جکسن پروفسر **شروودفکس** و پروفسر **پمبرتن** تقریباً همهٔ روایات مربوط به زردشت را که در کتب کلاسیک آمده در کتابی جمع‌آوری کرده‌اند . کتاب نامبرده یکصد وچهل پنج صفحه دارد ودرسال ۱۹۲۸ میلادی منتشر شده است. *

روایاتی راکه مربوط به بحث ماست با درنظرگرفتن هر دو کتاب و بطوریکه پروفسر جکسن در دو دسته مرتب کرده برای بحث درذیل نقل میکنیم .

---

* Zoroaster
The Prophet of Ancient Iran
A. V. Williams Jackson.

* Passages in Greek and Latin Literature
Relating to
Zoroaster & Zoroastrianism.
by
President W. Sherwood Fox and
Professor R. E. K. Pemberton.

دستهٔ اول روایات کلاسیک

اختلاف چند هزاره در عصر زردشت

۱ - **پلینی بزرگ** با استناد به روایات **اوذکس** و **ارسطو** و **هرمیپوس** که در آنها شک داشته عصر زردشت را ششهزارسال پیش ازافلاطون وپنجهزارسال پیش ازجنگهای تروا میگذارد.

۲ - **پلوتارك** زردشت را پنجهزار سال پیش از جنگهای تروا میگذارد .

۳ - در **حواشی بر افلاطون** که درقرن ششم میلادی جمع آوری شده نوشته :

« زردشت ششهزارسال قبل ازافلاطون میزیسته . »

٤ - **دیوجنس لرتیوس** از **هرمودرس** که از پیروان افلاطون بوده نقل میکند که عصر زردشت پنجهزار سال پیش از جنگهای تروا بوده و همچنین از **خنتس لیدیائی** نقل کرده که زردشت ششهزارسال و دربرخی نسخه های خطی دیگر از همین کتاب ششصد سال پیش از **اکزرکسس** میزیسته است.

٥ - **لکتانتیوس** در قرن چهارم میلادی مینویسد :

« **هیستاسپ** (پشتیبان مشهور زردشت) که ازپادشاهان قدیمی **ماد** میباشدزمانی طولانی پیش از بنای شهررم زندگی میکرده است . »

٦ - **سویداس** در قرن دهم میلادی مینویسد :

« زردشت: **ماد ـ فارس** . درمیان‌منجمین‌مرجع‌بزرگی‌است. اوعنوان مجوس را

---

(۱) Pliny the Elder. قرن اول میلادی ؟
Eudoxus of Cnidus. قرن چهارم پیش ازمیلاد .
Aristotle. قرن چهارم پیش ازمیلاد .
Hermippus قرن سوم پیش ازمیلاد .
(۲) Plutarch. قرن اول میلادی ؟
(۳) The Scholion to the Platonic Alcibiades.
این حواشی درقرن ششم میلادی جمع آوری شده است .
(٤) Diogenes Laertius. قرن دوم یا سوم پیش ازمیلاد .
Hermodorus. قرن سوم پیش از میلاد .
Xanthus of Lydia. قرن پنجم پیش ازمیلاد .
(٥) Lactantius. قرن چهارم میلادی .
(٦) Suidas. قرن دهم میلادی .

که درمیان خود ایشان‌مشهوراست اندرآورد. پانصدسال پیش ازجنگ های ترواميزيست. روایت به اونسبت داده است چهار کتاب درطبیعیات ، یکی‌راجع به سنگهای قیمتی ، تألیفاتی راجع به رصد ستاره ها ، پنج کتاب درعلم معاد. »

از روایات فوق متأخرتر روایت **سویداس** نویسندهٔ قرن دهم میلادی است.

دراین روایت زمان زردشت فقط پانصد سال پیش از جنگهای تروا میباشد.

پروفسر جکسن در نقل ازسویداس بعد از ذکر عدد پانصد که در اصل روایت آمده نوشته پانصد را بخوانید پنجهزار. نمیدانیم این جمله را ایشان از روی چه مأخذی نوشته‌اند. درصورتیکه بامقایسهٔ این چند روایت با روایات دستهٔ دوم بایستی نوشته‌باشند که پنجهزار را پانصد بخوانید.

این‌روایات ازقول بزرگترین شخصیت‌های یونان قدیم نقل شده و چگونه میشود کسانی‌مثل **ارسطو و اذوکس وهرمی‌پوس** چنین اعدادی‌را بی آنکه‌راجع به آنهاتذکری داده باشند درنوشته های خودبیاورند. خود پروفسر جکسن متوجه این‌اشکال بوده واشاره به آن کرده است.

پروفسرجکسن و همچنین کسانی که درقرن اخیر راجع به عصر زردشت وحساب کبیسه ها وتاریخگذاری چیزی نوشته اند همه فقط همان عدد ششهزار یا پنجهزارسال را مثل اینکه اصلاً عددی دیگر جزاین دو در نسخه های خطی وجود ندارد پیش کشیده وگفته‌اندکه چنین قدمتی برای عصر زردشت قابل قبول نیست.

نمیدانیم چه شده که حتی‌برای آزمایش هم‌عدد پانصد راکه در روایت‌سویداس آمده درحساب منظور نداشته اند و اگر اتفاقاً چنین آزمایشی با دقت میشد عصر زردشت وحساب کبیسه ها وتاریخها وهزاره ها وحتی تاریخ صحیح جنگهای تروا با اندك‌توجهی روشن میگردید.

پروفسرجکسن مخصوصاً « پانصد سال » و روایات دسته دوم را در سراسربحث خود ندیده‌گرفته وزمینهٔ حسابش فقط دوعدد۲۷۶و۲۰۸ وتاریخ اسکندری میباشد. بایستی ایشان اول چگونگی تاریخ مشکوك اسکندری و این اعداد را معلوم و مسلم نمایند تا این که بتوان آنها را زمینهٔ حساب ونظریات خود قرار دهند.*

---

* دراین جاتوجه خوانندگان‌را به‌نتیجه‌ای که پروفسر جکسن در کتاب زردشت گرفته‌جلب میکنیم. خلاصهٔ آن نتیجه‌این است که‌عصری راکه ایشان برای‌زردشت بااین حسابها تعیین کرده اند در آن شک و تردید راه دارد و منتظرند تا مدارك تازه ای پیدا شود و پرتوی بر ظلمات اشکالات بیندازد.

چون واضح است که ششهزار و پنجهزار اعداد غیرطبیعی و ساختگی میباشند لذا برخی از استادان فن نوشته‌اند که آن اعداد از عصر آکادمی است و مقصود ازجعل آنها این بوده که افلاطون درهزارهٔ ششم بعد از زردشت بیاید .

از آنجائی که در کتب کلاسیک عقاید مانوی به جای زردشتی شرح داده شده باید گفت که این دست خوردگیها از دورهٔ مانویت میباشد و مربوط بعصر آکادمی نیست . غلو دربارهٔ افلاطون الهی و ارتباط او و بازردشت از نظریات مانویان است .*

منظور از جا بجا کردن این ارقام بزرگ در روایات کلاسیک و ارتباط افلاطون بازردشت این بوده که عقاید مانوی بجای زردشتی ازقول افلاطون معرفی شود ورابطه‌ای که میان عیسویت و آئین مهر وجود دارد ازبین برود . این نسبتی‌راکه متأخرین به‌عصر آکادمی میدهند پذیرفته نیست .

تا آنجائی که تحقیق کرده ایم همهٔ این ارقام که در روایات کلاسیک از قول ارسطو و .... آمده دراصل درست بوده است ولی نه به این صورتی که ذکر شده و لهذا بایستی که این روایات قبل از جابجا کردن اعداد به صورت ذیل بوده باشد :

« زردشت درهزارهٔ ششم آدم شش هزار ماه که عبارت از پانصد سال باشد پیش از جنگهای تروا میزیسته است . »

از قدیم مرسوم بوده که تاریخ بزرگان و مشاهیر را با شمارهٔ ماه و شمارهٔ روز بدهند و در اصل این روایات همین نظر بوده که ارقامی به این بزرگی پیدا شده است . اهمیت شخصیت زردشت در قدیم از اینجا معلوم میشود که در روایات کلاسیک کوشش شده که افلاطون را بعد از هزارهٔ ششم او قرار دهند .

اختلاف دویست و نود سال در عصر زردشت و علل آن

دسته دوم ازروایات کلاسیک

دراین دسته‌از روایات کلاسیک که نه روایت مختلف است **زردشت و ابراهیم** و ملکه **سمیرامیس** همعصر شناخته شده‌اند .

بنابراین روایات وروایات دیگر زمان زردشت ازهیجده تابیست قرن ونیم پیش‌از تاریخ میلادیست .

---

* رجوع شود به حکمة‌الاشراق سهروردی. بااین که مؤلف تصریح کرده که درآن‌عقاید الحاد مانوی نیست درسراسرآن جز عقاید این فرقه دیده نمیشود .

اختلاف ۲۹۰ سال که دربرخی ازاین روایات با عصر واقعی زردشت ملاحظه میشود دوعلت دارد :

۱ ـ تحویل تاریخهای قدیم بتاریخ میلادی بعد ازقرن دهم میلادی .

۲ ـ زمان نینوس با رحلت زردشت میزان است و ۷۷ سال تفاوت پیدا میشود .

در ذیل فقط به روایاتی که در آنها حدود زمان زردشت و ابراهیم و نینوس وسمیرامیس معین شده ومیتواند زمینهٔ حساب‌قرار گیرد اشاره میکنیم*. دربقیهٔ‌روایات‌این دسته فقط همعصری زردشت و نینوس و سمیرامیس ذکر شده و نقل آنها لزومی ندارد .

۱ ـ **یوسیوس** (قرن چهارم‌میلادی) زردشت وابراهیم ونینوس وسمیرامیس‌را همعصر شمرده است . تاریخ ابراهیمی را این مورخ بکار برده که مبدأ آن ۲۰۱۵سال‌وسه ماه پیش از تاریخ میلادی تصور شده است .

۲ ـ **اروسیوس** (قرن پنجم‌میلادی) تصریح میکند که زمان زردشت ونینوس سیزده قرن پیش‌از تاریخ بنای شهر روم است .

۳ ـ در کتاب «لاردووریفیه لدات» بموجب حسابی که مدرك آنرا داده‌است نینوس از ۱۹۶۸ تا ۱۹۱۶ پیش از تاریخ میلادی فرمان روائی کرده است .

بنابرروایات فوق زمان‌زردشت‌درحدود بیست‌قرن ونیم پیش‌از تاریخ میلادیست.

٤ ـ **سویداس** (قرن دهم میلادی) زردشت ونینوس‌را همعصر شمرده وزمان آنها را درقرن هجدهم پیش‌از میلاد گذاشته است .

چنانکه ملاحظه شد زمانی که درسه روایت اول داده شده باعصر واقعی زردشت ۲۹۰ سال اختلاف دارد و علت آنرا دربالا توضیح داده‌ایم .

---

* همای لقب ملکه شمیران دختر اردشیر بهمن است که فرزند خود را در آب انداخت و سی سال فرمانروائی کرد و چند بنای بزرگ در جا های مختلف ساخت . همچنین همای نام دختر شاه‌گشتاسب است‌که ارجاسب او را اسیر کرد. ارتباط نام شهر ری ودهستان شمیران با ملکه شمیران ملقب به همای وارجاسب و سمیرامیس و زمان زردشت قابل ملاحظه است .

پروفسر **لهمن ـ هایت** راجع به زمان زردشت بحثی کرده است . چون این دسته از روایات کلاسیک با روش تحقیق اووفق نداشته مجبور شده‌که درصحت اصل روایات‌کلاسیك اظهار تردید کند ولی درضمن گفته است شاید اصل قصهٔ سمیرامیس مادی باشد . در هرصورت بناهای بسیاری در مغرب باو نسبت داده شده . همچنین اضافه میشودکه چنانکه همای در فارسی نام مرغی است، تحقیقات اخیر هم معنی نام سمیرامیس را بطرف کبوتر کشانیده است .

(1) Eusebius. (2) Orosius (3) L'art de vérifier les dates.
(4) Suidas.

زمانی که زردشت زندگی میکرده

چنانکه ملاحظه شد دوست و دشمن هر یک برای غرضی در زمان واقعی زردشت ایجاد اختلاف غیرقابل قبول کرده اند .

روایاتی که زمان زردشت را تاهشت هزار سال پیش از تاریخ میلادی میبرد افسانه و ساختگی است زیرا که جریان تاریخ چنان قدمتی را بخود نمی‌پذیرد. به همین علت است که این روایات به‌ارسطو و . . . نسبت داده شده‌تااین که بواسطهٔ شهرت چنین شخصیت‌های بزرگ قابل قبول شود.

هم‌چنین روایاتی که زمان زردشت‌را درقرن‌چهارم تا هفتم پیش ازتاریخ میلادی میگذارد اشکالات فنی دیگری را ایجاد میکند . یکی این که زبان اوستا نمیتواند از آن قرون باشد ودیگر این که حساب نوبه‌های کبیسه که اشکالی سخت تراز اول است باچنین فرضی درست درنخواهد آمد .

این دسته ازروایات که زمان زردشت‌را از دوازده تاچهارده قرن پائین‌تر میاورد همه از قرن سوم هجری به‌بعد است و چنانکه شرح داده‌ایم برای موافق آمدن سالهای بشارت منسوب به زردشت و جاماسب باظهور قرامطه و اسماعیلیه جعل شده است .

زمان زردشت طوری با حسابهای نجومی مربوط است که اگر فرضاً مشخصات یک روز یا یک حادثه‌ای با عصر او رابطه اش معلوم شود میتوان هرگونه اختلافی را رفع کرد و بهمین سبب فرق باطنی سعی کرده‌اند که از راه جعل روایات متناقض نظم حسابها را بهم بزنند . روز بعثت مانی روز یکشنبهٔ اول بهار و اول نیسان است . روشن شدن حساب این یک روز برای روشن شدن همهٔ حسابها کافی است .

درمیان روایاتی که راجع به‌زمان زردشت ازماخذ ایرانی وغیر ایرانی به‌دست ما رسیده روایاتی دیده میشود که بایک دگر هم‌آهنگی دارد . این قبیل روایات کلید رفع کلیهٔ اختلافات و زمینهٔ تصحیح حسابها است. مثلاً روایت شهرستانی و سویداس بیزانسی و نوشتهٔ چینی که بعداز این نقل خواهد شد بااین که از مأخذ های مختلف میباشند همه صحت هم دیگررا تأیید میکنند .

هرچند نزد اهل فن بخش اول‌ودوم این‌جزوه وحساب‌نوبه‌های کبیسه برای‌تعیین زمان زردشت کافی میباشد ولی به ملاحظاتی لازم میدانیم که ازآنچه نوشته شده صرف‌نظر کنیم وموضوع را دوباره از چند راه مختلف بررسی نمائیم. به‌جهت انجام این مقصود اول حدود زمان زردشت‌را تعیین میکنیم وبعد سال وماه و روز میلاد ورصد ورحلت اورا.

حدود زمان زردشت

روایات

۱ ـ دربندهش آمده است :

در سالمر تازیکان دوازده هزارسال گوید :

سه هزارسال هستش مینو * بود و هزاره خدای بره وگاو ودوپیکر .

سه هزار سال کیومرث و گوش بود بی‌پتیاره و هزاره خدای کرزنک وشیر وخوشک بودند که ششهزار سال بود .

چون هزاره خدائی به‌ترازو آمد پتیاره اندر دوید .

کیومرث ومهری ومهریانه وهوشنگ وطهمورث در ۲۸٤ سال اول هزاره بودند .

جم تا فر از اوجدا شد ٦۱٦ ماه ونیم*. پس ازآن یک صدسال اندر گریزبود ۷۱٦ سال و نیم .

پس هزاره خدائی به کژدم آمد . دهاك هزار سال خدائی کرد .

پس هزاره خدائی به نیمسب (قوس) آمد .

فریدون خدائی کرد ۵۰۰ سال . اندر همان پانصد سال خدائی ایرج و منوچهر و افراسیاب وزو طهماسبان وکیقباد و سام بود .

کیکاوس و کیخسرو و کی لهراسب و کی گشتاسب تا آمدن دین سی‌سال . شماره یک هزار سال .

پس هزارهٔ وهیک (جدی) آمد و زردشت سپنتمان به پیامبری از دادار اورمزد به گشتاسب شاه آمد .

۲ ـ درآثارالباقیه آمده است :

به گمان فرس و مجوس عمرعالم دوازده هزارسال برشمارهٔ بروج وماهها است وزردشت صاحب شریعت ایشان گمان کرده که آنچه تاوقت ظهور او ازآن گذشته سه هزارسال ربعی است . . .

---

* کلمهٔ مینو درانیجا قابل ملاحظه است زیرا که بعد پتیاره درعالم فکر داخل میشود .

* در نسخه های بندهش هندی بجای ماه سال داده است . در سابق اشاره کردیم که ارقام بزرگ در این روایات ماه است نه سال . کلمهٔ « زم » در داستان جم چنانکه تصور شده بمعنی زمستان نبوده است .

وطایفه‌ای دیگر ازفرس گمان کرده اند که سه هزارسال مذکور اززمان کیومرث است و پیش از او شش هزارسال گذشته بود که فلک ایستاده بود . *

۳ ـ در یک نوشتهٔ چینی از نوشته‌هائی که اشتاین جمع‌آوری کرده و در موزهٔ بریتانی ضبط است ولادت مانی درسال ۵۲۷ و درهزارهٔ حوت میباشد .

٤ ـ مانی درکتاب شاپورگان سال تجلی خود را در سیزده سالگی درسال ۵۳۹ که سال دوم پادشاهی اردشیر بوده داده است .

۵ ـ مسعودی در مروج‌الذهب ظهور مانی را درسال‌اول امپراطوری کلودیوس دوم داده است [۲٦۸ میلادی] .

٦ ـ درکتاب التنبیه والاشراف مسعودی آمده :

در نامه ای که تنسر به امیر کوهستان نوشته اوائل هزاره و بلیات آنرا درآغاز کار اردشیر ذکر کرده است .

۷ ـ شهرستانی درکتاب ملل و نحل آورده :

ابوسعید مانوی که یکی از رؤسای آنها میباشد گمان کرده که آنچه گذشته است ازمزاج (دوران عالم) تاوقتی که او درآن بوده‌وآن سال ۲۷۱ هجری است یازده هزار و هفتصد سال میشود و آنچه مانده است تا وقت خلاص (فنای عالم) سیصد سال . پس به مذهب او مدت مزاج دوازده هزار سال است وآنچه باقی مانده است ازاین مدت پنجاه سال میباشد از زمان ما که سال پانصد و پنجاه و یک هجری است .

ترجمه از چاپ سنگی تهران سنه ۱۲۸۸ هجری.

۸ ـ در روایت سویداس بیزانسی زمان زردشت فقط پانصد سال پیش‌ازجنگهای تروا میباشد . این جنگها درحدود دوازده قرن پیش ازتاریخ میلادی اتفاق افتاده‌است.

....

از دو روایت اول معلوم است که هزاره خداها نام بروج را داشته اند و زمان زردشت درآغاز هزارهٔ دهم است که هزارهٔ جدی باشد .

بنابرروایت سوم تا هفتم مانی و اردشیر درآغازهزارهٔ حوت که آخرالزمان است بوده اند و لهذا میان زردشت و مانی دو هزار سال فاصله است.

---

*کیومرث در هزارهٔ چهارم و هفتم هر دو آمده و در این صورت زمینهٔ سه هزار سال اختلاف آماده شده است .

بموجب روایت هفتم انتهای هزاره‌های دوران عالم در اواخر قرن ششم هجری واقع میشود و اوائل هزارهٔ دهم در قرن هجدهم پیش از تاریخ میلادی.

روایت هشتم مستقلاً زمان زردشت را در حدود قرن هجدهم پیش از تاریخ میلادی میگذارد.

بنابر روایات فوق که ازمآخذ پهلوی و فارسی و عربی و چینی و یونانی نقل شده نتیجه چنین میشود :

۱ ـ ولادت زردشت در اوائل هزارهٔ دهم است که هزارهٔ جدی باشد.

۲ ـ فاصلهٔ میان زردشت ومانی درحدود دوهزار سال میباشد .

۳ ـ اول هزارهٔ دهم دوران عالم در قرن هجدهم پیش از تاریخ میلادیست.

میلاد و بعثت و رصد زردشت

روایات

یکی اززردشتیان هند موسوم به کاوس جی سهراب‌جی پتل هشتاد و شش سال پیش کتابی به انگلیسی راجع به کرونولوژی عمومی در لندن چاپ و منتشر کرده است. *

در کتاب نامبرده چند روایت راجع به روز و ماه وسال میلاد زردشت داده شده که در ذیل نقل میشود :

۱ ـ تقریباً نود و دوسال پیش یعنی درسال ۱۱٤۲ یزدگردی مطابق ۱۷۷۲ میلادی منوچهرجی کرست جی رئیس پنچایت پارسیان سورت نوشته ای دریافت داشت به امضای هفتاد و دو نفر از دستوران دانشمند و مؤبدان وبهدینان اهالی یزد درایران ودرآن نوشته تصدیق کرده بودند :

« زردشت در دوشنبه روز خرداد ششم فروردین و اولین ماه سال پس ازپایان

---

* Cowasjee Sorabjee Patell's Chronology, Trübner & Co. London 1866.

پتل در این کتاب یزدگردی را تاریخ یزدگردی رحلت تصور کرده در صورتی که مقصودتاریخ بختنصری میباشد که باسالهای یزدگردی حساب میشود. لهذا ولادت زردشت درسال ۳۸۹ پیش ازتاریخ میلادی میافتد و رحلت اودر حدود سال ۳۱۲ پیش ازتاریخ میلادی که قابل توجه است. به این حساب زردشت تقریباً دوازده سال بعد از الکساندر مرده است وتاریخ اسکندری تاریخ وفات زردشت میشود .

سال ۲۷۱٥ طوفان به حساب ایرانیان و رسیدن ششمین روز از سال ۲۷۱٦ زائیده شده است. منجمین ایران وعرب و مورخین متفق هستند که طوفان درروز چهاردهم (گوش روز) از دومین ماه (اردی‌بهشت) که آدینه بود اتفاق افتاده است. »

۲ - کتاب دینکرد روز تولد زردشت را دوشنبه داده است.

۳ - در کتاب روضة‌المنجمین آمده که تولد زردشت ۱۰۲۰ سال پیش از یزدگردی است.

٤ - بیرجندی از بهمنیار شاگرد ابن‌سینا نقل کرده است که زردشت ۳۷۲٦٦۰ روز پیش از یزدگردی زائیده شده است.

ترجمه ازکتاب کرونولوژی چل.

نقل از کتب تاریخ و نجوم و روایات

۱ - حمزهٔ اصفهانی و اکثر کتب نجوم فاصلهٔ طوفان و اول تاریخ یزدگردی را ۳۷۳٥ سال و ۱۰ ماه و ۲۲ روز داده اند که ۱۳٦۳٦٤۰ روز میشود.

۲ - بیرونی در آثارالباقیه به نقل ازابن مازیار و او از اثنیوس اول طوفان را شب آدینه داده است.

۳ - یکی ازجشن های قدیم که در کتب نجوم آمده جشن نوسده است. این جشن پنج روز پیش از جشن سده و پنجاه و پنج روز پیش از اول سال خورشیدی بوده است.

٤ - زردشت عهده دار حساب کم بودی که از جهت چهار یک ها پیدا میشود گردید تا این که کبیسه و تصحیح کرد. « بیرونی »

٥ - زردشت چهل و دو سال داشت هنگامی که شاه گشتاسب را دعوت کرد.

٦ - در زیجها ازسه شنبه اول فروردین تاریخ بختنصری تا روز پنجشنبه اول هجرت ٤٩٩٧١۱ روزاست وازروز پنجشنبهٔ اول هجرت تاروزجمعهٔ اول ملکی ۱٦٦۷۹۷ روز.

۷ - ولادت یا دعوت زردشت ۲۰ ربیع‌الاول است. (توقیعات تقویمها) ماه ربیع‌الاول مطابق ماه « سافول » قمری ایرانی است. (بیرونی)

حساب روز میلاد و رصد زردشت

بموجب روایاتی که نقل شد :

از پنجشنبهٔ اول فروردین سال طوفان تا سه شنبهٔ اول فروردین یزدگردی	۱۳۶۳۶٤۰	روز
از پنجشنبهٔ اول فروردین سال طوفان تا میلاد زردشت ۲۷۱۵ سال و ٥ روز	۹۹۰۹۸۰	روز
از تفریق روزها از هم نتیجه میشود	۳۷۲٦٦۰	روز

یعنی از دوشنبهٔ ولادت زردشت که ششمین روز هزارهٔ دهم است تا سه‌شنبهٔ اول فروردین یزدگردی ۳۷۲٦٦۰ روز است.

این نتیجه همان است که پتل ازبیرجندی و بیرجندی از بهمنیار شاگرد ابن‌سینا نقل کرده است .

پس، ازچهارشنبهٔ اول فروردین سال اول هزارهٔ دهم تا سه‌شنبهٔ اول فروردین تاریخ یزدگردی ۳۷۲٦٦٥ روز و یا ۱۰۲۱ سال میشود.

چون اول هزارهٔ دهم در قرن هجدهم پیش ازتاریخ میلادی باید باشد ، مقصود ازیزدگردی دراین روایات تاریخ بختنصری است که باسالهای یزدگردی حساب میشود.

پس، ازدوشنبهٔ ششم فروردین ولادت زردشت تا سه‌شنبه اول فروردین بختنصری	۳۷۲٦٦۰	روز
ازسه‌شنبهٔ اول‌فروردین بختنصری تا پنجشنبهٔ اول هجرت	٤۹۹۷۱۱	روز
از پنجشنبهٔ اول هجرت تاجمعهٔ اول ملکی	۱٦٦۷۹۷	روز
حاصل جمع روزها	۱۰۳۹۱٦۸	روز

لهذا از روز دوشنبهٔ ولادت زردشت تا روز جمعهٔ اول ملکی ۱۰۳۹۱٦۸ روز میباشد.

این روزهارا که بسالهای قمری تحویل کنیم بحساب رؤیت که جمعهٔ اول‌تاریخ ملکی هشتم رمضان میشود ولادت زردشت دوشنبه ۲۰ ربیع الاول یا ماه **سافول** قمری ایرانی‌خواهد بود.

این روزها را که به سالهای خورشیدی تحویل کنیم ۲۸۴۵ سال و ۵۴ روز میشود.
پس در روز سه شنبهٔ اول فروردین خورشیدی و اول رمضان سال موش ۲۸۰۳ پیش از ملکی که مبدأ همهٔ حسابهای شمسی وقمری و کبیسه ها میباشد زردشت چهل و دو سال وپنجاه و چهار روز از سنش گذشته بوده است.

این نتیجه همان است که در بخش اول این جزوه از حساب تاریخ آبادانی خوارزم به دست آمد و از روی آن تقویمهای تورفانی را استخراج کردیم.

طریقهٔ دیگر

روایتی که از ملل و نحل شهرستانی قبلاً نقل شد برای بررسی دوباره در نظر میگیریم.

سیصد سالی که تا آخر هزارهٔ دوازدهم باقی‌مانده سالهای ۳۶۵ روزی میباشد زیرا که ۱۱۷۰۰ سال که سالهای گذشته از هزاره‌ها است سالهای ۳۶۵ روزی است.

اگر سال ۲۷۱ که در روایت آمده قمری هجری باشد و سیصد سال یزدگردی بر آن اضافه کنیم مجموع سالهای قمری هجری ۵۸۰ میشود.

دربرخی ازنسخه های ملل ونحل آخرین سال هزارهٔ دوازدهم ۵۷۱ هجری نوشته شده که اشتباه میباشد واین اشتباه ازاینجا پیدا شده که سالهای هزاره را قمری تصور کرده اند.

در نسخهٔ چاپ سنگی تهران که معلوم است مقابله و تصحیح شده سال آخری هزارهٔ دوازدهم را ۵۰ سال بعد از ۵۵۱ هجری داده است که ۶۰۱ هجری میشود. سال ۶۰۱ درصورتی درست است که سالها یزدگردی باشد. در سال ۶۰۱ هجری قمری تقریباً ۲۸ سال به آخر هزاره‌ها باقی مانده است.

از آنجائیکه در روایت سالهای یزدگردی وهجری بهم اشتباه شده در نام تاریخ وشمارهٔ سالهاهم درنقل واستنساخ اشتباهی رخ داده است. میزان این اشتباه در مدت دوازده هزار سال تقریباً ۴۱ سال قمری است که تأثیری در تعیین حدود زمان زردشت بطورکلی ندارد ولی چون مقصود تعیین زمان واقعی ولادت اومیباشد لازم است ارقامی که در روایت آمده با در نظر گرفتن روایات و حساب کبیسه ها وتاریخها تصحیح شود.

باری چون ابوسعید مانوی بوده باید دراصل روایت سال ۲۷۵ مجوسی ذکر شده باشد نه ۲۷۱ هجری

فرض میکنیم سال ۱۱۷۰۰ ازدوران عالم مطابق سال ۲۷۵ تاریخ مجوسی و مطابق ۹۳۱ میلادی و ۳۱۹ هجری باشد.

اگر این فرض درست باشد باید همهٔ حسابهائی که تا اینجا شرح داده ایم مطابق این فرض درست درآید.

پس از آزمایش و رسیدگی حسابها با این مبدأ که مستقلاً پیدا شده و ثابت شدن صحت فرض در عمل نتیجه میشود که زردشت دوشنبه ششم فروردین مطابق ۲۰ ربیع الاول در سال اول هزارهٔ دهم که هزارهٔ جدی است ۲۴۰۰ سال پیش از تاریخ یزدگردی رحلت به جهان آمده است.

طریقهٔ دیگر

راجع به دوره‌های تاریخ یزدگردی باستانی دربخش دوم و پنجم تذکر داده ایم.

درآخر سال خرگوش ۳۷۲ یزدگردی رحلت تحویل به‌افق نیمروزصبح چهارشنبه اول فروردین تقریباً ۴۱ دقیقه به طلوع آفتاب مانده است لهذا روزسه‌شنبهٔ ۳۰ اسفند انتهای یکی از دوره های خورشیدی تاریخ یزدگردی باستانی میباشد.

چون سال اول دورهٔ اول باید سال موش باشد نتیجه میشود که سال ۵۶۶۰ پیش از یزدگردی رحلت سال موش و اول این دوره ها است.

اگر این مبدأ که برای حساب پیدا شد درست باشدبایدتمام حسابهائی که تا این‌جا شرح داده ایم با این مبدأ هم که مستقلاً پیدا شده درست درآید.

پس از آزمایش ورسیدگی حسابها معلوم میشود که زردشت دراول سال ۳۲۶۱ یزدگردی و یا ۳۲۵۸ خورشیدی از تاریخ یزدگردی باستانی به جهان آمده است و این سال ۲۴۰۰ سال یزدگردی پیش از تاریخ یزدگردی رحلت میباشد و ۲۸۴۵ سال و ۵۴ روز پیش از تاریخ ملکی معمولی است

....

راههای دیگری هم برای پیدا کردن مبدأ تاریخ وزمان زردشت هست که شرحش لزومی ندارد.

سال وروز رحلت زردشت

روایات

۱ ـ از روایت کامدین شاپور

پرسش : آن که اشوزرتشت اسفنتمان درچند سال پیش اورمزد رفته اند.

جواب : سی سال بودند وده سال درآن جانب بوده اند چون دین بیاورد سی و هفت سال دیگر در عالم بوده اند جمله هفتاد و هفت سال باشد. (روایات)

۲ ـ از روایت کاوس کامدین

پرسش : آن که روزگار زرتشت اسفنتمان به کدام روز وبه کدام ماه است.

پاسخ : این که روزگار زرتشت اسفنتمان اشوفروهردر روز خورشید ماه دی میکنیم و در این شبهه نیست و یقین و بی گمانیم. (روایات)

۳ ـ در روایات مربوط به سال رحلت زردشت ذکر سال بهیزکی شده است.

٤ ـ روز اول هزارهٔ دهم اول فروردین و چهارشنبه است.

٥ ـ دعوت یا ولادت زردشت روز ۲۰ ماه رجب است. (توقیعات تقویمها) ماه رجب مطابق ماه **لسك** قمری ایرانی است. (بیرونی)

حساب سال و ماه و روز رحلت

در سال ولادت زردشت اول فروردین یزدگردی واول هزارهٔ دهم چهارشنبه و در فاصلهٔ ٥۹ روز از روز تحویل بوده است.

زردشت هفتاد و هفت سال عمر کرده و روز سه‌شنبهٔ آخر اسفند در سال هفتاد و هفتم هزاره، ۷۹ روز ازروز نوروز بهیزکی فاصله داشته‌است. لهذا روزرحلت که سه‌شنبه سی ام اسفند ماه یزدگردی است مطابق خورشید روز (یازدهم) دیماه خورشیدی بهیزکی سال ۳٥ رصد ومطابق هشتم رجب است.

ملاحظه ـ راجع به روز رحلت زردشت روایات مختلف است . شرح این اختلافات در جزوهٔ مخصوص داده میشود .

روز و ماه و سال

میلاد و بعثت و رصد و رحلت اشوزردشت سپنتمان

اشوزردشت دوشنبه ۲۰ ربیع‌الاول مطابق خرداد روز ششم فروردین ۲۴۰۰ سال پیش ازتاریخ مشهور به یزدگری به جهان آمده است.

روز ولادت اشوزردشت روز جشن نوسده میباشد. جشن نوسده روز پنجاه و پنجم پیش از نوروز است.

اشوزردشت هنگامی که شاه گشتاسب را به دین خواند سی سال داشت.

اشوزردشت پس از این که چهل و دوسال و پنجاه و چهار روز از عمرش گذشته بود شالودهٔ رصد تازه ای را استوار کرد و کبیسه را ایجاد نمود وتاریخهای قدیم را تصحیح و منظم کرد.

اشوزردشت سه‌شنبهٔ خورشید روز یازدهم دی ماه خورشیدی شب چهارشنبهٔ هشتم رجب مطابق شب اول فروردین یزدگردی درسال ۳۵ رصد جهان را بدرود گفت. دراین هنگام هفتاد و هفت سال یزدگردی پنج روز کم ازعمرش گذشته بود که ۲۸۱۰۰ روز میباشد.

ازاین قرار اشوزردشت‌دوشنبهٔ خرداد روز فروردین ماه یزدگردی اول هزارهٔ دهم به جهان آمده وسه‌شنبهٔ خورشید روز دی ماه خورشیدی جهان را بدرود گفته است.

امسال که سال ۱۳۳۱ هجری خورشیدی و ۱۹۵۲ میلادی است ۳۶۷۷ سال از تاریخ رصد اشوزردشت و ۳۷۲۰ سال ازتاریخ ولادت او میگذرد.

پایان

فهرست شماره های ایران کوده